اسرار یوگای رویا

آگاهی، تجسم اثیری و دگرگونی وضعیت رویا

سامائل آئون ویور

مترجم: صدرالدین برهانی



فهرست مطالب

مقدمه نویسنده

این مجموعه نوشته‌ها، راهنمایی عملی درباره علوم جامع و کهن بیداری در «جهان‌های درونی» است که به نام یوگای رویا، رویای شفاف، تجسم اثیری، سفر اثیری، یا تجربیات پرواز روح (OBE) نیز شناخته می‌شود.

این کتاب قصد دارد درک شما از مهارت‌های لازم برای دستیابی به تجربه مستقیم شما از جهان‌هایی که فراتر از ماده سه بعدی وجود دارد را بهبود بخشد. به این ترتیب، در این کتاب آیین گنوسی تدریس می‌شود. آیین گنوسی یا همان دانش رازهای روحانی یا عرفان، کلمه‌ای یونانی است که به دانشی اشاره دارد که از طریق تجربیات خود شخص حاصل می‌شود و دانشی نیست که درباره آن شنیده باشیم یا درباره آن به ما گفته باشند. «آیین گنوسی» به تدریس فراگیر و جاودانی اشاره دارد که در زمان‌ها و مکان‌های بسیاری در جهان وجود داشته است و با نام‌ها و چهره‌های مختلفی آشکار شده است اما همیشه، دقیقا علم یکسانی را برای بیداری آگاهی، آموزش می‌دهد.

در این کتاب، آموزش‌هایی ضروری ارائه می‌شود تا همه افراد در هر جایی که هستند با هر نوع تمایز فردی که دارند، بتوانند به دانش مستقیم خود از واقعیت-های زندگی وارد شوند که ما را احاطه کرده اما در عین حال، برای حواس فیزیکی ما قابل دسترسی نیست.

رویاپردازی و خیالپردازی کاری طبیعی برای آگاهی ذهن ماست، با اینحال می‌-توان گفت آنها فقط بذرهایی برای رشد توانایی بیشتری است که هر فردی می‌-تواند در خود، رشد دهد. این علم در سنت آسیایی، «یوگای رویا» نامیده می‌شود که از ریشه سانسکریت کلمه «yug» گرفته شده است، و به معنی «پیوستن» و «یکی شدن» است. یوگای رویا به ما یاد می‌دهد چطور از حالت رویا استفاده کنیم و آن را برای پیشرفت معنوی خود به کار بریم.

هرچند توجه به این موضوع رو به افزایش است اما افراد بسیاری وجود دارند که از تلاش برای رسیدن به تجربیات شخصی خود در دنیاهای درون، خسته شده‌اند. خواندن کتاب‌ها یا شرکت در سمینارهای مختلف اغلب سبب می‌شود پرسش‌ها، تردیدها و تناقض‌های بیشتری برای جوینده به وجود آید. ما سخن زیر را به چنین افرادی پیشنهاد می‌دهیم:

«ما اشارات زیادی دریافت کرده‌ایم که نشان از آن دارد که باید آگاهانه با بدن اثیری سفر کنیم، از این رو هزاران دانشجو یاد گرفته‌اند تا در بدن اثیری خود، سفر کنند. اما در عمل دیده‌ایم افرادی که نمی‌توانند ذهن خود را حتی برای لحظه‌ای ساکت کنند، و عادت کرده‌اند از مکتبی به مکتب دیگر بروند، قادر به طی این سفر اثیری آگاهانه نیستند.» سامائل آئون ویور، پیام عصر آکوارین

بنابراین بدانید که این یک تلاش علمی، عملی و دقیق برای کار بر روی آگاهی است. اطلاعات فقط زمانی مفید است که به روش درستی استفاده شود. ما به «تلاش درست» نیاز داریم.

عمده افراد هنگامی که به دنبال یافتن ماهیت رویاپردازی و تجربیات غیرفیزیکی هستند، با دو مانع بزرگ مواجه می‌شوند: کمبود روش‌های موثر، و ۲. ذهن خودشان.

با در دست داشتن این کتاب، مانع اول را پشت سر گذاشته‌اید: در اینجا مجموعه تمرین‌هایی می‌یابید که قدرت آنها از سوی هزاران دانشجو تایید شده است. این تمرین‌ها فقط نظری نیستند: بلکه فرمولی به سوی کسب نتایج دقیق هستند.

وقتی این تکنیک‌ها را به شکل عملی به کار می‌گیرید، کار واقعی آغاز می‌شود: ذهن شما دگرگون می‌شود. این دگرگونی با بیدارسازی آگاهی شما در اینجا و اکنون، و در جهان فیزیکی و از لحظه‌ای به لحظه دیگر آغاز می‌شود. انجام یوگای رویا بدون تلاش برای بیداری آگاهانه از لحظه‌ای به لحظه بعد، امکان‌پذیر نیست. به عبارت دیگر، فنون معرفی شده در این کتاب برای هر کسی مفید است که تلاش دارد در هر لحظه، آگاهانه بیدار و هشیار شود. اما این فنون برای افرادی که در هر لحظه و در تمام طول روز و شب در رویا باقی می‌مانند، کاری از پیش نمی‌برد. برای بیداری آگاهی، باید رویاپردازی را متوقف کنیم و در هر لحظه، این کار را انجام دهیم.

«باید یاد بگیریم هنگامی که در جهان مادی هستیم، در هر لحظه بیدار و هشیار باشیم. سپس از لحظه‌ای به لحظه دیگر در دنیاهای درونی، و در طول خواب بدن فیزیکی و حتی پس از مرگ نیز بیدار و خودآگاه زندگی می‌کنیم.» سامائل آئون ویور، از بین بردن دنباله شیطان

به عبارت دیگر اگر یاد بگیرید چگونه در اینجا و اکنون آگاهی خود را بیدار کنید، آنگاه طبیعتا آگاهی را در دنیاهای درون نیز بیدار خواهید کرد. به این ترتیب پیوسته در از بین بردن رنج، درک رازهای زندگی و مرگ، و تحقق علت وجودی خود، پیشرفت خواهیم کرد.

۱

آگاهی

افراد گاهی اوقات آگاهی را با هوش یا فکر اشتباه می‌گیرند، از این رو فردی بسیار باهوش یا خوش فکر را فردی بسیار آگاه می‌نامند.

بی‌تردید – و بدون ترس از فریب دادن خودمان – این نکته را تایید می‌کنیم که آگاهی در انسان، ابزار بسیار خاصی برای درک دانش درونی است و کاملا مستقل از هر نوع فعالیت ذهنی دیگر است.

قابلیت آگاهی، دانش ما از خودمان را نیز تسهیل می‌کند.

آگاهی، دانشی یکپارچه از چیستی، مکان آن، شناخته‌ها و ناشناخته‌ها در اختیارمان قرار می‌دهد.

روان‌شناسی انقلابی به ما یاد می‌دهد فقط خود فرد است که می‌تواند خودش را بشناسد. بله، فقط خود ما می‌توانیم بدانیم آیا در یک لحظه خاص، آگاه هستیم

یا خیر؛ و خود شخص می‌تواند درباره آگاهی خود اطلاع داشته باشد، و بداند آیا در یک لحظه مشخص، آگاه است یا خیر.

فقط خود فرد – و نه هیچ کس دیگر بلکه فقط خودش – می‌تواند در هر لحظه و ثانیه و حتی پیش از آن لحظه و ثانیه مطلع شود که واقعا آگاه نبوده است و آگاهی‌اش در خواب بوده است. پس از آن یکبار دیگر به خواب خواهد رفت و آن تجربه را فراموش خواهد کرد، یا آن را به شکل یک خاطره حفظ خواهد کرد، خاطره‌ای از یک تجربه عمیق و قوی.

لازم است بدانیم آگاهی در حیوانات منطقی، یک نهاد پیوسته یا دائمی نیست. معمولا آگاهی در این حیوانات متفکر که به اشتباه انسان نامیده می‌شوند، عمیقا در خواب است؛ از این رو به ندرت لحظاتی خواهند داشت که در آن، آگاهی آنها بیدار باشد. بله، حیوانات متفکر کار می‌کنند، ماشین می‌رانند، ازدواج می‌کنند، می‌میرند و بسیاری کارهای دیگر را در حالی انجام می‌دهند که آگاهی آنها کاملا در خواب به سر می‌برد، و تنها در لحظاتی بسیار استثنایی بیدار می‌شود.

متاسفانه زندگی مردم امروزی که به اصطلاح انسان نامیده می‌شوند، زندگی در خیالات است، با اینحال خودشان باور دارند بیدار هستند و هیچ گاه نخواهند پذیرفت در خیال و رویا به سر می‌برند – چرا که آگاهی آنها در خواب است.

اگر یکی از آنها ناگهان بیدار شود، به شدت از خودش شرمگین خواهد شد و بلافاصله متوجه ناهنجاری و مسخرگی خود خواهد شد، زیرا این زندگی به شکل ترسناکی شگفت آور، عمیقا دردناک، و به ندرت متعالی است.

اگر یک بازیکن بوکس در وسط مبارزه ناگهان بیدار شود – پوشیده از شرم – همه مردم شگفت‌زده را در محضر شگفتی جمعیتی خواب و ناآگاه خواهد دید و از آن منظره وحشتناک فرار خواهد کرد.

وقتی انسانی می‌پذیرد که آگاهی‌اش در خواب به سر می‌برد، می‌توانید اطمینان یابید در همان زمان شروع به بیدار شدن کرده است.

مکاتب ارتجاعی روان‌شناسی قدیمی که وجود آگاهی را رد می‌کردند و حتی این عبارت را، «بیهوده» اعلام کردند، عمیق‌ترین حالت خواب را نشان می‌دهند. طرفداران این مکاتب در حالتی ناآگاه و بی‌خبر، عمیقا در خواب به سر می‌برند.

کسانی که آگاهی را با کارکردهای روانشناختی، مثلا با افکار، احساسات، تکانه-های حرکتی و حواس اشتباه می‌گیرند، بسیار ناآگاه هستند و درواقع عمیقا در خوابند.

کسانی که وجود آگاهی را می‌پذیرند و با اینحال، درجات مختلف شناخت را رد می‌کنند، به خوبی نشان می‌دهند تجربه آگاهی ندارند و آگاهی شان در خواب است. هر فردی که حتی برای لحظه‌ای کوتاه آگاهی خود را بیدار کند، به خوبی و با تجربه خود می‌داند درجات مختلفی از آگاهی قابل مشاهده در خود فرد وجود دارد، مثلا:

ابتدا: زمان؛ چه مدت آگاه باقی ماندیم؟

دوم: تکرار؛ چند بار آگاهی مان را بیدار کرده‌ایم؟

سوم: دامنه و نفوذ؛ شخص از چه چیز آگاه شد؟

روانشناسی انقلابی و فیلوکالیای کهن (عشق به زیبایی) تصریح می‌کنند آگاهی می‌تواند بیدار شود و با ابزارهایی از نوع خاصی از تلاش متعالی، به شکل پیوسته به کار گرفته شده و کنترل شود.

یکی از اهداف هر آموزش بنیادین، بیداری آگاهی است. فایده‌ای ندارد ده یا پانزده سال در مدرسه و دانشگاه درس بخوانیم اما پس از پایان تحصیلات‌مان، انسانی بی اراده و خواب باشیم.

اغراق نیست اگر بگوییم حیوانات متفکر می‌توانند با تلاشی فوق‌العاده، برای دقایقی کوتاه از خودشان آگاه شوند؛ با اینحال به خوبی مشخص است برای آگاهی، استثناهای قابل توجهی وجود دارد که باید با فانوس دیوژن[1] به جستجوی آن برآییم. این موارد جالب توجه از سوی انسان‌های معتبری مانند بودا، مسیح، هرمس، کوئتزالکوتل و غیره بیان شد. بله این بنیانگذاران مذاهب، آگاهی دائمی دارند؛ آنها مردانی بزرگ و خردمند هستند.

معمولا افراد از خودشان آگاه نیستند، با اینحال دائما توهم دارند که آگاه هستند؛ این توهم به دلیل حافظه و همه فرایندهای تفکر است. مثلا فردی که تمرین می‌کند تا تمام زندگی خود را به یاد آورد، می‌تواند به خوبی به خاطر آورد چند بار ازدواج کرده است، چند فرزند دارد، والدینش چه کسی هستند، معلمانش چه

---

[1]. دیوژن فیلسوف کلبی یونانی است که حکات مشهوری از او هست که شبی در آتن چراغ به دست گرفت و می گفت به دنبال انسان می گردم.

کسانی بودند و غیره. اما این موضوع نشانی از بیداری آگاهی در آنها نیست؛ بلکه فقط به خاطر سپردن کارهای ناخودآگاه است و بس.

در اینجا لازم است آنچه در بخش قبل گفتیم را تکرار کنیم. چهار حالت از آگاهی وجود دارد:

۱.خواب

۲. حالت بیخوابی

۳. ادراک خود

۴. ادراک عینی.

حیوانات متفکر مفلوک به اشتباه فقط در دو حالت، انسان را زنده می‌نامند، زیرا نیمی از زندگی خود را در رختخواب و در خواب به سر می‌برند و نیمی دیگر را نیز به اشتباه، «حالت بیخوابی» یا بیداری می‌نامند که درواقع حالت راه رفتن در خواب است. بله فردی که در رختخواب در خواب به سر می‌برد و رویا می‌بیند، باور دارد فقط با بازگشت به حالت بیدار شدن و بیخوابی، بیدار خواهد شد، اما در حقیقت هنوز در رویا به سر می‌برد، زیرا زمان بیخوابی برای او فقط حالتی از خوابگردی است. این حالت مشابه بامداد است: به نظر می‌رسد با سر زدن خورشید، ستاره‌ها پنهان می‌شوند، اما آنها در آسمان هستند، حتی زمانی که چشم ما قادر به درک و دیدن آنها نیست.

در یک زندگی عادی، مردم چیزی درباره ادراک خود نمی‌دانند و دانش آنها درباره ادراک عینی کمتر نیز هست. با اینحال سرشار از غرورند و فکر می‌کنند از خودشان آگاهند. بله حیوانات متفکر کاملا معتقدند از خودشان ادراک دارند و هیچگاه و تحت هیچ شرایطی نمی‌پذیرند که کسی به آنها بگوید در حقیقت خواب هستند و ناخودآگاه خود را، زندگی می‌کنند.

لحظاتی استثنایی نیز وجود دارد که این حیوانات متفکر بیدار می‌شوند، اما این لحظات بسیار نادرند. این بیداری می‌تواند در لحظه یک خطر بزرگ، یا در زمانی که احساسی شدید بر شخص مستولی شده، یا در شرایطی جدید یا در موقعیتی غیرمنتظره رخ دهد. بااینحال واقعیت این است که حیوان متفکر هیچ کنترلی بر هیچ یک از این حالات گریزان آگاهی بیدار شده ندارد، و نمی‌تواند آنها را مجددا فرا بخواند و پیوسته، بیدار و آگاه باشد.

بااینحال، این اصول بنیادین آموزش گنوسی یا معرفت رازآمیز تصریح می‌کند هر فردی می‌تواند کنترل آگاهی خود را در دست گیرد، و ادراک خود را به دست آورد. بله، این روانشناسی انقلابی، روش‌ها و فرایندهایی علمی دارد تا آگاهی را بیدار کند.



بیداری آگاهی

لازم است بدانیم انسان در وضعیتی زندگی می‌کند که آگاهی او در خواب است. مردم در خواب کار می‌کنند. در خواب در خیابان‌ها راه می‌روند و در خواب زندگی می‌کنند و می‌میرند.

وقتی به این نتیجه می‌رسیم که تمام جهان در خواب زندگی می‌کنند، آنگاه ضرورت بیدار شدن را درک می‌کنیم. ما به بیدار شدن آگاهی نیاز داریم. ما بیدار شدن آگاهی را می‌خواهیم.

افسون

خواب عمیقی که انسان در آن زندگی می‌کند، با افسون یا مسحور شدن ایجاد می‌شود.

مردم با همه چیز در زندگی، افسون می‌شوند. خودشان را از خاطر می‌برند زیرا افسون شده‌اند. فرد مستی که در بار نشسته است، مسحور از الکل، مکان، خوشی-ها، دوستان خود و زنان است. زن مغروری که جلوی آینه ایستاده، مسحور شکوه زیبایی خود است. فرد ثروتمند بخیل، مسحور پول و دارایی‌های خود است. کارگر صادق کارخانه، مسحور سخت کار کردن است. پدر خانواده، مسحور فرزندان خود است. همه انسان‌ها افسون شده‌اند و عمیقا در خواب هستند. هنگام رانندگی، از دیدن افرادی که بی محابا از خیابان عبور می‌کنند و توجهی به خطر ماشین‌های در حال عبور ندارند، شگفت زده می‌شویم. بعضی دیگر نیز عامدانه خودشان را زیر چرخ‌های ماشین می‌اندازند. مردم بیچاره... آنها در خواب راه می‌روند؛ آنها مثل خوابگردها به نظر می‌رسند. آنها در خواب راه می‌روند و زندگی خود را به خطر می‌اندازند. هر فرد روشن‌بینی می‌تواند رویاهای آنها را ببیند. مردم با همه چیزهایی که آنها را مسحور می‌کند، رویا می‌سازند.

خواب

در مدت خوابیدن بدن فیزیکی، روح از بدن خارج می‌شود. این ترک بدن توسط روح ضروری است تا «اعضای حیاتی بدن» بتوانند خود را بازسازی کنند. اما در دنیاهای درونی می‌توانیم ادعا کنیم روح، رویاهای خود را به دنیاهای درون می-آورد.

بنابراین زمانی که روح در دنیای درون به سر می‌برد، خود را با همان چیزهایی مشغول می‌کند که در جهان مادی نیز او را مسحور کرده بود. از این رو شاهد

این هستیم که نجار در مغازه نجاری خود، پلیس در حین نگهبانی در خیابان‌ها، آرایشگر در آرایشگاه خود، آهنگر در آهنگری خود، فرد مست در میخانه، فاحشه در فاحشه خانه، مجذوب در شهوت، در خواب به سر می‌برند. همه این افراد در دنیاهای درونی به همان صورتی زندگی می‌کنند که گویی در دنیای مادی هستند.

این موجود زنده در طول خواب خود، کوچکترین اطلاعی ندارد تا از خود بپرسد آیا در دنیای مادی است یا غیرمادی. اما کسانی که در طول خواب چنین سوالی از خود پرسیده‌اند، در دنیای درون بیدار شده‌اند. سپس توانسته‌اند با این حیرت، همه شگفتی‌های دنیاهای برتر را بررسی کنند.

فقط در صورتی می‌توانیم در دنیاهای برتر، چنین پرسش‌هایی از خودمان بپرسیم (در طول آن ساعات خواب) که خودمان را در هر لحظه از لحظات بیخوابی زندگی، این پرسش را از خودمان بپرسیم. ظاهرا در طول خواب‌مان، هر کاری که در طول روز انجام می‌دهیم را تکرار می‌کنیم. بنابراین اگر در طول روز خودمان را عادت دهیم این سوال را بپرسیم، آنگاه در طول خواب شبانه‌مان نیز در حالیکه از بدن مادی خارج شده‌ایم، همان پرسش را از خودمان می‌پرسیم. بنابراین نتیجه آن، بیداری آگاهی خواهد بود.

به خاطر آوردن خود

هنگامی که انسان در خلسه افسون شده به سر می‌برد، خودش را به خاطر نمی-آورد. باید از لحظه‌ای به لحظه بعد، خودمان را به خاطر بیاوریم. لازم است

«خودمان» را در حضور هر بازنمایی که می‌تواند ما را مسحور کند، به خاطر آوریم. بگذارید در هر بازنمایی که مسحورمان می‌کند، خودمان را نگه داریم و از خود بپرسیم: کجا هستم؟ آیا در مرحله مادی هستم؟ آیا در مرحله اثیری هستم؟ سپس با جهشی کوچک، در فضای اطرافمان شناور شویم. منطقی است که در فضای اطرافمان شناور شویم زیرا در آن حالت، خارج از بدن مادی خود به سر می‌بریم. بنابراین نتیجه آن، بیداری آگاهی است.

هدف از پرسیدن این سوال در هر لحظه و هر ثانیه این است که آن را در ناخودآگاه خود حک کنیم تا بعد در طول ساعاتی که به خواب می‌رویم، خود را در ذهن ما آشکار کند، همان ساعاتی که روح مان از بدن مادی ما خارج شده است. لازم است بدانید در مرحله اثیری، اشیا درست مانند همین مرحله مادی دیده می‌شوند. به همین دلیل است که در طول خواب و پس از مرگ نیز افراد همه چیز را به شکلی بسیار شبیه به همین دنیای مادی می‌بینند. و به همین دلیل است که حتی به ذهن‌شان خطور نمی‌کند که بیرون از بدن مادی خود قرار دارند. بنابراین هیچ فرد مرده‌ای باور ندارد مرده است زیرا مسحور است و عمیقا خواب است.

اگر مرده بتواند خود را در زمانی که زنده بود، از لحظه‌ای به لحظه دیگر به خاطر بیاورد، و در برابر افسون اشیای این جهان مقاومت کند، آنگاه آگاهی او بیدار خواهد شد. او رویا نخواهد داشت. بلکه با آگاهی بیدار شده، در جهان درون گام بر می‌دارد. هر کس آگاهی خود را بیدار کند، می‌تواند همه شگفتی‌های دنیاهای

برتر را در طول ساعات خواب، بررسی و جستجو کند. هر کس آگاهی خود را بیدار کند، مانند یک شهروند کاملا بیدار این کیهان، در دنیاهای برتر زندگی می‌کند. سپس با هیروفانت‌های[۲] بزرگ در خانه سپید، همزیستی خواهد کرد.

هر کس آگاهی خود را بیدار کند، دیگر نمی‌تواند در اینجا و این مرحله مادی یا در دنیاهای درونی، رویا پردازی کند. هر کس آگاهی خود را بیدار کرد، از رویاپردازی دست می‌کشد. هر کس آگاهی خود را بیدار کرد، شایسته جستجو در جهان‌های برتر است. هر کس بیداری خود را بیدار کرد، شخصی روشن و آگاه است. هر کس آگاهی را بیدار کرد، می‌تواند جا پای استاد بگذارد و جهان را بخواند. هر کس آگاهی را بیدار کرد، می‌تواند با خدایگانی که سپیده‌دم خلقت را آغاز کردند، هم کلام شود. هر کس آگاهی را بیدار کرد، می‌تواند حلول‌های بیشمار خود در جسم‌های جدید را به خاطر آورد. هر کس آگاهی را بیدار کرد می‌تواند آگاهانه در آغازهای کیهانی خود حضور یابد. هر کس آگاهی را بیدار کرد، می‌تواند در معابد خانه سپید بزرگ، به مطالعه و جستجو بپردازد.

هر کس آگاهی را بیدار کند می‌تواند سیر تکامل کندالینی[۳] خود را در جهان‌های برتر، بشناسد. هر وصلت کاملی باید آگاهی را بیدار کند تا از خانه سپید، راهنمایی و دستورعمل دریافت کند. اساتید در جهان‌های برتر، با خرد خود همه افرادی

---

[۲]. کاهن بزرگ معبد عرفانیان در یونان باستان

[۳]. بیداری انرژی خفته در بدن انسان

که واقعا عاشق یکدیگر هستند را هدایت خواهند کرد. در جهان‌های برتر، اساتید همان چیزی که فرد برای پیشرفت درونی خود نیاز دارد را به او خواهند داد.

تمرین مکمل

هر جوینده آیین گنوسی پس از بیداری از خواب عادی خود، باید تمرینی بازنگرانه را بر اساس فرایند خواب خود انجام دهد، تا همه مکان‌هایی که در ساعات خواب خود دیده بود را به خاطر بیاورد. می‌دانیم روح مسیرهایی طولانی را سفر می‌کند و به سوی مکان‌هایی می‌رود که در جهان فیزیکی دیده‌ایم و همه آنچه که دیده و شنیده‌ایم را تکرار می‌کند.

اساتید، شاگردان خود را در زمانی که از بدن فیزیکی خود خارج شده‌اند تعلیم می‌دهند.

بنابراین لازم است بدانیم چگونه مراقبه عمیق انجام دهیم و سپس آنچه در طول ساعات خواب یاد گرفته‌ایم را تکرار کنیم. لازم است در زمان بیدار شدن، حرکت فیزیکی نداشته باشیم، زیرا حرکت موجب پریشانی بدن اثیری ما می‌شود و خاطرات، گم می‌شوند. لازم است تمرین‌های بازنگرانه را با مانتراهای زیر ترکیب کنیم:

RAUM GAUM

رائوم گائوم

هر کلمه به دو بخش تقسیم می‌شود. باید حرف «اَ» را با تاکید بیان کنید. این مانتراها یا سرودها همان کاری را برای جوینده انجام می‌دهد که دینامیت در معدن انجام می‌دهند. بنابراین همان‌طور که معدن کاو با کمک دینامیت، راه خود را در درون زمین می‌گشاید، جوینده نیز با کمک این مانتراها، راه خود را به سوی خاطرات ضمیر ناخودآگاه، باز می‌کند.

جوینده آیین گنوسی باید صبور و سرسخت باشد، زیرا قدرت با هزینه زیاد به دست می‌آید. هیچ چیز مجانی به ما داده نمی‌شود. هر چیزی بهایی دارد. این مطالعات برای افراد ناسازگار، یا افرادی با اراده ضعیف نیست. جستجو در این مسیر، نیازمند ایمان مطلق است.

افراد بدبین نباید سراغ مطالعات ما بیایند زیرا علم نهانی، مطالبات بسیاری دارد. افراد شکاک در این مسیر شکست می‌خورند و در مسیر ورود به اورشلیم آسمانی، موفق نخواهند شد.



درباره رویاها

آیین گنوسی این نکته را یاد می‌دهد که روانشناسی مدرن و رو به زوال در نیمکره غربی، انواع مختلف رویاهایی که وجود دارد را نادیده می‌گیرند.

رویاها، کیفیات متنوع و خاصی دارند، زیرا کاملا به هر یک از مراکز روانی بدن انسان مرتبط هستند.

درحقیقت وقتی می‌گوییم بیشتر رویاها به مرکز حرکتی- غریزی انسان متصل است، اغراق نکرده‌ایم. یعنی رویاها، بازتابی از هر چیزی هستند که در طول روز می‌بینیم: حوآس و حرکات ساده – تکرار اثیری محض زندگی روزانه ما.

بعضی از تجربیات احساسی از جمله ترس- که آسیب زیادی به انسان می‌زند – معمولا با رویاهای آشفته مراکز حرکتی – غریزی نیز مرتبط است.

بنابراین رویاهای احساسی، جنسی، فکری، حرکتی و غریزی وجود دارند.

رویاهای مهمتر، که تجربیات درونی «بودن» هستند، در دو مرکز اتفاق می‌افتند: رویاهای احساسی برتر و رویاهای فکری برتر.

رویاهای مرتبط با مراکز برتر، بسیار جالب توجه هستند. ویژگی اصلی آنها چیزی است که می‌توانیم آن را «نظم دراماتیک رویدادها» بنامیم.

اکنون اگر «پرتو خلق»، مراکز برتر و کهتر، و تاثیراتی که از طریق «پرتو کیهانی» به پایین می‌آیند را در نظر بگیریم، باید بپذیریم ارتعاشات درخشان، پدیدار می-شوند. این ارتعاشات می‌خواهند ما را شفا دهند، به ما درباره وضعیتی که در آن هستیم اطلاعات دهند و بسیاری کارهای دیگر انجام دهند.

دریافت پیام‌ها و ارتباط با اساتید ازتک، مایان، تولتک، مصر و یونان، مفید واقع می‌شود.

همچنین گفتگوی صمیمانه با بالاترین بخش‌های متنوع «وجودمان» بسیار جذاب است.

مراکز برتر کاملا در ما توسعه یافته‌اند و پیام‌هایی برای ما می‌فرستند که باید یاد بگیریم با هشیاری آنها را دریافت کنیم.

در این فصل افراد منتخبی که لحظه‌ای، به یادآوری خود را تجربه کرده‌اند (آنها شی یا فرد مشترکی را به شیوه‌ای کاملا متفاوت می‌بینند)، اگر بشنوند این لحظات، مشابه همان رویاهای نادر و عجیب مربوط به مراکز برتر (احساسی و فکری) هستند، تعجبی نخواهند کرد.

بی‌تردید معنای این قبیل رویاهای متعالی، با همان سطح از ادراک «پرتو خلق» و بخصوص «فرکانس جانبی خورشید» مرتبط است.

شروع ادراک ما از اهمیت عمیق این نوع خاص رویا، نشانه‌ای حاکی از این است که بعضی از نیروها تلاش می‌کنند ما را بیدار کرده، شفا دهند یا درمان کنند.

هر یک از ما نقطه‌ای ریاضیاتی در فضا هستیم که با مجموع‌های تعیین شده «مقدارها»، (سیاه یا سفید) به عنوان یک وسیله استفاده می‌شویم.

مرگ، تفریق کسرهاست. وقتی عملیات ریاضی تکمیل شود، تنها چیزی که باقی می‌ماند «مقدارها» هستند (خوب یا بد).

مطابق «قانون بازگشت ابدی» مشخص است «مقدارها» بازمی‌گردند؛ آنها مجددا تجسم می‌یابند.

اگر انسان شروع کند به شکل آگاهانه‌تری چرخه کوچک رویدادهای بازگشتی را در زندگی شخصی خود جدی بگیرد، می‌تواند مستقیما و از طریق تجربه رازآمیز خود این موضوع را بررسی کند که در خواب روزانه نیز، همان عملیات ریاضی که در مرگ وجود دارد، همیشه تکرار می‌شود.

عدم وجود بدن فیزیکی در طول خواب عادی سبب می‌شود «مقدارها» در «نور اثیری» ادغام شوند و مطابق با «قانون مغناطیسی کردن جهانی» یکدیگر را جذب یا دفع کنند.

بازگشت درست به حالت احیا، نشان‌دهند بازگشت «مقدارها» به درون بدن فیزیکی است.

افراد به شکل خارق‌العاده‌ای تصور می‌کنند که فقط با دنیای بیرون مناسبات مشترک دارند.

آیین گنوسی به ما یاد می‌دهد که با دنیای درون مناسبات مشترک داریم، که این مناسبات برای حوآس معمولی فیزیکی قابل رویت نیست اما برای فرد روشن-بین، قابل رویت است.

این دنیای نامرئی درونی، بسیار گسترده‌تر است و چیزهای بسیار جذاب‌تری نسبت به جهان خارج در بر دارد که پنج پنجره حوآس در آن، همیشه باز است.

رویاهای بسیاری با جایی که ما در دنیای درونی و نامرئی قرار داریم مرتبط هستند و شرایط متنوع زندگی، از همان جا می‌آیند.

زبان رویاها به درستی با زبان تمثیل و حکایات قابل قیاس است.

افرادی که همه چیز را به شکل سطحی تفسیر می‌کنند، تصور می‌کنند دهقان انجیل مسیحی، رفت تا بذر بکارد، و دانه‌ها روی تخته سنگ‌ها افتادند. اما مفهوم اصلی این حکایت را درک نمی‌کنند زیرا حکایت مربوط به زبان نمادین مرکز «احساسی برتر» است.

و البته که هر رویایی، هر چند ممکن است بی‌معنی یا غیرمنسجم به نظر برسد، اهمیت خاص خود را دارد زیرا نه تنها مرکز روانی مربوط به آن رویا را نشان می‌دهد بلکه جایگاه روانشناختی آن مرکز را نیز مشخص می‌کند.

بسیاری از افراد توبه‌کاری که قرار است عفیف و پاکدامن بمانند، در مرکز جنسی خود شکست می‌خورند، و وقتی در جهان درون در معرض آزمایش قرار می‌گیرند، آلایش شبانه دارند.

در سطح کاردانی کامل، هر پنج مرکز روانی شامل مراکز فکری، احساسی، حرکتی، غریزی و جنسی، در هماهنگی کامل با دنیای لایتناهی کار می‌کنند...

فعالیت ذهنی ما در طول خواب چیست؟ کدام احساسات ما را به حرکت می‌آورد یا می‌شکند؟ فعالیت‌های ما در خارج از بدن فیزیکی‌مان چیست؟کدام حوّاس متمایز ما غالب است؟ آیا حالت‌های جنسی خود را در طول خواب در نظر گرفته-ایم؟

باید با خودمان صادق باشیم. افلاطون به درستی می‌گوید «انسان با رویاهایش شناخته می‌شود.»

موضوع کار نادرست این مراکز، موضوعی است که در تمام طول عمر باید با مشاهده فرد در هنگام عمل، و با بررسی دقیق رویاها، بررسی شود.

درک مراکز و کارکرد درست یا نادرست آنها در زمان کوتاه امکان پذیر نیست.

همه زندگی ما از کارکردهای این مراکز شکل می‌گیرد و توسط آنها کنترل می-شود.

افکار، نظرات، احساسات، امیدها، ترس‌ها، عشق، نفرت، کردار، حوّاس، خوشی، رضایت‌ها، ناامیدی‌ها، و غیره، همگی در مراکز ما حضور دارند.

کشف بعضی عناصر غیرانسانی در هر یک از این مراکز، قوی‌ترین انگیزه در کسب رازهای درون است.

هر نقص روانشناختی باید پیش از حذف آن، به خوبی از طریق مراقبه، بررسی و درک شود.

ریشه کن کردن یا حذف هر عنصر نامطلوب فقط با فراخواندن کمک تانازین[۴] (کوندالینی مادر مقدس ما)، گونه دیگری از وجود ما یا فوهات[۵] خاص هر یک از ما، امکان پذیر است.

به این ترتیب ما از هر لحظه تا لحظه دیگر، می‌میریم. فقط مرگ، اتفاق جدیدی ایجاد خواهد کرد.

تاثیرات همه انواع وجودی ما، در سطوح افراد و چیزها به ما می‌رسد. اگر «پرتو خلق» را درک کرده‌ایم، این موضوع را نیز می‌پذیریم که در هر لحظه از زندگی،

---

[4]. Tonantzin

[5]. Fohat قدرت (مردان) فعال ساکتی (قدرت زاینده زنانه) در طبیعت

تاثیراتی که هر یک کیفیات و مشخصات مختلف و خاص خود را دارند، به ما می‌رسند.

همیشه باید آگاه باشیم که تاثیرات برتری وجود دارند که بر ما اثر می‌گذارند، و توسط نظام روانی ما ثبت می‌شوند. با اینحال اگر به حواس خود متصل باشیم، و به حیات درونی خود به طور کامل توجه نکنیم، قادر به درک این تاثیرات نخواهیم بود.



رویاها و ژرف بینی‌ها

جویندگان آیین گنوسی باید یاد بگیرند بین رویا و ژرف‌بینی، تمایز قائل شوند. رویا دیدن یک چیز است و ژرف‌بینی، چیز دیگر است. جوینده آیین گنوسی که واقعا «بیدار» باشد، نمی‌تواند رویا ببیند. فقط کسانی که خواب آگاهانه دارند، رویا می‌بینند. بدترین نوع رویا دیدن، رویای جنسی است. کسانی که رویاهایی با احساسات شهوانی می‌بینند، به شکل احمقانه‌ای انرژی خلاق خود را برای لذت از فانتزی‌ها، تلف می‌کنند. معمولا این افراد پیشرفتی در کسب‌وکار خود ندارند. آنها از هر نظر شکست می‌خورند و زندگی‌شان با بیچارگی به پایان می‌رسد.

وقتی به تصویر پورنوگرافی نگاه می‌کنیم، حواس ما برانگیخته می‌شود و به ذهن-مان می‌رسد. «من» روانی با دزدیدن این تصویر برانگیزاننده، در این امور مداخله می‌کند تا تصویر را در «صفحه ذهنی» بازتولید کند. بنابراین در جهان ذهن، این

تصویر به تمثالی زنده تبدیل می‌شود. فرد رویا بین در طول خواب، با آن تمثال زنده زنا می‌کند، و این تمثال مانند اهریمنی شهوانی، فرد رویابین را وسوسه می‌کند تا شهوتش را فرو بنشاند. نتیجه آن، رویاهای خیس با همه پیامدهای وحشتناک آن است. بنابراین مریدان واقعی این مسیر نباید سینما بروند زیرا سینماها کمینگاه جادوی سیاه هستند. تصاویر شهوانی نمایش منجر به تمثال-های ذهنی و رویاهای شهوانی می‌شود. بعلاوه، سینماها پر از عناصر اهریمنی است که ذهن انسان آن را خلق کرده است. این عناصر متمرد و بدطینت، به ذهن تماشاچیان آسیب می‌زنند.

ذهن ناخودآگاه، رویاهای مسحورکننده‌ای در قلمرو رویا می‌سازد. کیفیت رویاها بستگی به باورهای رویا بین دارد. وقتی شخص باور دارد ما خوب هستیم، درباره ما رویا می‌بیند و ما را به شکل فرشته می‌بیند. وقتی شخصی باور دارد ما بد هستیم، درباره ما رویا می‌بیند و ما را به شکل شیطان می‌بیند.

هنگام نوشتن این خطوط، مسائل بسیاری به خاطر ما می‌آید. در گذشته زمانی که ما «برادران[6]»، در کشورهای مختلف کار می‌کردیم، شاهد بودیم زمانیکه شاگردان آیین گنوسی به ما باور داشتند، ما را به شکل فرشته در رویا می‌دیدند. اما فقط کافی بود باورشان به ما از بین برود تا ما را به شکل شیطان در رویا ببینند. کسانی که در محراب قسم می‌خورند تا ما را دنبال کنند و از ما اطاعت کنند، با اشتیاقی بی‌اندازه ما را ستایش می‌کنند و در رویا ما را به شکل فرشته

---

[6]. Brethren

می‌بینند. اما بارها اتفاق افتاده است به محض اینکه جوینده، کتابی خوانده یا به سخنرانی گوش داده، مکتب جدیدی را پذیرفته است. سپس وقتی از باور به ما دست کشیده، و مفاهیم و نظراتش تغییر کرده است، ما را به شکل اهریمن در خواب می‌بیند. پس این افراد چه نوع روشن‌بینی دارند؟ چه چیز از رویاهای روشن‌بینی آنها حاصل می‌شوند، این چه نوع روشن‌بینی است که امروز ما را به شکل خدا می‌بیند و فردا تصریح می‌کند که شیطان هستیم؟ روشن بینی این رویابینان در چیست؟ چرا این افراد، خودشان را نقض می‌کنند؟ چرا امروز سوگند می‌خورند که ما خدا هستیم و فردا سوگند می‌خورند ما شیطان هستیم؟ اینها به چه معنی است؟

ضمیر ناخودآگاه، صفحه نمایشی است که فیلم‌های داخلی زیادی روی آن به نمایش در می‌آید.

امروزه ضمیر ناخودآگاه گاهی اوقات مانند فیلمبردار عمل می‌کند و گاهی اوقات نیز کارگردان است و بعضی مواقع نیز آپاراتچی است که تصاویر را در پس زمینه ذهن، نمایش می‌دهد.

مشخص است پروژکتور ناخودآگاه ما معمولا خطاهای زیادی مرتکب می‌شود. هیچ کس افکار اشتباه، تردیدهای بی‌دلیل و رویاهای دروغی که در صفحه نمایش ذهن پدیدار می‌شود را انکار نمی‌کند.

لازم است ضمیر ناخودآگاه را به ضمیر آگاه تبدیل کنیم تا مانع از رویا بینی شویم و آگاهی را بیدار کنیم.

هر کس بیدار می‌شود، قادر به رویا دیدن نیست. بنابراین با وجود اینکه بدن فیزیکی‌اش روی تخت می‌خوابد، در حالت هشیار در دنیاهای درون، زندگی می- کند. چنین افرادی، بینندگان روشن و موثق هستند.

ما واقعا نمی‌توانیم روشن‌بینانی را بپذیریم که آگاهی خود را بیدار نکرده‌اند. نمی- توانیم روشن‌بینانی را بپذیریم که اراده مسیح، ذهن مسیح، و اثیری مسیح را تولید نکرده‌اند. روشن‌بینانی که آگاهی خود را بیدار نکرده‌اند یا ابزار مسیحی لازم برای این کار را ندارند، فقط می‌توانند باورها و مفاهیم خودشان را در دنیاهای درونی ببینند. درواقع آنها بی‌فایده هستند.

فقط روشن‌بینان بیدار و روشن‌بینانی که ابزارهای مسیحی خودشان را دارند، اعتباری واقعی و ارزشمند دارند. آنها رویا بین نیستند. آنها اشتباه نمی‌کنند. آنها ایلومیناتی یا روشنفکر حقیقی هستند. در حقیقت چنین افرادی استادان حقیقی «لژ سفید» هستند. ژرف‌بینی‌های این گروه از انسان‌های متعالی، رویای ساده نیستند. آنها اساتید کمال هستند. این استادان دیگر نمی‌توانند رویا ببینند. این گروه از استادان می‌توانند خاطرات طبیعت را جستجو کنند و بایگانی ممهور آفرینش و تمام تاریخ زمین و نژادهای آن را بخوانند.

هر کس مسیر «وصال کامل» را دنبال می‌کند، باید همیشه مانند پاسبانی در زمان جنگ، هشیار و بیدار باشد، زیرا اساتید در طول ساعات خواب، شاگردان خود را آزمایش می‌کنند. با اینحال هنگامی که «کار عظیم» را انجام می‌دهیم،

تاریک دلان در طول خواب به ما حمله می‌کنند. بنابراین در طول خواب باید در امتحانات دشواری در جهان‌های داخلی، قبول شویم.

وقتی اساتید می‌خواهند شاگرد را در کاری امتحان کنند، آگاهی او را بیدار می- کنند.



کلید SOL

بی‌تردید مهمترین چیز در زندگی این است که «وجود» درونی را درک کنیم. یکبار از «کوندالینی مادر مقدس» پرسیدم: «چگونه است که مسیری که به رستاخیز می‌رسد، تا این حد طولانی است؟»

او پاسخ داد «این مسیر نیست که طولانی است؛ بلکه کار با سنگ فلسفی بسیار دشوار است: باید با این سنگ کار کرد و آن را تراش داد. باید یک سنگ سخت و بی‌خرد را به شکل یک مکعب کامل درآوریم.»

شعار ما «تلما[۷]» است که به معنی «عزم راسخ» است.

[7] . Thelema



{ مادر مقدس که توسط یونانیان در آتن نقاشی شده است، مار نمادین آن (کوندالینی هندو) و سر مدوسا بر سینه او مدوسا برعکس کوندالینی است که به نام کوندابافر یا دنباله شیطان شناخته می‌شود}

باید ابتدا آگاهی را بیدار کنیم. ظاهرا همه انسان‌ها خوابند، و برای اینکه مسیر را ببینند، لازم است بیدار شوند؛ بنابراین لازم است اینجا و اکنون بیدار شوند. خوشبختانه مردم می‌خوابند؛ به نظر باورکردنی نیست اما ماجرا همین است.

ما درحالیکه آگاهی‌مان خواب است، در خیابان‌ها راه می‌رویم؛ در خانه‌مان، در شغل‌مان، در هنگام خرید، در اداره و همه جا، با آگاهی کاملا خواب، زندگی می‌کنیم. با آگاهی کاملا خواب، ماشین می‌رانیم و به کارخانه می‌رویم.

افراد به دنیا می‌آیند، رشد می‌کنند و پرورش می‌یابند، پیر می‌شوند و می‌میرند، درحالیکه در تمام مدت، آگاهی‌شان در خواب بوده است. بنابراین هیچگاه متوجه نمی‌شوند از کجا آمده‌اند یا هدف از وجود آنها چیست. دردناک‌ترین بخش ماجرا این است که همه آنها باور دارند که بیدارند.

مثلا بسیاری از افراد تلاش می‌کنند مطالب سرّی زیادی بدانند با اینحال هیچگاه سعی نمی‌کنند آگاهی خود را بیدار کنند. اگر افراد بخواهند اینجا و اکنون آگاهی خود را بیدار کنند، آنگاه بلافاصله همه آنچه برایشان معماست را خواهند دانست؛ به همین دلیل است که شکاکیت وجود دارد، زیرا فرد شکاک، نادان است، و نادانی، نتیجه آگاهی خواب‌آلوده است.

درواقع می‌خواهم به نام حقیقت به شما بگویم شکاکیت به دلیل نادانی وجود دارد. بنابراین روزی که افراد، آگاهی خود را بیدار کنند، دیگر نادان نخواهند بود، و درحقیقت، تردید از بین می‌رود زیرا نادانی برابر با شکاکیت است و برعکس.

درواقع آیین گنوسی به دنبال متقاعد کردن افراد شکاک نیست، زیرا اگر امروز ۱۰۰ فرد شکاک را متقاعد کنیم، فردا مجبوریم ۱۰۰۰ نفر از آنها را متقاعد کنیم، و اگر ۱۰۰۰۰ نفر از آنها را متقاعد کنیم، فردا ۱۰۰۰۰۰ نفر از راه می‌رسند که می‌خواهند متقاعد شوند و به همین ترتیب ادامه می‌یابد؛ بنابراین هیچ گاه کارمان به پایان نمی‌رسد.

نظام دستیابی به ماهیت درونی «وجود»، مربوط به این است که «فرد چطور کار می‌کند» و «رنج‌های داوطلبانه» چگونه است، با اینحال استمرار هدف در سه عامل تکامل آگاهی، ضروری است. از نظر منطقی، برای بیدار شدن آگاهی لازم است هر لحظه و هر ثانیه، بمیریم.

شخصی که خواب باشد، در نهایت از یک جام شراب، مست خواهد شد. فردی که خواب باشد، وقتی به جنس مخالف می‌رسد، فقط به ارتباط جنسی با او می‌اندیشد. بنابراین شخصی که خواب باشد، با همه آنچه در اطرافش وجود دارد شناسایی می‌شود و خودش را از یاد می‌برد.

من مورد عجیب پتر دمیانویچ اوسپنسکی[8] را به خاطر می‌آورم که تصمیم گرفته بود وقتی در خیابان‌های سن پترزبورگ راه می‌رفت، خودش را به خاطر بیاورد و

---

[8]. Piotr Demianovich Ouspensky

خودش را فراموش نکند. او گفت لحظه به لحظه خودش را به خاطر می‌آورد و حتی وجهی معنوی را در همه اشیا احساس می‌کرد، و این نوع روشنی معنوی حتی در حال افزایش بود زیرا احساس می‌کرد روانش به تدریج در حال تغییر است. بااینحال اتفاقی بسیار دلسرد کننده رخ داد: ناگهان احساس کرد باید به مغازه سیگار فروشی وارد شود و یک تنباکو بخرد. پس از اینکه سیگار را خرید، به آهستگی مغازه را ترک کرد و درحالیکه کنار خیابان راه می‌رفت، سیگار کشید. پس از آن چیزهای مختلفی را به خاطر آورد و به موضوعات فکری مختلفی مشخص شود و از محل‌های مختلف سن پترزبورگ عبور کرد؛ به عبارت دیگر، در افکار خودش غرق شد.

حدود یک ساعت و نیم بعد که تقریبا به خانه رسیده بود، خیلی خوب سالن، اتاق خواب، اتاق نشیمن، میز و غیره را مشاهده کرد و ناگهان به خاطر آورد ابتدای مسیر، درحالیکه آگاهی‌اش بیدار بود، از مکان‌های بسیاری در سن پترزبورگ عبور کرد، اما پس از اینکه به مغازه سیگار فروشی رفت، یکبار دیگر به چرخه خواب افتاد و قصد خوب او برای اینکه از هر لحظه تا لحظه بعد بیدار بماند، تبدیل به غباری کیهانی شد. و تاسف بسیاری از این رویداد برایش بر جا ماند. او یک ساعت و نیم بعد به خانه رسید و متاسفانه در تمام این مدت، خیابان-های شهر را با آگاهی کاملا خواب، پشت سر گذاشت.

ببینید آگاه ماندن از یک لحظه به لحظه دیگر، از دقیقه‌ای به دقیقه دیگر و از ثانیه‌ای به ثانیه دیگر، چقدر دشوار است. اما اگر آرزوهای درستی برای بیداری

کامل داشته باشید – که البته این آغاز کار است – نباید خود را فراموش کنید، حتی برای یک لحظه.

بله، باید هر زمان که راه می‌روید، خودتان را به خاطر بیاورید – در اتاق نشیمن یا در هر خیابانی که در آن راه می‌روید، می‌دوید یا ماشین می‌رانید، در شب یا روز. در هر جایی که بودید، سر کار یا در مغازه، باید خودتان را در حضور یک شی زیبا به خاطر بیاورید، یا جلوی ویترین هر مغازه‌ای که اشیای زیبا نشان داده می‌شود، خود را به خاطر بیاورید – به عبارت دیگر نباید با چیزی که دوست دارید یا مجذوب آن شده‌اید، شناسایی شوید.

سوژه یا موضوع

شخص باید دائما خودش را به خاطر بیاورد: نه تنها از نظر فیزیکی، بلکه لازم است افکار، احساسات، استنباط‌ها، آرزوها، ترس‌ها، اشتیاق‌ها و غیره را نیز در خود به یاد بیاورد.

ابژه یا هدف

برادران و خواهران عزیز، به نظر می‌رسد این وجه دوم (هدف) بسیار پیچیده است، زیرا در این مرحله باید نسبت به اشیا، کنجکاو باشید، درحالیکه پیشتر گفته شد «با اشیا شناسایی نشوید»؛ بنابراین اگر شی زیبایی می‌بینید – مثلا لباسی در ویترین یا نمایشگاهی از وسایل مختلف یا هر چیزی مانند ماشین زیبا، یک جفت کفش عالی یا هر چیز- نکته مهم این است که شخص شما، با آن شی

شناخته نشوید، و بدانید که چطور بین اشیای متعارف و نامتعارف، تمایز قائل شوید، اشیای نامتعارفی مانند یک حیوان عجیب، فیلی که پرواز می‌کند یا شتری که در وسط اتاق ظاهر می‌شود؛ بنابراین پیش از هر کار باید تامل کند.

لازم است شخص با شی یا مخلوقی شناخته شود که خودش آن را می‌بیند، زیرا اگر با چیزی که می‌بیند شناخته شود، یعنی اگر مجذوب چیزی شود که پیش رویش است، آنگاه محسور در آن باقی می‌ماند؛ به عبارت دیگر از شناسایی به افسون و جذبه می‌رسد و به این ترتیب، محسور، شگفت زده و شناخته شده باقی می‌ماند. اگر شخص خودش را فراموش کند، آنگاه آگاهی او به خواب می‌رود؛ و به چرت عمیقی دچار خواهد شد.

بنابراین برادران و خواهران عزیز من، تنها چیزی که فرد از رفتار اشتباه به دست می‌آورد – یعنی اگر بگذارد به شکل احمقانه‌ای محسور اشیا شود – این است که آگاهی او از کار می‌افتد و به خواب می‌رود، و این موضوعی بحرانی است، بسیار بسیار بسیار بحرانی....

مکان

مورد غیرمعمول دیگری را نیز از حافظه‌ام به خاطر می‌آورم: سال‌ها قبل وقتی در کشورهای امریکای جنوبی سفر می‌کردم – همیشه به عنوان مسافر، سراسر جهان را سفر می‌کردم و از کشوری به کشور دیگر می‌رفتم – یک شب خودم را دیدم که در یک باغ راه می‌رفتم، و سپس از یک اتاق نشیمن گذشتم و آخر سر به

دفتر یک وکیل رسیدم که در آنجا دیدم زنی با موهای خاکستری پشت میزی نشسته بود و با احترام با من برخورد کرد. ایستاد و احوالپرسی کرد.

ناگهان متوجه دو پروانه کریستالی روی میز شدم – خب اصلا عجیب نیست که فردی دو پروانه کریستالی روی میز ببیند درست است؟ بله، اما بخش عجیب ماجرا این است که این دو پروانه، زنده بودند: بال‌ها، سر کوچک، و پاهای کوچک شان تکان می‌خورد و این خیلی عجیب است مگر نه؟ بله، این موضوعی جالب بود: دو پروانه از کریستال ساخته شده بودند و زنده بودند! این پروانه‌ها عادی نبودند؛ مشخص است که آنها طبیعی نبودند. برادران و خواهران من، این ماجرا عجیب بود؛ در چنین شرایطی فرد به شدت کنجکاو می‌شود.

خب، آیا مایلید بدانید من چه کردم؟ من با آن جفت پروانه شناسایی نشدم و فقط با خودم درباره این پرسش فکر کردم: «چطور ممکن است در جهان پروانه-هایی وجود داشته باشند که از کریستال ساخته شده باشند و، سر و پا و بال‌های کریستالی داشته باشند و نفس بکشند و مانند پروانه‌های طبیعی، زنده باشند؟» بنابراین درباره پروانه‌ها تامل کردم اما با آنها یکی نشدم.

اما اگر با پروانه‌ها شناسایی می‌شدم و این پرسش تحلیلی را از خودم نمی‌پرسیدم و درباره پروانه‌هایی که از کریستال ساخته شده بودند تامل نمی‌کردم، و اگر مفتون و مسحور آن شده بودم و به ناآگاهی فرو می‌رفتم چطور؟ خب، این کار احمقانه‌ای است درست است؟

اما وقتی درباره مطالب زیر با خودم فکر کردم، درباره این موضوع تامل کردم: «نه! امکان ندارد این نوع مخلوقات در جهان فیزیکی وجود داشته باشند! نه نه نه، این خیلی عجیب است، واقعا عجیب است، عادی نیست. احساس می‌کنم چیزی مشکوک است؛ این چیز نادری است. تا جایی که می‌دانم، چنین پدیده‌ای در جهان سه بعدی وجود ندارد، زیرا چنین چیزی فقط در جهان اثیری امکان پذیر است. به نظر می‌رسد من در ابعاد جهان اثیری هستم؛ آیا ممکن است در جهان اثیری باشم؟»

سپس از خودم پرسیدم: «به نظر می‌رسد در حال رویا پردازی هستم، به نظر می‌رسد بدن فیزیکی‌ام را در جایی که خواب است ترک کرده‌ام، زیرا این خیلی عجیب است. پس برای اینکه مطمئن شوم، یک پرش کوچک به قصد شناوری در محیط انجام می‌دهم. پس به این طریق مشخص می‌کنم آیا در بدن اثیری هستم یا خیر، پس بگذار ببینم چه اتفاقی می‌افتد.» این حرف‌ها را به خودم گفتم. بله برادران و خواهرانم. با اطمینان کامل به شما می‌گویم که همین کار را کردم. مشخص است که باید به همین روش پیش می‌رفتم، درست است؟ اما نگران پریدن جلوی آن خانم بودم؛ پس به خودم گفتم «ممکن است این خانم تصور کند من دیوانه‌ام که در دفترش شروع به پریدن کرده‌ام.»

ظاهرا همه چیز خیلی عادی بود: میزی شبیه به یک میز عادی، صندلی که آن زن روی آن نشسته بود یکی از صندلی‌های عادی بود که در هر جایی دیده می‌شد. دو شمعدان در دفتر وجود داشت. به خاطر دارم یکی از آنها سمت راست

و دیگری سمت چپ بود؛ به نظر می‌رسید از طلا ساخته شده‌اند. بنابراین به دقت تمام این موضوع را به خاطر می‌آورم برادران و خواهرانم، هرچند مدت‌ها قبل و زمانی اتفاق افتاد که بسیار جوان بودم. به خاطر دارم شمعدان‌ها هفت شاخه بودند. با اطمینان می‌گویم هیچ چیز عجیبی در آن اتاق نیافتم و همه چیز عادی بود. اما وقتی به دقت بر آن پروانه‌ها تمرکز کردم، آنها تنها چیز واقعا عجیب در آن اتاق بودند. درباره باقی موارد با خودم گفتم «هیچ چیز عجیبی درباره این زن وجود ندارد و او مانند هر زن عادی دیگری در جهان است؛ اما این پروانه‌ها واقعا برایم جالبند.» این موضوعی بسیار نادر بود که آنها زنده بودند. درهرحال تصمیم گرفتم اتاق را ترک کنم تا یک پرش کوچک انجام دهم، متوجه شدید؟ البته باید از آن خانم عذرخواهی می‌کردم، بنابراین از او اجازه گرفتم دفتر را ترک کنم؛ به او گفتم لازم است یک لحظه اتاق را ترک کنم و همین کار را کردم.

وقتی به راهرو رفتم و مطمئن شدم هیچ کس نگاهم نمی‌کند، پرش بلندی کردم تا در فضا شناور شوم... و بگذارید بگویم چه اتفاقی افتاد؛ صادقانه می‌گویم بلافاصله در فضای اطراف، شناور ماندم. البته کمی احساس خوشگواری داشتم برادران و خواهران عزیزم؛ و سپس به خودم گفتم: «من در بدن اثیری‌ام هستم؛ در اینجا حتی کوچکترین تردیدی نسبت به آن ندارم.» به خاطر آوردم چند ساعت پیش از اینکه بدن فیزیکی‌ام را ترک کنم، در تختخوابم خوابیده بودم و بعد جابجا شدم و به این جهان اثیری آمدم و به این دفتر رسیدم.

سپس به آن دفتر رفتم و یکبار دیگر روبروی آن خانم نشستم و با احترام بیشتری با او صحبت کردم. به او گفتم «مراقب باشید خانم که ما هر دو در بدن اثیری هستیم.» آن خانم با تعجب و چشمان خواب آلود مانند کسی که در خواب راه می‌رود، با ترس به من نگاه کرد؛ او متوجه نشد که می‌خواستم شرایط را برای خودم و او روشن کنم: «خانم به خاطر دارید که چند ساعت پیش به رختخواب رفتید تا بخوابید، پس از حرفم تعجب نکنید؛ گوش دهید: بدن فیزیکی شما در تخت‌تان در خواب است و شما در دنیای اثیری اینجا هستید و با من صحبت می‌کنید.

بااینحال قطعا آن خانم متوجه نشد؛ او عمیقا خواب بود و آگاهیش نیز در خواب بود. بنابراین وقتی متوجه شدم او بیدار نخواهد شد – حتی با شلیک توپ هم بیدار نمی‌شد زیرا آن خانم هیچگاه تلاشی برای بیدار کردن آگاهی‌اش انجام نداده بود – از او عذرخواهی کردم و آنجا را ترک کردم.

می‌خواهم داستانی برایتان تعریف کنم. سال‌ها بعد پس از آن، شاید ۳۰ سال یا بیشتر، مجبور شدم به تاکسکو، گوررو مکزیک بروم. تاکسکو شهر بسیار زیبایی است که در تپه واقع شده و به سبک دوره استعمار ساخته شده است؛ خیابان‌های آن مانند عصر استعمار، سنگفرش هستند و درواقع بسیار ثروتمند است؛ معادن نقره زیادی دارد و اشیای زیبا و جواهرآلاتی دارد که از نقره ساخته شده‌اند و آنجا به فروش می‌روند.

من باید به آن شهر سفر می‌کردم زیرا شخصی که به دنبال درمانش بودم، آنجا زندگی می‌کرد؛ او می‌خواست شفا بگیرد و در فرایند شفای خودش به من کمک کند؛ او بیمار رنجوری بود؛ بسیار بیمار بود....

من به خانه رسیدم، از یک باغ گذشتم و به اتاق نشیمن رسیدم که در آنجا بلافاصله او را شناختم. آن خانم آنجا بود. به او نگاه کردم و شناختمش: او همان خانمی بود که سال‌ها قبل در دنیای اثیری پشت میز نشسته بود؛ اما این بار در اتاق نشیمن بود.

او از من دعوت کرد به اتاق دیگری برویم و در آنجا همان دفتر وکیل را دیدم که سال‌ها قبل، در بدن اثیری‌ام به آنجا رسیده بودم. با اینحال اکنون به جای اینکه آن خانم پشت میز باشد، همسرش آنجا بود که مردی تحصیل کرده بود که خودش را بدون هیچ عنوانی وقف حقوق کرده بود (در بعضی مکان‌ها این افراد، اینترن یا کارآموز نامیده می‌شوند). ما در آن دفتر نشستیم. او ایستاد تا به من خوشامد بگوید و پس از آن از من دعوت کرد جلوی میزش بنشینم. بنابراین بلافاصله آن دفتر و آن خانم را شناختم.

سپس ماجرا این طور پیش رفت که با آن مرد که به نوعی به مطالعات معنوی علاقه‌مند بود، مدتی درباره این موضوعات گفتگو کردیم. او هر چیز مربوط به مطالعات سرّی را دوست داشت. پس تعجبش را برانگیختم و گفتم «من قبلا هم اینجا بودم. از بدن فیزیکی‌ام بیرون آمده بودم و در بدن اثیری‌ام به سر می‌بردم

و از محلی به محل دیگر می‌رفتم.» این مرد شریف مطالب کمی درباره این مسائل می‌دانست بنابراین اظهارات من برایش غیرمعمول نبود.

سپس به او گفتم «می‌بینید، روی این میز دو پروانه بود که از کریستال ساخته شده بود. چه اتفاقی افتاد، آن پروانه‌ها کجا هستند؟»

او به سرعت پاسخ داد «پروانه‌ها اینجا هستند، همینجا، نگاه کنید.» سپس روزنامه‌ای که روی میز بود را برداشت و دیدم دو پروانه بسیار زیبای کریستالی آنجا بودند. ... البته او خیلی تعجب کرد که من درباره پروانه‌ها می‌دانستم.

سپس به او گفتم: «اما یک چیز دیگر هم نیست. الان یک شمعدان هفت شاخه اینجاست اما آن موقع دو شمعدان بود. شمعدان دیگر کجاست، چه اتفاقی برای آن افتاد؟»

مرد پاسخ داد «این شمعدان دیگر است، نگاه کنید» سپس چند کاغذ و روزنامه دیگری که آنجا بود را برداشت و شمعدان دیگر را نشانم داد. بله، باز هم اظهاراتم تایید شد. البته که مرد بسیار شگفت زده شد.

سپس به او گفتم «می‌خواهم بدانید همسرتان را می‌شناسم، زیرا وقتی اینجا آمدم، همسرتان پشت میز بود.» و باز هم مرد متعجب شد.

وقت شام دور میز گردی نشستیم و ماجرای غیرمنتظره‌ای اتفاق افتاد: زن در حضور همسرش به من گفت «من مدت‌ها قبل شما را دیدم. نمی‌دانم دقیقا کجا

بود اما قبلا شما را دیده‌ام ... بله، قبلا شما را جایی دیده‌ام. بهرحال برایم غریبه نیستید.»

سپس بلافاصله بازوی مرد را فشردم و به او گفتم: «آیا متوجه شدی؟ آیا درباره حرف‌هایم متقاعد شدی؟»

در اینجا دیگر شگفتی مرد به حداکثر رسیده بود.

متاسفانه – و این موضوع بسیار مهم است برادران و خواهران عزیزم – مرد به قدری به فرقه خود که می‌توانیم آن را نوعی فرقه رومانیست بنامیم متصل بود که صادقانه بگویم، به دلیل مسائل فرقه‌ای، به مسیر ما وارد نشد. در غیر این صورت به مسیر وارد می‌شد، زیرا شواهدی عالی به او نشان دادم که واقعی و مطلق بودند؛ اما دست کم برای همیشه متعجب ماند، مگر نه؟ متاسفانه باورهایش به او اجازه نداد به مسیر وارد شود و فقط او را گیج کرد؛ او در تعصبات مذهبی گیر کرد. حالا سال‌ها از آن موقع گذشته است. با اینحال باز هم توانستم این واقعه را برای شما شرح دهم.

به همین دلیل است که به شما توصیه می‌کنم توجه خود را به سه بخش معطوف کنید:

۱.موضوع، که خود شما هستید. فرد نباید خودش را حتی برای یک لحظه فراموش کند.

۲. هدف. مشاهده همه چیز، مانند مثال پروانه‌ها که برایتان شرح دادم. شاید همین لحظه که در حال خواندن این کتاب هستید، شخصی که سال‌ها پیش مرده بود، به خانه شما برسد و با شما صحبت کند. آیا هول می‌شوید، آیا حضور ذهن خود را از دست می‌دهید و از خودتان نمی‌پرسید: «این چیست؟ آیا در بدن اثیری هستم؟» آیا بی‌صبرانه به انجام آزمایشی نمی‌پردازید و پرش کوچکی انجام نمی‌دهید تا ببینید کجا هستید؟ پس فراموش نکنید هر نکته جزیی، هر قدر هم که غیرمهم باشد، باید به قدر کافی دیده شود تا این نوع جستجو انجام شود. بنابراین هر شی باید با جزییات بررسی شود و پس از آن شخص از خودش بپرسد: «چرا اینجا هستم؟»

۳. مکان. شخص نباید ناآگاه زندگی کند. هنگامی که به هر مکانی می‌رسیم، باید آن را با جزییات و به شکل دقیق مشاهده کنیم و پس از آن از خودمان بپرسیم: «چرا اینجا و در این مکان هستم؟» و شما که این کتاب را می‌خوانید، به من بگویید: «آیا از خودتان پرسیده‌اید چرا اینجا در این مکان هستید که این کتاب را بخوانید؟ آیا خودتان را متقاعد کرده‌اید که آن مکان، سقف‌ها یا دیوارها یا فضای اطراف‌تان را مشاهده کنید؟ آیا کف یا بالا و پایین آن محل و پشت سر و جلو و کنار خود را مشاهده کرده‌اید؟ آیا نگاهی به دیوارها و محیط اطراف کرده‌اید تا به این سوال پاسخ دهید: «کجا هستم؟» و اگر این کار را نکرده‌اید، چرا تلاش نمی‌کنید؟ یا شاید این کتاب را ناخودآگاه می‌خوانید؟

مشخص است در هر جا که باشید، هیچگاه نباید به شکل ناخودآگاه زندگی کنید: در خانه، در خیابان، در معبد یا در تاکسی، کنار دریا یا در هواپیما. بنابراین هر جایی که هستید، و هر جا که قرار است پیدا شوید، اولین چیزی که باید از خودتان بپرسید این است که «چرا در این مکان هستم؟»

دقیقا به همه چیز در اطراف خود نگاه کنید: سقف، دیوارها، کف؛ این مشاهده نه تنها در پارک، خانه، یا محل ناشناخته انجام می‌شود، بلکه باید هر روز و هر زمان نیز انجام شود. خانه‌تان را طوری نگاه کنید که گویا جایی جدید یا ناشناس است؛ هر بار و هر لحظه که وارد خانه می‌شوید، همین کار را بکنید. همچنین باید از خودتان بپرسید: «چرا در این خانه هستم؟ چه خانه عجیبی...» به سقف، دیوارها، و زمین نگاه کنید – همه چیز را با جزییات ببینید – سپس از خودتان بپرسید «چرا در این مکان هستم؟ آیا ممکن است در بدن اثیری‌ام باشم؟» بنابراین پرش کوچکی به قصد شناوری در محیط انجام دهید.

اگر شناور نشدید، اما هنوز احساس کردید در بدن اثیری خود هستید، روی صندلی یا یک میز کوتاه، یک جعبه محکم یا چیزی شبیه به این بروید و به قصد شناور شدن، روی هوا بپرید. گاهی اوقات شخص می‌پرد اما شناور نمی‌شود. بنابراین بهترین راه‌حل این است که بروید و روی چیزی بایستید که بتوانید روی هوا بپرید و در محیط شناور شوید. پس مشخص است اگر شخص در دنیای اثیری است، در محیط شناور می‌ماند و اگر در آن دنیا نباشد، به زمین برمی‌گردد.

بنابراین فراموش نکنید که توجه خود را به سه بخش جلب کنید: موضوع، هدف، مکان.

اگر فرد عادت کند طوری زندگی کند که توجهش به این سه بخش معطوف شود – موضوع، هدف، مکان – و هر روز و هر لحظه و از ثانیه‌ای به ثانیه دیگر این کار را انجام دهد، آنگاه این عادت عمیقا در آگاهی او ثبت می‌شود؛ پس شب که بدن فیزیکی‌مان می‌خوابد، شخص می‌تواند به دنیای اثیری برود و همان کاری که در بدن فیزیکی انجام می‌داد را انجام دهد: نتیجه آن، بیداری آگاهی است.

می‌دانید که اغلب شب‌ها، همان چیزهایی که در طول روز انجام می‌دهید را در رویا تکرار می‌کنید. مثلا بسیاری افراد در طول روز در کارخانه کار می‌کنند یا فروشنده‌اند یا دفتر دارند. این افراد در طول شب و هنگام رویا نیز خود را در حال کار می‌بینند که دقیقا همان کارهای روز را، انجام می‌دهند: آنها در رویا می‌بینند که در کارخانه هستند، یا چیزی می‌فروشند یا در دفتر هستند. مشخص است هر کاری که در طول روز انجام می‌دهید در طول شب تکرار می‌کنید و همان چیز را در رویا می‌بینید.

بنابراین لازم است این کار را در طول روز در هر ساعت و هر لحظه و هر ثانیه انجام دهید تا در طول شب نیز بتوانید همین کار را انجام دهید و آگاهی خود را بیدار کنید.

مشخص است که وقتی فرد از نظر فیزیکی خواب است، «هستی» و آگاهی او از بدن فیزیکی‌اش بسیار دور است؛ سپس بارها اتفاق می‌افتد که وقتی «هستی»

خارج از بدن فیزیکی است، در بدن اثیری عمل می‌کند، همان کارهای روز را تکرار می‌کند. به این ترتیب به شکل خودکار بیدار می‌شوید زیرا این تمرین، جهش یا شوکی به آگاهی شما وارد می‌کند و باعث می‌شود بیدار بماند.

بنابراین برادران و خواهران عزیزم، وقتی شخصی در جهان اثیری بیدار است، می‌تواند اساتید را فرا خواند، مثلا آنائیل فرشته یا آدونای فرشته – فرزند نور و شادی – یا استاد خوت هومی را فرا بخواند تا آنها به او آموزش دهند. همچنین می‌توانید هر استاد دیگری را صدا کنید، از جمله موریا، کنت سنت جرمن و غیره و کسانی که مرا فرا بخوانند می‌توانند مطمئن باشند به آنها پاسخ خواهم داد؛ باید مطمئن باشند.

این نظامی که به شما یاد می‌دهم، به گونه‌ای است که دانش مستقیم را دریافت کنید. همچنین می‌توانید به تبت شرقی سفر کنید یا به عمق اقیانوس‌ها یا حتی اگر می‌خواهید، به سایر سیاره‌ها بروید.

پس این راهی برای دریافت دانش مستقیم است. به همین دلیل است که به شما می‌گویم:

«بیدار شوید برادران و خواهران عزیزم، بیدار شوید، بیدار شوید؛ زندگی ناخودآگاه یا در حال خواب را ادامه نمی‌دهید، که بسیار غمگین است برادران عزیز من. مراقب ارواح خواب آلود باشید که ناخودآگاه در دنیای اثیری راه می‌روند و پس از مرگ نیز در خواب و ناخودآگاه ادامه می‌دهند و رویاهای احمقانه می‌بینند. آنها به دنیا آمده‌اند، بدون اینکه بدانند در چه زمانی هستند، و می‌میرند، بدون

اینکه بدانند در چه زمانی مرده‌اند. نمی‌خواهم شما مانند آنها به زندگی خود در ناآگاهی وحشتناک ادامه دهید. می‌خواهم شما بیدار شوید.



اصول یوگای رویا

داوطلبانی که صادقانه مشتاق تجربه مستقیم رازآمیز هستند، بی‌تردید باید با رشته «یوگای رویا» آغاز کنند.

جوینده آیین گنوسی باید تلاش زیادی به خرج دهد و یاد بگیرد شرایط مطلوبی بسازد تا همه تجربیات درونی که همیشه در طول خواب رخ می‌دهد را به خاطر بیاورد و درک کند.

توصیه می‌شود در پایان روز، پیش از اینکه به رختخواب بروید، به وضعیتی که در آن هستید توجه کنید.

مریدانی که شرایط آنها سبب شده در یک زندگی بی‌تحرک به سر ببرند، در صورتی که پیش از خواب، پیاده‌روی مختصر اما سرزنده‌ای داشته باشند، منفعت زیادی به دست می‌آورند. پیاده‌روی عضلات شما را آرام می‌کند. باید تاکید کنیم

هیچگاه نباید از تمرین فیزیکی سواستفاده کنیم؛ لازم است در هماهنگی به سر ببریم.

شام یا آخرین وعده غذایی روز باید سبک و بدون غذاهای سنگین یا برانگیزنده باشد. باید از غذاهایی که ما را بیدار نگه می‌دارند یا خواب ما را تغییر می‌دهند اجتناب کرد.

بهترین راه فکر کردن این است که فکر نکنیم. وقتی ذهن ساکت و آرام است – بدون روتین روزانه یا اضطراب دنیوی – وضعیتی ایجاد می‌شود که شرایطی صد درصد مطلوب برای تمرین یوگای رویا پدید می‌آید.

هنگامی که مرکز «احساسی برتر» در حال کار است، فرایند فکر کردن دست کم برای لحظه‌ای کوتاه متوقف می‌شود.

ظاهرا مرکز گفته شده، با شور و مستی «دیونیزیان[9]» فعال می‌شود.

این خلسه زمانی که با تمام وجود به سمفونی‌های دلپذیر واگنر، موزارت، چاپین و دیگران گوش می‌دهید نیز امکان پذیر است.

موسیقی بتهون فوق‌العاده است زیرا مرکز احساس برتر را به شدت به لرزه در می‌آورد. جوینده صادق آیین گنوسی در این موسیقی، میدان وسیعی از جستجوی رازآمیز را می‌یابد، زیرا موسیقی کهن الگویی و غیرقابل توصیفی است. هر نت آن معنایی دارد؛ هر سکوت آن یک «احساس برتر» است.

---

9 . Dionysian

بتهون در زمانی که سختی‌های وحشتناک و آزمایش‌های «شب روحانی» را احساس کرد، مانند بسیاری از داوطلبان، چشمان شهود خود را به روی بخش روحانی و فرا طبیعی رازآمیز «طبیعت» و به منطقه‌ای گشود که پادشاهان منزه این مخلوقات جهانی، در آن زندگی می‌کنند (تیالوک، اهکاتل، هیوئتول و غیره).

این موسیقی‌دان- فیلسوف را در دوران زندگی ستودنی‌اش مشاهده کنید. او بالای میز خود همیشه تصویر «کوندالینی مادر مقدس»، نیت[10] غیرقابل توصیف، توناتزین[11] آناهواک، یا ایزس[12] متعالی مصری را نگه می‌داشت.

گفته شده است ارباب بزرگ، در پایه این مجسمه شایان پرستش، کتیبه‌ای دارد که به دست خودش نوشته شده و به شکل رازآمیزی می‌گوید: «من همانم که بوده است، هست و خواهد بود؛ هیچ میرایی، حجاب مرا برنداشته است.»

پیشرفت درونی و انقلابی بدون کمک آنی مادر مقدسمان تانانتزین، امکان‌پذیر نیست.

کودکان شکرگزار باید عاشق مادران خود باشند؛ بتهون عاشق مادرش بود.

روح در ساعات خواب در بیرون از بدن فیزیکی می‌تواند با «مادر مقدس» خود سخن بگوید. اما باید با رشته یوگای رویا آغاز کند.

---

[10]. Neith
[11]. Tonantzin
[12]. Isis

لازم است از تخت خوابی که در آن می‌خوابیم مراقبت کنیم. این تخت باید تزیینات زیبا و خوشایندی داشته باشد. هرچند سایر نویسندگان توصیه‌های دیگری دارند، اما بهترین رنگ‌ها برای هدف مورد نظر ما، دقیقا سه رنگ اصلی هستند: آبی، زرد و قرمز.

این سه رنگ اصلی دائما با سه نیروی اصلی طبیعت یعنی «تریامازیکانو مقدس[۱۳]» همخوانی دارد: تصدیق مقدس، تکذیب مقدس، آشتی مقدس.

باید به خاطر داشته باشیم سه نیروی اصلی این آفرینش بزرگ، همیشه در سه شکل مثبت، منفی و خنثی، متبلور می‌شوند.

علت العلل «تریامازیکانو مقدس» در عنصر فعال «اوکیدانوخ[۱۴]» (پرتو آفرینش) پنهان است. اوکیدانوخ فقط تشعشعی از « خورشید مطلق مقدس» است.

ظاهرا اگر سه رنگ اصلی را رد کنیم، با توجه به توضیحات بالا، از نظر منطقی کاملا احمق می‌شویم.

یوگای رویا فوق‌العاده، شگفت انگیز و ترسناک است. اما بسیار جذاب نیز هست.

اتاق خواب باید بوی خوش نیز بدهد و تهویه داشته باشد اما درجه حرارت سرد شب را نداشته باشد.

---

[13] . Holy Triamazikano
[14] . Okidanokh

جوینده آیین گنوسی پس از آماده‌سازی دقیق خودش برای خواب و آماده کردن اتاقی که در آن می‌خوابد، باید تخت را نیز مهیا کند.

اگر قطب‌نما دیده باشید، می‌دانید که سوزن همیشه رو به شمال است.

پس می‌توان آگاهانه از جریان مغناطیسی سیاره که همیشه از جنوب به شمال در جریان است، بهره برد.

تخت باید به گونه‌ای قرار گیرد که سر رو به شمال باشد. به این ترتیب می‌توانیم هوشمندانه از جریان مغناطیسی که سوزن نشان می‌دهد، استفاده کنیم.

تشک نباید بیش از حد سفت یا بیش از حد نرم باشد. یعنی بافت آن نباید تاثیری بر فرایندهای روانی شخص در حین خواب داشته باشد.

فنرهای پر سر و صدا یا پایه شکسته‌ای که با هر حرکت بدن صدا می‌دهد، از موانع جدی این تمرین‌ها هستند.

یک دفترچه یا یادداشت و مداد باید به گونه‌ای زیر بالش قرار گیرد که حتی در تاریکی نیز به سادگی آن را پیدا کنیم.

ملحفه‌ها باید تمیز و مرتب باشند؛ بالش باید بوی عطر دلخواه ما را بدهد.

جوینده زاهد آیین گنوسی پس از اینکه این الزامات را مهیا کرد، آماده مرحله دوم این سفر رازآمیز است.

او به رختخواب خواهد رفت و همه چراغ‌ها را خاموش خواهد کرد. به پشت دراز می‌کشد و چشم‌هایش را می‌بندد و دستانش را روی شبکه‌های عصبی خورشیدی خود قرار می‌دهد.

مدتی کاملا ساکت می‌ماند و وقتی از نظر فیزیکی و ذهنی کاملا آرام شد، بر مورفیوس[15]، خدای خواب، تمرکز خواهد کرد.

بی‌تردید هر بخش از «وجود» واقعی ما، کارهای خاصی دارد. و مورفیوس (که نباید او را با اورفیوس اشتباه گرفت)، دقیقا مسئول آموزش رازهای خواب به ماست.

دنبال کردن نقشه «وجود» ما غیرممکن است. با اینحال، همه بخش‌های روحانی و مجزای «وجود» می‌خواهد در کارهای خود به کمال مطلق دست یابد.

وقتی بر مورفیوس تمرکز می‌کنیم، او از این فرصت منحصر به فرد استفاده می‌کند.

باید بدانیم چطور درخواست کنیم و ایمان داشته باشیم. باید از مورفیوس بخواهیم به ما یاد بدهد و ما را در جهان‌های فرا حساس، بیدار کند.

در این زمان جوینده آیین گنوسی، احساس خواب‌آلودگی خاصی خواهد داشت و سپس در «وضعیت شیر[16]» قرار می‌گیرد. او درحالیکه روی سمت راست بدنش

---

[15] . Morpheus
[16] . lion posture

دراز کشیده(مردان در سمت راست بدن وزنان در سمت چپ باید دراز بکشند) و سرش به سمت شمال است، پاهایش را آهسته تکان می‌دهد تا زانوهایش خم شوند. در این وضعیت، پای چپ بالای پای راست قرار می‌گیرد. سپس گونه راستش را روی کف دست راست قرار می‌دهد و بازوی چپش روی پای چپش قرار می‌گیرد.

وقتی بیدار شد، نباید تکان بخورد، زیرا هر حرکتی، «ارزش‌های» ما را به لرزه در می‌آورد و سپس حافظه رویاهای ما گم می‌شود.

در این لحظات به تمرین‌های بازگشتی به این لحظات نیاز است تا رویاهایمان را به خاطر بیاوریم.

جوینده آیین گنوسی باید با دقت از جزییات رویا یا رویاهای خود در دفترچه‌ای که زیر بالش خود گذاشت، یادداشت بردارد. به این ترتیب می‌تواند ثبت دقیقی از پیشرفت درونی خود در یوگای رویا داشته باشد.

حتی اگر فقط بخش‌های مبهمی از رویا یا رویاها در ذهنمان مانده است، باید به دقت و به طور کامل آنها را ثبت کنیم.

وقتی چیز دیگری در حافظه باقی نماند، باید تمرین بازگشتی بر اساس اولین فکری باشد که در لحظه بیدار شدن داشتیم. آن فکر با آخرین رویای ما مرتبط است.

لازم است یادآوری کنیم تمرین بازگشتی باید پیش از اینکه کاملا به حالت هشیار برگردیم و زمانی که هنوز خواب‌آلود هستیم انجام شود تا بتوانیم ترتیب رویا را دنبال کنیم.

این فصل را با توضیح این مطلب به پایان می‌بریم که فراتر رفتن از این مرحله از یوگای رویا امکان‌پذیر نیست، مگر اینکه به حافظه کامل تجربیات رویای خود دست یابیم.

خوراک ویژه برای افزایش قدرت حافظه

در وعده صبحانه میوه‌های اسیدی و بادام زمینی و عسل میل کنید. به این ترتیب مغزتان، اتم‌های لازم برای حافظه را دریافت می‌کند.



رویای تانترایی

باید هر ماه دفترچه یا یادداشت‌های خود را مرور کنیم تا پیشرفت تدریجی حافظه رویای خود را بررسی کنیم.

باید هر نوع احتمال فراموش کردن یک رویا، حذف شود. نمی‌توانیم تمرین را ادامه دهیم مگر اینکه به حافظه کامل دست یافته باشیم.

رویاهایی که به نظر می‌رسد از قرن‌ها قبل آمده‌اند یا در فضاهایی کاملا غیرمرتبط با زندگی ما در حالت هشیاری هستند، اهمیت خاصی دارند.

شخص باید در وضعیت «مراقب و پذیرنده» یا «هشیار و نو شدن» باشد و جزییات را به دقت مورد توجه قرار دهد، از جمله مطالب، گفتگوها، جلسات، معابد یا هر نوع فعالیت غیرعادی که به افراد دیگر مربوط است.

هنگامی که پیشرفت کاملی در حافظه رویا به دست آمد، و هر نوع احتمال از بین رفتن حافظه حذف شد، فرایند رمزنمایی منجر به آشکارسازی خواهد شد.

باید علم پایه تفسیر رویاها را در «قانون قیاس‌های فلسفی»، «قانون قیاس‌های مخالف» و «قانون تناظرها و معانی رمزی اعداد» جستجو کنیم.

تصاویر اثیری که در آیینه جادویی خیال ما نمایان می‌شوند، هیچگاه معنای ظاهری ندارند، زیرا فقط بازنمایی نمادین مسائل کهن الگویی هستند. باید این تصاویر را به همان شکلی به کار بریم که یک ریاضی دان از نمادهای جبری استفاده می‌کند.

بعلاوه می‌توانیم بگوییم این مسائل کهن الگویی از «جهان روح» می‌آید.

مسائل کهن الگویی که از «هستی» فرود می‌آیند، شگفت انگیزند، زیرا به ما درباره وضعیت روانی هر مرکز ماشین انسان، مسائل سرّی یا خصوصی، یا درباره موفقیت‌ها یا خطرات احتمالی و بسیاری مسائل دیگر، اطلاعات می‌دهند. و این اطلاعات همیشه در پوشش شگفت انگیز رمزنمایی پیچیده شده است.

فقط با ابزارهای مراقبه جمعی یا منطقی «هستی»، می‌توان هر یک از نمادها، صحنه‌ها یا اشکال اثیری را بازگشایی کرد تا نکته اصلی آنها برایمان مشخص شود.

برای رسیدن به این مرحله از یوگای رویا، چاره‌ای به جز نزدیک شدن به وجه تانترایی ماده نداریم.

حکمت کهن به ما می‌آموزد که تونانتزین (کوندالینی مقدس)، مادر کیهانی و مقدس و یکتای ما (هر یک از ما مادر مقدس خودمان را داریم)، می‌تواند به هر شکلی درآید، زیرا او مبدا همه اشکال است. بنابراین جوینده آیین گنوسی باید پیش از به خواب رفتن، برای او مراقبه کند.

داوطلب، فرایند رویا دیدن خود را با تکرار روزانه دعای زیر با ایمان قوی آغاز خواهد کرد:

تونانتزین، تتوئینان!

مادر من، نزد من بیا، نزد من بیا!

مطابق علم تانترایی، اگر جوینده آیین گنوسی در این تمرین مداومت داشته باشد، دیر یا زود یک «عنصر آغازگر» از جلوه‌های در حال تغییر و بی‌شکل رویاهای او، به سراغش خواهد آمد.

تا وقتی این آغازگر به طور کامل شناسایی نشده است، باید رویاها همچنان روی کاغذ ثبت شود.

مطالعه و تحلیل عمیق هر رویای ثبت شده در اصول رمزی «رویای تانترایی» امری اجتناب ناپذیر است.

این پیشرفت تعلیمی سبب می‌شود عنصر آغازگر یا متحدکننده رویاها را کشف کنیم.

جوینده صادق آیین گنوسی که به این مرحله از رویای تانترایی می‌رسد، آماده مرحله بعد است که در فصل بعد به آن می‌پردازیم.



تمرین بازگشت

وقتی آغازگر راه، با موفقیت همه تمرین‌های گنوسی مربوط به رویاهای تانترایی را انجام داده است، کاملا آماده «تمرین بازگشت» است.

در فصل قبل «عنصر آغازگر» را ذکر کردیم که پیش می‌آید، گویی جادویی از جلوه‌های بی‌شکل و تغییر کننده رویاها از راه رسیده است.

بعضی افرادی که بسیار روانی، اصلاح شده یا در معرض برداشت‌های خاص هستند، همیشه در خودشان «عنصر آغازگر» را دارند. این افراد دائما رویای یکسانی را تکرار می‌کنند. این افراد روانی به شکل دوره‌ای، حواس مختلفی را مجددا زندگی می‌کنند، یا دائما یک مخلوق یا نماد خاص را در رویای خود می‌بینند...

هر وقت داوطلب از خواب عادی بیدار می‌شود و «عنصر آغازگر» را به خاطر می‌آورد (که می‌تواند یک نماد، صدا، رنگ یا شخص یا هر چیز دیگری باشد)، چشم‌هایش را بسته نگه می‌دارد و آن تصویر آشنا را تصویرسازی می‌کند. سپس سعی خواهد کرد به خواب بازگردد تا همان رویا را ادامه دهد.

به عبارت دیگر، این فرد مشتاق سعی می‌کند از رویای خود آگاه باشد؛ به همین دلیل است که عامدانه آن را ادامه می‌دهد، اما حالت هشیار را با کنترل خود و وضوح کامل، حفظ می‌کند.

بنابراین او ناظر و بازیگر رویا می‌شود که مزیت این را نیز دارد که برای حرکت آزادانه در دنیای اثیری، صحنه را به خواست خودش ترک کند، که مزیت کم اهمیتی نیز نیست.

سپس این فرد مشتاق که محدودیت گوشت و پوست را ندارد و خارج از بدن فیزیکی است، محیط آشنای قدیمی خود را ترک کرده و به جهانی وارد خواهد شد که با قوانین متفاوتی اداره می‌شود.

نظم وضعیت رویا در روش بوداییان تانترایی، ما را به بیدار کردن آگاهی‌مان هدایت می‌کند.

افراد در آیین گنوسی می‌توانند فقط با درک و حذف رویاها، در وضعیت واقعی روشنایی یا اشراق بیدار شوند.

کتب مقدس هندوستان رسما اظهار می‌کنند کل جهان، رویای براما است. داشتن این تفکر هندوییسم سبب می‌شود بر این موضوع تمرکز کنیم که «وقتی براما بیدار می‌شود، رویایش پایان می‌یابد.»

تا وقتی فرد مشتاق به جدایی بنیادین، نه تنها از رویاها بلکه از تولیدکنندگان روانی خود دست نیابد، بیداری مطلق غیرممکن است.

بیدار کردن قطعی آگاهی فقط با ابزارهای دگرگونی بنیادین امکان‌پذیر است.

چهار انجیل مسیحی بر ضرورت بیدار شدن تاکید دارند. متاسفانه با اینحال، افراد باز هم می‌خوابند.

کوتزالکواتل[۱۷]، مسیح مکزیکی، مردی بود که صد درصد بیدار شد. کثرت خصوصیات او، دقیقا ما را به قدمت زیاد آیین فکری او و ستایش عمیقی که در مکزیک و امریکا از او می‌شود، هدایت می‌کند.

خدایان مقدس آناهواک، مردانی کامل و در حقیقت، سختگیرترین خدایان هستند. آنها کاملا بیدارند. این موجودات حتی احتمال وقوع رویاهایی که از روان خودشان باشد را ریشه‌کن می‌کنند.

تلالوک[۱۸]، «که جوانه می‌زند»، خدای باران و نور است، که «مرد» بیداری نیز هست که باید نه تنها رویاهایش بلکه هر نوع احتمال رویا دیدن را نیز از روان

---

[17] . Quetzalcoatl
[18] . Tlaloc

خود حذف کند. او فرد مقدس اصلی فرهنگ کهن اولمک است. او همیشه با نقاب ببر-مار در تبرهای بسیار بزرگ و اشکال مختلف اسب پیر نمایش داده می‌شود.

تزکاتلیپوکا[19] و هویتزیلوپوکتلی[20] که هستی آتش، و بازنمایی‌های زنده شب و روز هستند، نیز مردان بیداری هستند که فراتر از رویاهایشان رفتند.

فرد بیدار می‌تواند در بیرون از بدن فیزیکی خود، خدایان مقدس «آزتکز، مایان، زاپوتک، تولتک، و دیگران» را فراخواند.

خدایان بورگیا، بوربون و دستنوشته‌های قدیمی به کمک افرادی می‌آیند که بیدار می‌شوند.

فرد بیدار می‌تواند با کمک خدایان مقدس، دکترین پنهان آناهواک را در نور اثیری، مطالعه کند.

---

19 . Tezcatlipoca
20 . Huitzilopochtli



چهار موهبت

در فصل قبل به طور گسترده به «عنصر آغازگر» رویاها پرداختیم. اما ظاهرا فاقد توانایی استفاده از آن هستیم.

زمانی که جوینده آیین گنوسی، سابقه رویاهای خود را نگهداری کند، بی‌تردید متوجه رویایی می‌شود که بارها و بارها برایش تکرار می‌شود. این رویای بازگشتی از جمله دلایلی است که نوشتن همه رویاها در دفترچه یادداشت را توجیه می-کند.

این تجربه رویای بازگشتی، همان عنصر آغازگر است که اگر عاقلانه استفاده شود، ما را به بیدار کردن آگاهی هدایت می‌کند.

هر بار صوفی روی تخت خود می‌خوابد، به خواب می‌رود و به خواست خودش، در «عنصر آغازگر» مراقبه می‌کند، در همان آن نتیجه حاصل می‌شود. معمولا

فرد زاهد، چنین رویاهایی را در حالت هشیاری مجددا زندگی می‌کند، و می‌تواند به خواست خودش، صحنه رویا را ترک کند تا در دنیاهای فراتر از دنیای محسوس، سفر کند.

وقتی واقعا این روش را بشناسیم، هر رویایی می‌تواند برای چنین اهدافی استفاده شود.

هر کس از رویا بیدار شود، در صورتی که تمایل داشته باشد، می‌تواند عامدانه همان رویا را ادامه دهد. در این صورت باید به خواب برگردد و تجربه آن رویا را با تخیل، مجددا زندگی کند.

نباید تصور کنیم در حال خیال پردازی هستیم. اساسا باید رویا را در واقعیت کامل و دقیق آن، مجددا زندگی کنیم.

تکرار عامدانه رویا، گام اول به سوی بیدار کردن آگاهی است. جدایی داوطلبانه از رویا، عمل ساده‌ای است که در گام دوم انجام می‌شود.

بعضی مشتاقان، گام اول را طی می‌کنند اما قدرت کافی ندارند تا گام دوم را نیز بردارند. چنین افرادی می‌توانند و باید به وسیله فن مراقبه، به خودشان کمک کنند.

این مریدان با اتخاذ تصمیمات جدی، پیش از به خواب رفتن، مراقبه می‌کنند.

در اینجا، انگیزه تمرکز و تفکر در مراقبه عمیق و در درون خودشان، شرایط درونی آنها خواهد بود...

صوفی در این مراقبه، در حال سوگ و احساسی صادقانه، مادر مقدس خود تونانتزین (دوی کوندالینی) را فرا خواهد خواند.

زاهد گنوسی که از درد و رنج اشک می‌ریزد، بر حال ناآگاهی خود سوگوار خواهد بود و با عجز و لابه، درخواست کمک می‌کند و به مادر مقدس خود التماس می‌کند تا به او قدرت دهد با نیروی اراده، خود را از هر رویایی جدا کند.

این شکل از رویا به دنبال آماده کردن شاگرد برای شناخت دقیق «چهار موهبت» است که در تجربه رویا، آشکار خواهد شد.

این نظم پنهان، فقط برای افراد بسیار جدی است، زیرا نیازمند صبری بی‌پایان و تلاش درونی بسیار زیاد است.

در شرق، مطالب بسیار زیادی درباره «چهار نور» حالت رویا گفته شده است؛ بیایید این موضوع را بررسی کنیم.

نور اول، «نور آشکار کننده» نامیده می‌شود که در نامه‌های طلایی در کتاب زندگی نوشته شده است و دقیقا پیش از ساعات اولیه خواب یا در طول آن ساعات، دریافت می‌شود.

البته باید اشاره کنیم وقتی خواب عمیق‌تر می‌شود، ذوب شدن نامطلوب برداشت-های باقیمانده نیز اتفاق می‌افتد و خوشبختانه آموزش عادی افکار تبعیض آمیز، به آهستگی منحل می‌شود.

در این مرحله از خواب، به تدریج اشراق دوم پدیدار می‌شود که در آسیا آن را با نام شگفت انگیز «نور افزایشی» می‌شناسند.

زاهد آیین گنوسی به وسیله رویای تانترایی فوق‌العاده، فراتر از این مرحله می‌رود و دو نور باقیمانده را دریافت می‌کند.

تجربه کامل واقعیت مطلق زندگی عملی در دنیاهای برتر که در آگاهی کیهانی جای دارد، نور سوم یا «فهم آنی» را به فرد می‌رساند.

نور چهارم «اشراق عمیق درونی» است و گویی با جذبه‌ای که در تجربه رازآمیز ساده احساس می‌شود، به ما می‌رسد.

یک رساله تبتی می‌گوید «در اینجا در مرحله چهارم خلاء، فرزند مادر روشن نور جای دارد.»

صادقانه بگویم من فکر می‌کنم رویای تانترایی در حقیقت یک مرحله آماده‌سازی سرّی برای رویای نهایی است که آن را مرگ می‌نامیم.

زاهد گنوسی که در طول شب بارها «مرده» است، و آگاهانه چهار موهبتی که خودشان را در تجربه رویا نشان می‌دهند را دریافت کرده است، هنگامی که می‌میرد، با همان سهولتی که بخواهد به دنیای رویاها برود، به دنیای پس از مرگ خواهد رسید.

جوینده آیین گنوسی در بیرون از بدن فیزیکی می‌تواند آگاهانه برای خود، سرنوشت ارواح در دنیای مرگ را بررسی کند.

اگر این زاهد بتواند هر شب به وسیله رویای تانترایی، آگاهانه «بمیرد» و به دنیای مردگان راه یابد، آنگاه می‌تواند «آیین زندگی و مرگ را نیز در زمانی که کشیش از راه می‌رسد، بررسی کند.....»

پس از اینکه هرمس دوزخ و سرنوشت شوم ارواح گمشده را در آنجا مشاهده کرد، با واقعیت‌های نامعلوم، آشنا می‌شود....

«آن طرف را نگاه کن (اسیریس به هرمس می‌گوید). آیا جمعی از ارواح را می‌بینی که سعی دارند از آن منطقه مهتابی بالا بروند؟ بعضی از آنها به سرعت به زمین کشیده می‌شوند، درست مانند دسته‌ای از پرندگان، که با باد طوفان، به پایین کشیده می‌شوند. بعضی دیگر بال می‌زنند و به بالا می‌رسند، که در این صورت نیز طوفان آنها را در خود می‌بلعد. وقتی به آنجا رسیدند، جلوه اشیای مقدس را بازمی‌یابند.»

وقتی افراد برگزیده توسط تلالوک، خدای باران، دفن می‌شوند، آزتکز شاخه‌ای خشک در نزدیک آنها قرار می‌دهد.

گفته می‌شود وقتی فردی متبرک به «میدان نور» یا تلالوکان[۲۱] می‌رسد، شاخه خشک تبدیل به شاخه‌ای سبز می‌شود و به این ترتیب، باز هم بازگشت به زندگی جدید را نشان می‌دهد....

[21] . Tlalocan

کسانی که توسط خورشید یا تلالوک برگزیده نشده‌اند، به حکم تقدیر به میکتلان می‌روند، که در شمال است و منطقه‌ای است که ارواح در آن، در معرض آزمایش-های جادویی قرار می‌گیرند تا از دنیاهای دوزخی، عبور کنند.

نه مکان وجود دارد که ارواح در آن پیش از رسیدن به آرامگاه نهایی، به شکل غیرقابل تحملی رنج می‌کشند.

در اینجا باز هم، نه حلقه دوزخی «کمدی الهی» دانته آلیگیری به یاد می‌آید.

بسیاری از آنها خدایان و الهه‌هایی هستند که نه حلقه دوزخ آزتک دانته را پر کرده‌اند.

بگذارید میکتلانتکوتلی[۲۲] وحشتناک و میکتکاسیهواتل[۲۳] ظلمانی، ارباب و بانوی دوزخ را به یاد آوریم که ساکنین طبقه نهم و آخرین حلقه آن مکان هستند.

ارواحی که در معرض آزمایش‌های دوزخ آزتک قرار می‌گیرند، پس از «مرگ دوم»، با شادمانی وارد بهشت عناصر طبیعت می‌شوند.

بی‌تردید ارواحی که پس از مرگ به جهان دوزخ نزول نکرده یا به قلمرو نور طلایی یا یا بهشت تلالوک، یا قلمرو «وحدت جاودان» و غیره صعود نکرده‌اند.

ارواحی که توسط خورشید یا تلالوک برگزیده شوند، پیش از بازگشت به این دره سامسارا، شادمانی بیشتری را در دنیاهای آسمانی تجربه خواهند کرد.

---

[22] . Mictlantecuhtli
[23] . Mictecacihuatl

زاهد آیین گنوسی پس از دریافت چهار نور رویاها، می‌تواند هر شب با هشیاری از تلالوکان دیدن کند، یا به میکتلان در پایین برود، یا با ارواحی که پیش از بازگشت، هنوز در منطقه مهتابی زنده هستند، ارتباط داشته باشد.



فرشته نگهبان

اولین آموزگار هر آغازگر بزرگی، علت اساسی همه بخش‌های روحانی حضور موثق اوست.

هر گرو شکرگزاری، فروتنانه در محضر اولین خالق خود که به او زندگی بخشیده، به خضوع می‌افتد.

پس از کارهای آگاهانه و رنج‌های داوطلبانه بسیار، کمال مطلق در همه بخش‌های روحانی و جدا افتاده حضور مشترک ما به دست می‌آید و جلوی چشمان اشک-آلودمان، پدیدار می‌شود. سپس سپاسگزاری از هستی نسبت به خالق اول، در ما متولد می‌شود.

بی‌تردید کمال مطلق هر بخش جدا مانده از «هستی» فقط با مردن بنیادین در خودمان در اینجا و اکنون، به دست می‌آید.

مراحل مختلفی از خود شکوفایی درونی وجود دارد. بعضی از آغازگران در بعضی بخش‌های جدامانده از «وجود» خود به کمال دست یافته‌اند، اما هنوز کار زیادی دارند تا به کمال مطلق در همه بخش‌ها دست یابند.

ترسیم «وجود» به هیچ وجه امکان پذیر نیست. شبیه به ارتشی از کودکان بیگناه است؛ هر یک از آنها کارهای خاصی را انجام می‌دهند. بزرگترین اشتیاق همه آغازگران، یکی کردن همه بخش‌های «وجود» است.

وقتی شخص به خودشکوفایی درونی در عالی‌ترین بخش از وجود خود دست می‌یابد، رتبه «ایشمش[۲۴]» را دریافت می‌کند.

بی‌تردید پروردگار ما کوتزالکواتل، مسیح مکزیک، عالی‌ترین بخش وجود خود را رشد داد. باید به خاطر داشت که زولوتل[۲۵]، شیطان ناهوآ[۲۶] نیز یکی از بخش‌های جدامانده وجود ماست.

خدایان اصلی طبیعت، ازجمله هوهوتئوتل[۲۷]، تلالوک، اهکاتل[۲۸]، کالسیوتلیکو[۲۹] (ژنویو تلالوک)، زوچیکوئتزال[۳۰]، الهه گل‌ها، و غیره، به آغازگر کمک می‌کنند تا

24 . Ishmesch
25 . Xolotl
26 . Nahua
27 . Huehueteotl
28 . Ehecatl
29 . Chalciutlicue
30 . Xochiquetzal

کارهای جادویی اصلی خود را انجام دهد، به این شرط که او کردار درستی داشته باشد.

با اینحال نباید «میانجی اصلی» خود را فراموش کنیم،، جادوگر اصلی در هر یک از ما، که می‌تواند خدایان اصلی طبیعت را فراخواند و اعجاب برانگیزد. بی‌تردید این یکی دیگر از بخش‌های جدامانده وجود ماست.

سه الهه‌ای که مادر مقدس ما را نشان می‌دهند (در معبد آزتک)، و درواقع فقط سه جلوه مختلف از تقدسی یکسان هستند (گونه‌ها یا شاخه‌های وجود ما)، تونانتزین، کواتلیکو، و تلازولتئوتل هستند.

«وجود» خود ما، بخش‌های جدامانده بسیاری دارد. هنگامی که «شیر قانون» را می‌بینیم، شگفت زده می‌شویم؛ آنها دو جن یا پلیس کارمایی هستند که اعمال خوب و بد ما را ثبت می‌کنند، که بخشی از وجود ما نیز هستند، «بخشایشگر مطلق»، «مهربان مطلق»، پدر و مادر واحد ما، و فرشته نگهبان.

قدرت شعله‌ور فرشته نگهبان واقعا خارق العاده، شگفت انگیز، و بسیار مقدس است. می‌دانم فرشته نگهبان، از منابع کاملا گنوسی می‌آید، که به شکل پنهان در خانقاه‌های آغاز، نگهداری می‌شود. این شباهتی به شبه مسیحیت رایج و شبه علم غیبی ندارد که برای مردم عادی در دسترس است.

ما برای درک رازهای تاریخ و زندگی جن‌ها، نه تنها «معبد چاولتپک» در مکزیک و مردمی از ستون عمودی چهارم را کشف کردیم، بلکه قدرت فرشته نگهبان و رابطه آن با تمام این ماجرا را نیز دریافتیم که موجب شگفتی‌مان شد.

بیایید هیچ‌گاه پدر پرادو و برنال دیاز از کاستیو را فراموش نکنیم که در کنار یکدیگر، شوق کشیشان آناهوآک در حالات جن را مشاهده کردند.

زاهدان با سرخوشی در هوا شناور شدند و از چولولا به معبد مایور رفتند. این اتفاق هر روز در هنگام طلوع خورشید رخ داد. شاگردان سائیس[۳۱] هیچگاه در پیاده‌روی‌های شبانه خود در دلتای نیل، یا پیروان زاراتوسترا[۳۲] در فلات پارس، یا افرادی که در برج بلو در بابیلون واسطه هستند، افق‌های باعظمت بیشتری نسبت به افرادی دارند که توسط افرادی مشاهده می‌شوند که در رویای تانترایی، پشتکار به خرج می‌دهند.

زاهد گنوسی در بیرون از بدن فیزیکی خود اگر بخواهد می‌تواند آگاهانه، بخش جدامانده از وجود خود را فرا بخواند، که در آیین اسرار عملی، به نام فرشته نگهبان خوانده می‌شود. بی‌تردید اراده‌ای توصیف نشدنی، درخواست او را پاسخ خواهد داد.

آرامش شفاف و بی حد و مرز یا شادی هیجان انگیز، مانند آنچه که روح هنگام شکستن پیوندهای ماده و جهان تجربه می‌کند، همان چیزی است که ما در این لحظات سرخوشی، تجربه می‌کنیم.

پس شما خواننده عزیز می‌توانید خودتان نتیجه را دریابید: همیشه کارهای جادویی «لوهنگرین» (اپرای ریچارد واگنر) دریافت می‌شود.

---

[31] . Sais
[32] . Zaratustra

اگر در چنین لحظات هیجان‌انگیزی، از فرشته نگهان بخواهیم بدن ما را که در تخت خواب در خواب است، از میان بردارد، و آن را پیش ما بیاورد، پدیده جادویی با موفقیت رخ خواهد داد.

همچنین می‌توانیم احساس کنیم بدن فیزیکی در راه است و توسط فرشته نگهبان آورده شده است، زیرا فشار عجیبی بر شانه‌های روانی یا اثیری خود احساس خواهیم کرد.

اگر دیدگاهی پذیرنده، باز و ساکت داشته باشیم، بدن فیزیکی در درون ما نفوذ خواهد کرد.

جوینده تانترایی آیین گنوسی، به جای بازگشت به بدن فیزیکی خود، آگاهانه منتظر آن می‌ماند تا به سوی او برود تا با یکدیگر به «سرزمین موعود» در مختصات چهارم سفر کنند. بعدا می‌تواند با کمک فرشته نگهبان با امنیت به خانه و به رختخواب برگردد.

اساتید محترم انجمن سرّی اخوت، با بدن‌های فیزیکی خود در مختصات عمودی چهارم سفر می‌کنند و می‌توانند هر زمان که بخواهند، مختصات عمودی چهارم را ترک کنند.

پس اساتید احیا شده «نظم متعالی» این امکان را دارند که بدون سیستم‌های حمل و نقل مدرن، کشتی، هواپیما یا ماشین، سفر کنند؛ که موضوع کم اهمیتی نیست.

در زمان قدیم، استفاده از انتقاد، قیاس و نمادشناسی، هسته زنده مکاتب فیلالتین‌ها[۳۳] در اسکندریه یا «دوستداران حقیقت» بود. آنها آکادمی تلفیقی قرن ششم بودند که توسط آمونیو ساکاس[۳۴]، خودآموخته و گلچین‌کننده بزرگ، و پلوتینوس[۳۵]، از شاگردان افلاطون تاسیس شد. در طول قرن‌ها، ارزش آغازین این فرایندها و اصول فکری مصر، مکزیک، پرو، چین، تبت، پارس و هند، به آغازگران بسیاری کمک کرد تا راه خود را در مسیر لبه تیغ بیابند. «آندروگیلیا[۳۶]» اثر ارزشمند آمونیو ساکاس است که کتابی عالی و طلایی است.

بزرگ کردن خود، بزرگترین خطای بسیاری از شبه صوفیان و شبه زاهدان امروزی است. آنها خودشان را بسیار دوست دارند و مشتاق تکامل روح بیچاره‌ای هستند که با خود حمل می‌کنند. آنها می‌خواهند به جلو برند و به قدری آرزوی کمال دارند که به هیچ وجه شایسته کمال یا جاودانگی نیستند.

افرادی با روان‌های درونی، خودشان را غنی، قدرتمند، و روشن می‌دانند. آنها طمع دارند که موقعیت باشکوهی در عالم بالا داشته باشند. اما در واقعیت هیچ چیز درباره خودشان نمی‌دانند. آنها به شکل رقت‌باری از ناتوانی، هیچ بودن، بی‌شرم بودن، رویداد ناگوار و عریانی و بیچارگی روانی خود بیخبرند.

---

33 . Philaleteans
34 . Ammonio Saccas
35 . Plotinus
36 . Androgilia

ما گنوسیان به دنبال بهتر یا بدتر شدن نیستیم؛ فقط می‌خواهیم در خودمان در اینجا و اکنون، بمیریم.

وقتی تعصبات «تکامل»، بنیان بیشترین اشتیاق‌های ماست، نقطه ترک ما از این جهان، اشتباه است.

ما توبه‌کاران مسیر سنگلاخی که به آزادی نهایی خواهد انجامید، به تکامل علاقه نداریم. ما می‌دانیم بیچاره و عاجزیم، و تکامل ما بیفایده خواهد بود. ما مرگ عالی را ترجیح می‌دهیم؛ فقط مرگ اتفاق جدیدی پیش خواهد آورد...

چرا باید برای تکامل و پیشرفت بدبختی خودمان تلاش کنیم؟ بهتر است بمیریم.

اگر بذر نمیرد، گیاه جوانه نمی‌زند. هنگامی که مرگ قطعی است، تولد نیز قطعی خواهد بود.

فنای کامل خود، انحلال اساسی محبوب‌ترین بخش وجودمان، از بین رفتن بهترین تمایلات، افکار، احساسات، خواسته‌ها، تنفرها، غم‌ها، خشم‌ها، دوستی‌ها، حسادت، انتقام، عصبانیت، عاطفه، پیوند، اشتیاق، شهوت، همگی در یک آن و بدون هیچ تاخیری رخ می‌دهد. به این ترتیب، شعله «وجود» که همیشه تازه است و تعلقی به زمان ندارد، به جلو خواهد رفت...

مفهوم موردنظر ما از وجود، همان «وجود» نیست. هر مفهوم فکری که درباره «وجود» ساخته‌ایم، «وجود» نیست. نظر ما درباره «وجود»، همان «وجود» نیست. «وجود» فقط «وجود» است و دلیل «وجود»، خود شخص است.

ترس از مرگ مطلق نیز مانعی برای تحقق تغییر بنیادین است.

هر یک از ما آفرینش اشتباهی در درون خود داریم. لازم است آنچه اشتباه است را خراب کنیم تا آفرینش جدیدی اتفاق بیفتد. هیچ گاه تلاش نخواهیم کرد تکامل اشتباه را ترویج دهیم؛ ما فناء بودایی را ترجیح می‌دهیم.

از گور سیاه و ترسناک و عمیق، بخش‌های شعله‌ور «وجود» برمی‌خیزد. فرشته نگهبان یکی از این بسیار بخش‌های جدا افتاده است.

کسانی که واقعا رازهای فراماسون‌ها[۳۷] را می‌دانند که بازتابی شگفت انگیز از اسرار باچیان، الوسیان، و پایتاگوری‌ها هستند، به هیچ وجه نمی‌خواهند بدبختی درونی خود را حمل کنند.

ما باید به نقطه مبدا در جایی که جهان را ترک کردیم، بازگردیم. باید به تاریکی اولیه «عدم» و «آشفتگی» بازگردیم، تا نور بتواند متولد شود و آفرینش جدیدی در درون ما رخ دهد. به جای ترس از فنا، باید یاد بگیریم چطور عاشق دستان الهه مرگ باشیم و به آن پناه ببریم.

---

[37] . Templar



هاد

هاد، دنیای اثیری و بدن اثیری است.

دنیای اثیری توسط ماه اداره می‌شود. به همین دلیل است که تجسم‌های اثیری در زمانی که ماه در حال کامل شدن است آسان‌تر و در زمانی که ماه رو به نقصان است، سخت‌تر می‌شود.

صفحه اثیری واقعا صفحه‌ای با جادوی عملی است. مثلا در بعضی قبایل در عمیق‌ترین جنگل‌های آمازون، پیاچ‌ها یا کشیشان- جادوگران، نوشیدنی خاصی به مردم خود می‌دهند تا آنها به اراده خود، به صفحه اثیری وارد شوند.

آنها خاکستر درختی به نام گوآرومو را با برگ‌های ساییده شده کاکائو ترکیب می‌کنند. این کار زمانی که ماه هلالی است، انجام می‌شود؛ بنابراین تجسم اثیری به این شکل انجام می‌شود. جادوگران به خوبی می‌دانند که هاد یا دنیای اثیری

توسط ماه اداره می‌شود، اما بسیاری از کابالیست‌ها تصور می‌کنند توسط عطارد اداره می‌شود که اشتباه می‌کنند.

پیام‌هایی که از «جهان روحانی محض» نازل می‌شود، در صفحه اثیری، به شکل نمادین در می‌آیند. این نمادها بر اساس قانون قیاس‌های فلسفی درباره «قانون معکوس‌های قیاسی»، قانون تناظرها، و قانون معانی رمزی اعداد تفسیر می‌شوند. لازم است کتاب دانیل و متون مقدس یوسف پسر یعقوب را مطالعه کنیم تا یاد بگیریم چطور تجربیات اثیری خود را تفسیر کنیم.

بدن اثیری موثق و مشروع، «بدن اثیری خورشیدی» است. بدن خواسته‌ها که با ماه مرتبط است، به اشتباه «بدن اثیری» نامیده شده است.

همه آفریده‌های طبیعت، ریشه در ماه دارند. آنها بدن اثیری قمری دارند که بدن سرد و پروتوپلاسمایی است که آثار حیوانی گذشته را در خود دارد.

ما به ساخت بدن «هاد» درست نیاز داریم، بدن اثیری مشروعی که ابزاری از طبیعت خورشیدی است. این بدن باید در قلمرو نهم و با تلاش برای شعله ور کردن رب النوع آتش ساخته شود.

بدن اثیری خورشیدی، بدنی با گوشت و استخوان است که از آدم نمی‌آید. این بدنی است که می‌خورد، هضم می‌کند و تحلیل می‌رود.

نویسندگان مختلفی در حوزه شبه صوفیگری و شبه رمز وجود دارند که در دام می‌افتند و ضمیر را با بدن اثیری اشتباه می‌گیرند.

ادبیات متافیزیکی مدرن، مطالب زیادی درباره تجسم‌های بدن اثیری مطرح می-کند، هرچند باید جرات داشته باشیم و بدانیم طرفداران علم غیب، عادت دارند خودشان را با ضمیرشان تجسم کنند تا در مناطق واقع در زیر قمر در زمان و مکان، سفر کنند.

ما می‌توانیم با بدن اثیری خورشیدی خود در کهکشان راه شیری به سوی صورت فلکی «شعرای یمانی[۳۸]» خورشید سفر کنیم. فراتر رفتن از راه شیری برای ما ممنوع است، زیرا در سایر کهکشان‌ها، انواع دیگری از قوانین کیهانی وجود دارد، که برای ساکنین این کهکشان مجهول است.

معبد بزرگی در «شعرای یمانی» وجود دارد که اساتید بزرگ این کهکشان در آنجا آغاز را دریافت می‌کنند. شاگردان خدای شعرای یمانی، گنوسیان روسیکروسی[۳۹] هستند. گنوسی واقعی روسی، در دنیاهای متعالی حضور دارد. شاگردان گنوسی روسی، نشان «گریل مقدس» را روی کلاه‌های خود دارند. همچنین داستان مسیح را جشن می‌گیرند زیرا داستانی کیهانی است.

شاگردان ما باید قدرت سفر با بدن اثیری را کسب کنند. این قدرت با یک ساعت ذکر مانترای مقدس «اگیپتو[۴۰]» در طول روز به دست می‌آید. حرف «E» (با صدای ا)، سبب می‌شود غده تیروئید بلرزد وقدرت گوش سرّی را به فرد بدهد.

---

[38] . Sirius

[۳۹]فرقه ای از مسیحیان قرن ۱۷ و اوایل قرن ۱۸ که عقاید مرموز و فلسفی و تصوف آمیز دارند . Rosicrucian

[40] . Egipto

حرف G (با صدای گ)، چاکرای کبد را بیدار می‌کند، و وقتی این چاکرا بیدار شود، به پیشرفت کامل خود رسیده است که فرد می‌تواند هر زمان بخواهد، به بدن فیزیکی وارد شود و آن را ترک کند. حرف I (با صدای ای) در ترکیب با حرف p، روشن‌بینی و قدرت ترک کردن در بدن اثیری را از طریق دریچه براما فراهم می‌کند که غده صنوبری است. حرف T روی حرف صدادار O ضربه می‌زند، که ابتدا مربوط به چاکرای قلب است. بنابراین انسان می‌تواند به قدرت دست یابد تا از این شبکه عصبی جدا شود و راهی بدن اثیری شود.

تلفظ صحیح مانترای اگیپتو به این صورت است: ااااااااگگگگگگییییییپتووووووو

بعضی افراد هنوز به ظرفیت راهی شدن به بدن اثیری با سایر نشانه‌ها دست نیافته‌اند، زیرا قدرت آن را ندارند. پس باید این قدرت را ابتدا با یک ساعت ذکر روزانه مانترای اگیپتو به دست آورند. این مانترا، کاملا چاکراهای مربوط به تجسم در بدن اثیری را باز می‌کند. به این ترتیب شاگرد به قدرت تجسم اثیری دست می‌یابد. سپس این شاگرد می‌تواند به خواست خودش به این بدن وارد شود یا آن را ترک کند.

مانترای مصری که برای راهی شدن به بدن اثیری به کار می‌رود به این صورت است: فرعون[۴۱]. این مانترا در نمونه‌های گذار بین هشیاری و رویا گفته می‌شود، و ذهن بر اهرام مصر متمرکز است.

---

[41]. FARAON

تلفظ صحیح مانترای فرعون به این صورت است: فرررررررعووووووونننننن.

این مانترا برای راهی شدن به سوی بدن اثیری استفاده می‌شود، و همان طور که گفته شد، در طول حالت گذار بین هشیاری و رویا با تمرکز ذهن بر اهرام مصر، تکرار می‌شود. بااینحال شاگردانی که قدرت راهی شدن به سوی بدن اثیری را ندارند، باید ابتدا با یک ساعت ذکر مانترای اگیپتو، این قدرت را به دست آورند.



علم مراقبه

در اینجا قرار است درباره علم مراقبه صحبت کنیم. اما ابتدا لازم است خودمان را به شکل مثبتی آماده کنیم تا این نوع تدریس برتر را به درستی دریافت کرده و از وقت خود، بهره ببریم. در این لحظه متوجه می‌شویم لازم است فرصت بیشتری به آگاهی خود بدهیم.

معمولا در سطوح مختلفی از معبد درونی خود زندگی می‌کنیم. افرادی وجود دارند که همیشه در سطوح پایین‌تر زندگی می‌کنند؛ بعضی دیگر نیز کاملا بر غرایز و رابطه جنسی تمرکز دارند که سطوح چهارم و پنجم است (به ترتیب، مراکز غریزی و جنسی). این سطوح به شکلی منفی استفاده شده‌اند.

بعضی دیگر در سطح سوم زندگی می‌کنند (مرکز حرکتی) و هیچ‌گاه آن را ترک نمی‌کنند؛ آنها همیشه به دنبال الگوهای از پیش تعیین شده، و در خطی از عادات

مشخص حرکت می‌کنند. آنها هیچ گاه تغییر نمی‌کنند؛ آنها مانند قطاری هستند که همیشه در مسیرهای یکسان پیش می‌رود. این نوع افراد در سطح سوم به شدت به قطار عادات خود عادت کرده‌اند و آماده رها کردن آن نیستند.

بعضی دیگر در سطح اول زندگی می‌کنند (مرکز فکر)؛ بعضی دیگر در سطح دوم زندگی می‌کنند (احساسات منفی). کسانی که در مرکز فکری زندگی می‌کنند، می‌خواهند همه چیز را به منطق، تحلیل، مفاهیم، یا بحث‌ها نسبت دهند و هیچ گاه این نقطه را ترک نمی‌کنند. بعضی دیگر در مرکز احساسی زندگی می‌کنند و خود را وقف انگیزه‌ها، مسابقات، گاوبازی‌ها و غیره می‌کنند، که در واقعیت، دنیایی بسیار محدود است.

آنها برده احساسات منفی هستند و هیچگاه به فرار از این مکان‌ها فکر نمی‌کنند. لازم است اصرار داشته باشیم فرصتی به آگاهی خود بدهیم.

انواع مختلفی از رویا وجود دارند: رویاهای فکری و احساسی، رویاهایی که به مرکز حرکتی یا مرکز جنسی تعلق دارند یا رویاهایی که کاملا مربوط به فعالیت-های جنسی هستند. این نوع رویاها همیشه موقعیت‌هایی از زندگی که در طول روز اتفاق افتاده را منعکس می‌کنند؛ آنها تکرار فعالیت‌های روزانه هستند.

اگر افراد در سطوح احساسی زندگی کنند، رویاهایشان موقعیت‌های وحشت یا دیوانگی را منعکس می‌کند. اگر در سطح جنسی زندگی کنند، رویاهایشان مربوط به شهوت، زنا، روابط جنسی، خودارضایی و غیره است. اگر رویاها در مرکز غریزی

باشند، بدن غیرمنسجم و در نتیجه غوطه‌ور می‌شود که درک آن، غیرممکن است.

هر یک از پنج مرکز ماشین انسان، انواع مشخصی از رویا را تولید می‌کنند. حقیقتا باید بگوییم ما فقط باید به رویاهایی توجه کنیم که به «مرکز احساسی برتر» تعلق دارند (سطح هفتم). وجه مثبت مرکز ششم یعنی مرکز ذهنی برتر نیز همین طور است. رویاهای مراکز پست‌تر (غریزی، حرکتی، جنسی، احساسی یا فکری) هیچ اهمیتی ندارند.

لازم است بتوانیم مشخص کنیم رویا از کدام مرکز می‌آید. این کار فقط با شناخت فعالیت‌های هر یک از پنج مرکز ماشین انسان امکان‌پذیر است. رویاهای «مرکز احساسی برتر» مهمترین رویاها هستند زیرا داستان‌های سازمان یافته و کاملی در آنها می‌یابیم که اگر به آنها فرصت بدهیم، مطابق فعالیت‌های روزانه آگاهی ما خواهند بود.

ماجرا این است که «پرتو آفرینش» که از آن ساطع می‌شویم، همه چیز را از «مرکز احساسی برتر» می‌سازد. بخش‌های برتر در «وجود» ما، که با پرتو آفرینش مرتبط است، از همین بخش پدیدار می‌شود تا در ساعات خواب، به ما آموزش دهد؛ سپس صحنه‌های منظم و شفاف و دقیقی پیش روی ما ظاهر خواهد شد تا بتوانیم شرایط، خطاها، و نقایص خود را درک کنیم.

البته زبان «مرکز احساسی برتر» زبانی نمادین و رمزی است و متناظر با «کابالای هرمسی»، هرمنتیک و غیره است. بی‌تردید هر شخص از طریق همین مرکز می‌تواند مطالعات رمزی را انجام دهد و اطلاعات صحیح و دقیقی دریافت کند.

ما به شما یاد داده‌ایم که به پشت بخوابید و سرتان به سمت شمال باشد و بدنتان آرام شود و نزد کوندالینی مادر مقدس دعا (تضرع و التماس) کنید تا رموز را به شما یاد دهد. همچنین به شما یاد داده‌ایم لازم است در سمت راست خود و در وضعیت شیر بخوابید.

وقتی سمت راست بدن‌تان خسته شد، می‌توانید به سمت چپ برگردید و همچنان وضعیت شیر داشته باشید. وقتی شاگرد بیدار می‌شود، نباید حرکت کند و لازم است سعی کند تمرین بازنگرانه را انجام دهد تا همه تجربیات رویا را به خاطر آورد. به این ترتیب تجربیات رویا به طور شفاف در ذهن و حافظه او ثبت می‌شود. اما می‌خواهم این نکته را تصریح کنم که همه رویاها مهم نیستند.

مثلا رویاهای جنسی پورنوگرافیک، و رویاهای تحریک کننده شبانه همگی رویاهای پستی محسوب می‌شوند. همچنین رویاهای غریزی و حرکتی اهمیتی ندارند زیرا فقط بازتابی از فعالیت‌های روزانه شخص هستند. رویاهای مربوط به مرکز احساسی پایین‌تر نیز اهمیت ندارند زیرا رویاهایی شهوانی و حیوانی هستند.

رویاهای فکری فقط فرافکنی هستند و هیچ ارزشی ندارند. تکرار می‌کنم، فقط رویاهای مربوط به «مرکز احساسی برتر» باید در نظر گرفته شوند؛ اما علاوه بر آن، لازم است معنای رویاهای خود را درک کنیم تا از خطاها اجتناب کنیم.

لازم است پیام‌های رمزی را که از طریق مرکز احساسی برتر دریافت می‌شود تفسیر کنیم، زیرا این پیام‌ها، آموزه‌هایی هستند که از «اخوت سفید» یا بخش برتر وجود ما دریافت می‌شوند. به این ترتیب می‌توانیم ضرورت درک معنای عمیق همه نمادهایی را درک کنیم که باید به روش بسیار دقیقی مطابق با مراحل رشد ما، رمزگشایی شوند.

پس از همه شفاف‌سازی‌های مربوط به رویاها، لازم است بگویم باید بلافاصله از رویا به جهان اثیری برویم تا در دنیاهای برتر درون، بیدار شویم. این کار فقط زمانی لازم است که به آگاهی خود فرصت بدهیم.

مردم معمولا در واکنش به تاثیراتی که از جهان بیرون می‌گیرند، عمل و عکس-العمل دارند. مثلا دریاچه‌ای را تصور کنید که در آن سنگ می‌اندازیم و موج‌هایی که آن سنگ تولید می‌کند و از مرکز به سوی لبه‌های دریاچه می‌رود را به خاطر بیاورید. این موج‌ها، واکنش آب به تاثیری است که از آن سنگ (جهان خارج) می‌آید. در ذهن و احساسات نیز اتفاق مشابهی می‌افتد. اگر شخصی با کلماتش به شما آسیب برساند، تاثیر آن کلمه به مرکز فکری یا مرکز ذهنی ما می‌رسد و سپس به شکل خشونت باری، واکنش نشان می‌دهیم؛ اگر شخصی ما را آزار دهد، احساس رنجش می‌کنیم و احتمالا به شکل بیرحمانه‌ای واکنش نشان می‌دهیم.

ذهن و احساسات در هر موقعیتی از زندگی، نقش فعالی دارد و به شکل سازنده‌ای واکنش نشان می‌دهد (در پاسخ به محرک بیرونی). پاسخ بهتر این است که به

ذهن یا احساسات، هیچ فرصتی ندهیم؛ لازم است فورا ذهن را آرام و ساکت کنیم. البته این کار «ذهن گرایان» را به شدت آزار می‌دهد.

ایده ذهن ساکت بر خلاف نظرات کسانی است که می‌گویند « در ذهن قدرت وجود دارد» و «انسان باید پادشاهی باشد که با ذهن قدرتمند خود دستور می‌دهد و بر ذهن خود سلطه دارد». آنها سفسطه‌های ذهن گرایان هستند مانند کسانی که می‌گویند «کسی که یاد می‌گیرد ذهن خود را مدیریت کند، حتما پیروز است، مانند تیر یک پیکان قدیمی.» در نهایت، آنها چیزی به جز سفسطه-های برآمده از فانتزی‌های فکری نیستند که هیچ نوع رمزی نیز در بر ندارند.

فکر نکردن – این کار اثبات گرایان ذهن را به وحشت می‌اندازد، اما فرم منفی شده ذهن، رساترین و فصیح‌ترین شکل ذهن است؛ فکر نکردن بهترین راه فکر کردن است. وقتی فرایند فکر کردن در ذهن سپری می‌شود، شکل جدیدی از ذهن از راه می‌رسد؛ لازم است این موضوع را متوجه شویم.

ذهن آرام در خدمت «وجود» واقعی فرد است که ابزاری موثر می‌سازد، زیرا ذهن به گونه‌ای ساخته شده تا پذیرنده باشد و به شکل یک ابزار پذیرنده خدمت کند، نه به شکل ابزاری فعال. ذهن به خودی خود زنانه است و همه مراکز آن باید در هماهنگی کامل و مطابق با سمفونی جهانی آرامش منفعل، کار کنند. در چنین شرایطی نباید به ذهن اجازه دهیم فرافکنی کند؛ ما به ذهنی آرام نیاز داریم تا در خدمت شرایط مختلف وجودی ما باشد.

خود من تا مدتی قبل فکر می‌کردم احساسات از «وجود» واقعی می‌آیند، اما با تحقیق و تجربه متوجه شدم آنها مربوط به ضمیر فرد هستند و با مرکز احساسی پست ما سر و کار دارند.

درمانی که باید به شکل عمیقی به کار بریم تا از هر نوع عدم تعادل داخلی که ممکن است بازتاب‌های بیرونی داشته باشد اجتناب کنیم، این است که به ذهن اجازه ندهیم هیچ واکنشی نشان دهد. اگر شخصی به ما آسیب بزند، نباید به ذهن اجازه دهیم واکنش نشان دهد. ای کاش در طول روز همیشه شخصی به ما آسیب بزند تا بتوانیم ذهن‌مان را بهتر تمرین دهیم تا منفعل باشد. هر قدر توهین‌های بیشتری دریافت کنیم، آموزش ما بهتر است زیرا فرصت داریم تا واکنش ذهن و احساسات را متوقف کنیم تا این واکنش‌ها دخالتی در شرایط زندگی ما نداشته باشند.

البته داشتن انفعال در ذهن، احساسات، و شخصیت نیازمند فعالیت بسیار زیادی در بخش آگاهی ماست؛ بنابراین هر قدر آگاهی فعال‌تر باشد، برای بیدار شدن آن بهتر است، زیرا به این ترتیب آگاهی مجبور است بیدار شود و در فعالیت دائمی باشد.

اکنون بودا گواتاما شاکامونی[۴۲] به ذهن من می‌رسد. بودای بزرگ در موقعیتی مشخص زیر درخت نشسته بود و عمیقا مراقبه می‌کرد که مردی از راه رسید و شروع به توهین به او کرد تا با کلماتش او را آزار دهد.

---

42 . Buddha Gautama Shakyamuni

پس از مدتی بودا چشمانش را باز کرد و از مرد پرسید: «اگر شخصی برایت هدیه‌ای بیاورد و تو آن هدیه را نپذیری، آن هدیه به چه کسی تعلق دارد؟»

مرد پاسخ داد «البته به شخصی که هدیه را آورده است.»

سپس بودا گفت «برادرم، هدیه‌ات را بردار؛ من نمی‌توانم آن را بپذیرم.» و به مراقبه خود ادامه داد.

در اینجا یک درس عالی و زیبا وجود دارد. بودا به ذهن یا احساس خود اجازه نداد هیچ واکنشی نشان دهد زیرا کاملا بیدار و در آگاهی خود زندگی می‌کرد. هیچ واکنش بیرونی در کار نبود. ما باید به همین روش با شاگردان عزیز خود رفتار کنیم.

مدرسه در همه جا هست؛ باید از آن بهره ببریم و عاقلانه یاد بگیریم. ما در خانه، اداره، مغازه، کارخانه، و خیابان‌های خود، این مدرسه را داریم... همه جا حتی در معبد و در کنار دانشجویان خود، فرزندان، پدر، همسر، خواهرزاده و برادرزاده‌ها، نوه‌ها، خاله و عمو زاده‌ها، دوستان و غیره، باید در حال یادگیری باشیم.

همه اینها ورزشگاه‌های روان هستند. هرچند ممکن است برایمان بسیار سخت به نظر برسد اما برای همه ضروری و اجتناب ناپذیر است. راز کار در این است که اجازه ندهیم ذهن و احساس ما در فعالیت‌های روزانه زندگی‌مان، دخالت کنند. باید به آگاهی خود اجازه دهیم فرمان دهد و کارهای ما را هدایت کند، و در همه فعالیت‌های روزانه ما، صحبت کند و دست به عمل بزند. به این ترتیب هماهنگ شده و آماده مراقبه می‌شویم.

ما در این مراقبه به دنبال این هستیم که فراتر از ذهن و احساس پیش برویم. این کار فقط زمانی ممکن است که در فعالیت‌های روزانه، خودمان را سخت آموزش دهیم و برای این هدف بزرگ، آماده کنیم.

وقتی در زندگی روزانه خود، آموزش سخت و دشواری را در پیش نگیریم، و در ورزشگاه روان و در زندگی اجتماعی و خانوادگی خود به شکل مناسب آموزش نبینیم، مراقبه دشوار خواهد شد.

در طول مراقبه باید «هستی»، «بوداتا» بهترین بخش درون خود، شایسته‌ترین و محبوب‌ترین بخش را رها کنیم. «هستی» یا «بوداتا» دقیقا در عناصر انسانی یا توده‌های روانی جای دارد که «من» یا ضمیر را تشکیل داده است.

تجربه «واقعیت» یا «حقیقت»، یا آنچه که به نفع همه ما باشد امکان پذیر نیست، مگر اینکه «هستی» را که در بند «من» است، آزاد کنیم؛ اگر این کار را نکنیم، باید زندگی را در جهان رویاها و در مراکز فکری، احساسی و حرکتی، غریزی یا جنسی ادامه دهیم. ما می‌خواهیم بتوانیم فرار کنیم و «حقیقت» را تجربه کنیم. عیسی بزرگ گفت: «حقیقت را بشناس و آن، تو را آزاد خواهد کرد.»

حقیقت ارتباطی به دانستن نظریه‌ها ندارد؛ حقیقت ارتباطی به باور یا عدم باور ندارد. و حتی مربوط به مفاهیم یا نظرات نیست.

آیا می‌توانید نظری درباره «حقیقت» مطرح کنید؟

نظر چیست؟ ترسیمی از یک مفهوم است که با تردید و ترس می‌گوید، حقیقت چیز دیگری است.

مفهوم چیست؟ استدلالی دقیق که توسط ذهن مطرح می‌شود؛ ممکن است با چیزی همزمان باشد یا نباشد.

آیا می‌توانیم فرض کنیم یک مفهوم یا نظر توسط فکری بیان شود که دقیقا از «حقیقت» برمی‌آید؟ خیر.

ایده چیست؟ ایده می‌تواند بسیار باشکوه و عالی باشد؛ مثلا می‌توانیم ایده‌ای درباره خورشید مطرح کنیم. چنین ایده‌ای ممکن است کم و بیش دقیق باشد یا کم و بیش اشتباه باشد، اما خود خورشید نیست. حتی می‌توانیم ایده‌های مختلفی درباره «حقیقت» داشته باشیم اما آنها «حقیقت» نیستند.

وقتی از عیسی مسیح پرسیدند «حقیقت» چیست، او ساکت ماند؛ وقتی از بودا گواتاما شاکیامونی همین سوال را پرسیدند، برگشت و از آنجا دور شد. حقیقت را نمی‌توان با کلمات تعریف کرد؛ همان طور که طلوع خورشید با کلمات تعریف نمی‌شود. هر کس می‌تواند هنگام تماشای خورشید که با نور طلایی خود شروع به پدیدار شدن از پشت کوه می‌کند، به شدت هیجان زده شود، اما تلاش برای بیان این تجربه رازآمیز برای دیگران، بسیار سخت است، زیرا دیگران نمی‌توانند درست مانند شما احساس کنند.

بنابراین «حقیقت» را نمی‌توان با کلمات توضیح داد. حقیقت برای شخصی که آن تجربه را دارد، واقعی است. وقتی از «من» آزاد شویم، می‌توانیم حقیقت را

تجربه کنیم. می‌توانیم تغییری بنیادین در خودمان دریافت کنیم و به عنصری متعالی دست یابیم. این کار امکان پذیر است اما لازم است بدانیم چطور به آن دست یابیم. باید آگاهی خود را به کار اندازیم تا جای ذهن و احساس را بگیرد. آگاهی یکپارچه در ما، شروع به کار خواهد کرد.

باید ذهن منفعل، احساس منفعل، و شخصیت منفعل داشته باشیم، اما آگاهی‌مان کاملا فعال باشد. درک این موضوع یک ضرورت است؛ اگر قرار است مراقبه‌ای عملی داشته باشیم، باید بتوانیم آگاهی خود را بیدار کنیم.

مراقبه

ما در تکنیک مراقبه، به دنبال اطلاعات هستیم. می‌توانیم با میکروسکوپ زندگی میکروب‌ها، باکتری‌ها، سلول‌ها، میکروارگانیزم‌ها و غیره را ببینیم. هر تلسکوپ می‌تواند اطلاعاتی درباره اجرام آسمانی، سیارات، شهاب سنگ‌ها، ستاره‌ها و غیره به ما بدهد. اما مراقبه فراتر از این است و به ما امکان می‌دهد حقیقت را از چیزی بسیار کوچک تا چیزی بسیار بزرگ به بزرگی خورشید، دریابیم. حقیقت یک اتم تا حقیقت یک صورت فلکی را دریابیم.

مهمترین کار این است که یاد بگیریم چطور می‌توانیم گره‌ها را باز کنیم، و آگاهی خود را از ذهن و «ضمیر» خود بیرون بیاوریم، و آگاهی را از احساسات، متمایز کنیم. وقتی بر ذهن و احساس خود سلطه یافتیم، می‌توانیم زنجیرها را پاره کنیم؛ از محبس کشنده خود بیرون می‌آییم و آماده مراقبه می‌شویم.

پیش از هر کار لازم است بدانیم چطور مراقبه انجام دهیم، و روش صحیح مراقبه را یاد بگیریم. در دنیای شرق، تاکید زیادی بر وضعیت پادماسانا[۴۳] برای مراقبه می‌شود که پاها در حالت چهار زانو روی هم قرار می‌گیرند؛ اما ما شرقی نیستیم و باید مطابق با عادات و سبک خودمان مراقبه کنیم. حتی همه شرقی‌ها هم با همین وضعیت مراقبه نمی‌کنند. نکته مهم این است که هر فرد باید در وضعیتی مراقبه کند که برای او بهتر است. اگر می‌خواهید هنگام مراقبه در حالت چهار زانو بنشینید، همین کار را بکنید؛ قرار نیست شما را از این کار منع کنیم؛ اما این تنها وضعیت ممکن برای مراقبه نیست.

برای مراقبه صحیح می‌توانیم روی صندلی راحت بنشینیم و دست‌ها و پاهای خود را شل کنیم تا هیچ یک از عضلات سفت نباشند؛ اگر بخواهید می‌توانید دراز بکشید و وضعیت پنج ستاره را بگیرید (دست‌ها و پاها به طرفین باز شوند) و سر نیز به سوی شمال باشد. به خاطر داشته باشید می‌توانید به هر وضعیتی که مایلید و برای شما راحت‌تر است، مراقبه کنید.

اگر قصد واقعی‌مان این است که آگاهی را از ذهن، احساسات و «من» روانی خود جدا کنیم، اهمیتی ندارد در چه وضعیتی مراقبه کنیم. نکته مهم این است که بدانیم چطور مراقبه کنیم؛ نگران بقیه چیزها نباشید.

ممکن است یک نفر وضعیت شرقی را انتخاب کند و شخصی دیگر با وضعیت غربی و یا هر وضعیت دیگری که می‌خواهد، مراقبه کند؛ اما نکته مهم این است

43 . Padmasana

که کاملا راحت باشید تا بتوانید مراقبه خوبی داشته باشید. هر شخص، منحصر به فرد است باید به دنبال راحت‌ترین وضعیت مراقبه باشد و خود را درگیر هیچ قانون، الگو یا وضعیت خاصی نکند. شل کردن عضلات بدن بسیار راحت است. و وضعیتی که برای مراقبه انتخاب می‌کنید، حتما برای بدن احساس بسیار خوبی دارد.

بارها برای همه شما توضیح داده‌ام که با مانترای هام-سا[۴۴] کار کنید، که این طور تلفظ می‌شود: هام (سکوت همراه با تنفس)، سا (بلند گفته می‌شود و بازدمی مانند یک آه نرم دارد). این مانترا نمادی شگفت انگیز است که در شرق، موجب حاصلخیزی آب حیات می‌شود و نماد «اصل سوم» است. بسیار مهم است که بدانید چطور این مانترا را تلفظ کنیم و قدرت‌های آن را بشناسید.

معمولا نیروهای جنسی از درون فرد جریان می‌یابند (به شکل گریز از مرکز)؛ به این ترتیب وقتی بر اساس مرکز جنسی خواب ببینیم، انزال در رویا اتفاق می‌افتد.

اگر انسان سیستم‌های حیاتی خود را نظم ببخشد و به جای تسکین سیستم‌های گریز از مرکز، از سیستم مرکز گرا استفاده کند، به این معنی است که نیروهای جنسی از خارج از بدن کار می‌کنند و از این استحاله استفاده می‌کنند؛ سپس حتی اگر رویای تحریک کننده داشته باشید، انزال در رویا در کار نخواهند بود. اما از آنجا که انسان نیروهای جنسی خود را نظم نمی‌دهد، انزال در رویا برایش

44 . HAM-SAH

رخ می‌دهد و اسپرم مقدس یا مایع اسپرمی از دست می‌دهد. اگر می‌خواهیم از انزال در رویا جلوگیری کنیم، باید یاد بگیریم نیروهای جنسی خود را نظم دهیم.

این نیروها عمیقا به تنفس، به پرانا[۴۵]، و حیات مرتبط هستند و این موضوع، آشکار است. رابطه‌ای دقیق و عمیق بین نیروهای جنسی و تنفس وجود دارد. هر دو آنها در صورتی که با یکدیگر ترکیب شده و هماهنگ شوند، تغییرات عمیقی در بدن و روان فرد ایجاد می‌کنند. نکته مهم این است که نیروهای جنسی را درون بدن و به سمت بالا و در یک دوره مرکزگرا به کار گیریم. فقط به این روش می‌توان تغییری بنیادین در کارکردهایی داد که می‌توانند با نیروی جنسی سازنده، انجام شوند.

لازم است در طول مراقبه، انرژی سازنده را در حال کار تجسم کنید. لازم است به روشی طبیعی و با ریتم مناسب، انرژی سازنده را به مغز برسانیم و مانترایی که قبلا توضیح دادم را بگوییم و هماهنگ سازی دم و بازدم در تمرکز، هارمونی و رتیم کامل را از خاطر نبریم.

لازم است بدانیم که دم باید عمیق‌تر از بازدم باشد، زیرا به این روش می‌توانیم انرژی سازنده را از بیرون به درون بیاوریم و به جریان بیندازیم. با این تمرین به نقطه‌ای می‌رسیم که همه انرژی سازنده، از بیرون به سمت درون و به سمت بالا، جریان می‌یابد.

---

45 . Prana

هر بار که انرژی سازنده از بیرون به سمت درون جریان می‌یابد، تبدیل به ابزار قدرتمندتر و عمیق‌تری برای بیداری آگاهی می‌شود.

من «تانترای سفید» درست را تدریس می‌کنم؛ این تمرینی است که در مدارس تانترایی هیمالیا و هندوستان استفاده می‌شود. این راهی برای رسیدن به خلسه، سامادهی[۴۶]، یا هر چه شما می‌نامید است.

در طول این تمرین باید چشم‌هایتان را بسته نگه دارید و به هیچ چیز فکر نکنید. متاسفانه ممکن است بعضی خواسته‌ها به ذهن برسند؛ اما باید آنها را به سادگی از نظر بگذرانیم و بررسی کنیم اما بر آن متمرکز نشویم. پس از اینکه این خواسته-ها را به طور کامل و از همه جهت بررسی کردیم و از نظر گذراندیم، می‌توانیم با نیزه اروس[۴۷]، آنها را خراب کنیم و از بین ببریم.

اما اگر ناگهان اتفاقی که برایمان افتاده بود و موجب خشم ما شد را به خاطر آوردیم، چه کار باید بکنیم؟ مدتی دست از تنفس منظم بردارید و سعی کنید رویدادی که موجب خشم‌تان شد را به خاطر آورید. این موقعیت را با تمام جزییات آن به خاطر آورده و بررسی کنید و سپس آن را با چاقوی انتقاد از خود از بین ببرید و سپس آن را فراموش کنید و مراقبه و تنفس را ادامه دهید.

و اگر ناگهان خاطره یک رویداد گذشته که ده یا دوازده سال قبل برایتان اتفاق افتاد به خاطرتان آمد، همین انتقاد از خود و همین چاقوی کوچک را استفاده

46 . Samadhi
47 . Eros

کنید تا به همان روش قبل، این خاطره را از نظر بگذرانید و بررسی کنید تا ببینید چه حقیقتی در آنجا کشف می‌شود.

مراقبه و تنفس را بدون فکر کردن ادامه بدهید و مانترای «هام-سا» را نیز بگویید و دم را با بخش «هام» طولانی کنید و بازدم را با بخش «سا» کوتاه کنید. مانترا را تکرار کنید: هاااااااااااااممممممممممم- سسسسسسسساااااااااا، ذهن‌تان کاملا ساکت باقی بماند؛ فقط به این روش است که «هستی» می‌تواند برای لحظه‌ای بگریزد و خود را در «واقعیت» غوطه‌ور کند.

مطالب زیادی درباره «خلاء» روشنگر گفته شده است. ما نیز می‌توانیم آن را تجربه کنیم و در این فضای خالی، قوانین طبیعت را کشف خواهیم کرد. می‌توانیم این قوانین را نه به شیوه معمول، بلکه به گونه‌ای که واقعا هستند، ببینیم. می-توانیم اشکالی، خارج از این جهان فیزیکی را به گونه‌ای که واقعا هستند یا از طرفین آن، ببینیم؟ در خلاء روشنگر می‌توانیم «حقیقت» را به گونه‌ای که واقعا هست بشناسیم نه به گونه‌ای که برای ما پدیدار می‌شود. می‌توانیم «حقیقت» یک مورچه، یک جهان، خورشید و ستاره دنباله دار را تجربه کنیم.

«هستی» در خلاء روشنگر غوطه ور می‌شود و هر چیز که بود، هست و خواهد بود را در فضا، دریافت می‌کند. پرتوهای آن به شخصیت و ذهن خواهد رسید. جالب است بدانیم درحالیکه «هستی» در خلا روشنگر غوطه ور است، «واقعیت» را تجربه می‌کند. مراکز حسی و حرکتی با مرکز فکری یکی می‌شوند و ذهن پذیرنده، اطلاعاتی که توسط هستی دریافت می‌شود را به دست خواهد آورد. به

همین دلیل، اطلاعات در مرکز فکر جمع می‌شوند؛ بنابراین وقتی «هستی» از خلاء روشنگر خارج می‌شود، آن اطلاعات را از دست نمی‌دهیم، و به شخصیت ما نفوذ می‌کند.

گفته شده است برای رسیدن به «خلاء» به یک پمپ مکنده نیاز داریم. ما این پمّپ را در کانال‌های «ایدا[۴۸]» و «پینگالا[۴۹]» در ستون فقرات داریم که توسط انرژی سازنده برای رسیدن به مغز استفاده می‌شود. همچنین به مولد جریان نیاز داریم؛ در مغز و نیروی اراده خود یک مولد جریان داریم. مشخص است که به ژنراتور نیز نیاز داریم. خوشبختانه این یک عضو تولیدی است (اعضای جنسی و نیروی اراده).

وقتی سیستم و عناصر را داشته باشیم، می‌توانیم به خلاء روشنی بخش برسیم؛ پمپ، مولد جریان و ژنراتور عناصری هستند که برای رسیدن به خلاء روشنی بخش در مراقبه‌های خود به آن نیاز داریم. فقط از طریق خلاء روشنی بخش می‌توانیم «واقعیت» را بدانیم، اما لازم است هستی به خلاء مطلق، نفوذ کند.

در متون قدیمی درباره اوکیدانوخ [۵۰] مقدس صحبت می‌شود: حاضر در همه جا، نفوذکننده در همه چیز، و واقف به همه چیز. او از خورشید مطلق مقدس می‌آید. اگر نتوانیم در خلاء روشنی بخش نفوذ کنیم، چطور می‌توانیم اوکیدانوخ مقدس

---

48 . Ida
49 . Pingala
50 . Okidanokh

را بشناسیم؟ می‌دانیم که اوکیدانوخ مقدس در خلاء روشنی بخش است؛ و با «خالی عظیم» یکی است.

وقتی در حالت خلسه هستید، شخصیت شما به برتری می‌رسد؛ وقتی داخل خلاء روشنی بخش هستید و «واقعیت اوکیدانوخ مقدس» را تجربه می‌کنید، با برگ‌ها، آب... و همه چیز یکی هستید و در هر چیزی که وجود دارد، زندگی می‌کنید. تنها چیزی که نیاز دارید، جرات است تا خلسه را از دست ندهید، زیرا وقتی شخصی احساس می‌کند در همه چیز حل می‌شود و خودش همه چیز است، ترس از فنا و نابودی به جانش می‌افتد.

شخص با خودش فکر می‌کند: «کجا هستم؟ چرا همه جا هستم؟» استدلال از راه می‌رسد و فرد، خلسه را از دست می‌دهد و باز به دام می‌افتد و در شخصیتش محصور می‌شود؛ اما اگر جرات به خرج دهد، خلسه خود را از دست نمی‌دهد.

در این لحظه، فرد مانند قطره‌ای است که در اقیانوس شناور است اما باید متوجه باشد که اقیانوس نیز در همان قطره، شناور است. احساس خواهید کرد پرنده‌ای در حال پرواز، جنگلی عمیق، گلبرگ یک گل، کودکی در حال بازی با پروانه، یک فیل یا هر چیز دیگری هستید. این شرایط موجب وحشت شما می‌شود و مراقبه‌تان خراب می‌شود.

درواقع این خورشید مطلق مقدس است که شخص به آن می‌آید تا حقیقت نهایی را بشناسد. در خورشید مطلق مقدس، زمان وجود ندارد. در آنجا عامل زمان وجود ندارد. در آنجا جهان «یکی» است و پدیده طبیعت، فراتر از زمان رخ میدهد.

در خورشید مطلق مقدس، می‌توانیم در جاودانگی آن، زندگی کنیم. در آنجا شخص فراتر از خیر و شر زندگی می‌کند و به مخلوقات تابشی تبدیل می‌شود.

بنابراین وقتی شخصی «حقیقت» را تجربه کرده است، نمی‌تواند مانند کسانی باشد که زندگی‌شان بر اساس کیش و عقیده است؛ خیر؛ این شخص ضرورت فوری درک درونی‌ترین بخش وجود در الان و اکنون را می‌فهمد.

تجربه یا زندگی کردن حقیقی در «خلاء روشنی بخش» یک چیز است و دستیابی به درک درونی‌ترین بخش وجود، چیز دیگری است. از این رو لازم است بدانیم چطور مراقبه کنیم و مراقبه کردن را یاد بگیریم و مراقبه را درک کنیم.

امیدوارم شما شنوندگان این موضوع را متوجه شوید و مراقبه را تمرین کنید تا یک روز بتوانید هستی خود را آزاد کنید و «حقیقت» را تجربه کنید. شخصی که بتواند هستی را آزاد کند و وارد خلاء روشنی بخش شود، متمایز خواهد شد؛ او دیگر مانند دیگران نخواهد بود. به همین دلیل به دوره ویژه‌ای نیاز دارید؛ چنین افرادی متفاوتند و آماده‌اند با حداکثر توان خود برای اهداف خود مبارزه کنند و تنها هدف آنها این است که خلاء روشنی بخش را در اینجا و اکنون، درک کنند.

در شرق، هنگامی که شاگرد با تجربه «حقیقت»، به این تجربیات شگفت‌انگیز می‌رسد و نزد گرو می‌آید تا به او خبر دهد، گرو با دست ضربه سختی به او می‌زند؛ مشخص است اگر شاگرد ذهنش را تربیت نکرده باشد، به این کار گرو واکنش نشان می‌دهد، درست است؟

اما این شاگردان به خوبی آموزش دیده‌اند. گروها این کار را انجام می‌دهند تا ارزش‌ها را متعادل کنند و شاگرد را آزمایش کنند تا ببینند چقدر در حذف نقایص خود، پیشرفت کرده است.

امیدوارم همه شما به خوبی متوجه شده باشید علم مراقبه واقعا چیست؛ امیدوارم در خانه‌های خود و در محل مراقبه، سخت تمرین کنید.

پرسش: استاد، وقتی احساس می‌کنیم در خلاء روشنی بخش هستیم، چطور ترس خود را کنترل کنیم؟

سامائل آئون ویور: باید با ترس بجنگید و آن را مجبور کنید از بین ببرد، تا وقتی به غبار کیهانی تبدیل شود. به همین دلیل روش‌های ویژه‌ای برای از بین بردن نقایص شما مطرح می‌کنیم و برای این کار از نیزه و از کمک مادر مقدس استفاده می‌کنیم. در این مورد به طور مفصل در کتاب دیگرم «راز شکوفه طلایی» صحبت کرده‌ام.



تفسیر رویا

رویاها و ژرف‌بینی‌ها در طول خواب رخ می‌دهند (به یونانی، هایپنوس)، که از نظر اسطوره‌شناسی به این معنی است که از نزد «هایپنوس[51]» خدای خواب در یونان می‌آیند. این منبع کلمه «هایپنوسیس» است. اما خدای رویاها در یونان، مورفیوس[52] است. یونانیان او را در وضعیت خوابیده نشان می‌دهند.

خواب دو وجه دارد: ابتدا فرایندی که در آن همه اعضا و جوارح بدن فیزیکی استراحت می‌کند، و دوم، زمانی که همه قوه‌های ذهنی ناخودآگاه در حالی که بدن فیزیکی در استراحت است، در حال کار هستند، که همان فرایند رویا دیدن است.

---

51 . Hypnos
52 . Morpheus

جهان رویا بسیار پیچیده است و درک آن بسیار سخت است؛ زیرا وضعیت روانی ما، اسفناک است.

در طول خواب همه فرایندهای ناخودآگاه، ناآگاه و فراآگاه ما فعال هستند. بنابراین اگر بدون آگاهی بیدار وارد حوزه رویاها شویم، مانند این است که بدون نور، وارد غاری تاریک شویم.

خواننده عزیز باید بدانید بهترین راه تفسیر زبان رویاها این است که با بیداری آگاهی، با این فرایند درونی کار کنیم.

سه وجه برای بیدار کردن آگاهی از این قرار است:

۱.مردن در خودمان: حذف همه موارد منفی که در درون خود حمل می‌کنیم (بدی‌ها، نقایص، خطاها، خودخواهی‌ها، گناهان و غیره).

۲. تولد: تغییر انرژی جنسی و ساخت بدن‌های درونی. این فرایندی شیمیایی است و باید بین زن و مرد و با کمک مادر مقدس اجرا شود.

۳. فداکاری برای بشریت: کمک به برادران و خواهرانمان در این مسیر، بالا بردن مشعل درک، برای روشن کردن مسیر برای دیگران.

لازم است درک کنیم که استدلال ذهنی به ما امکان نمی‌دهد جهان رویاها را به وضوح ببینیم.

باید از قوه‌های ذهنی قلب (شهود) به جای ذهن استفاه کنیم، همان طور که مصری‌ها گفتند: وقتی ذهن روشن نباشد، مخرب واقعیت است.

ذهن ما باید ساده، فروتن و سرشار از احترام باشد.

ذهن مانند اسبی وحشی است و باید یاد بگیریم چطور آن را با تازیانه نیروی اراده رام کنیم. هیچ کس نمی‌تواند با ذهن به آغازهای بالاتر وارد شود؛ فقط قلب می‌تواند ما را به سطوح بالاتر هدایت کند زیرا اگر قلب با حکمت رشد کند، قدرتی شگفت آور دارد. شهود می‌تواند راه ورود را باز کند تا آگاهانه به دنیای مورفیوس وارد شویم. شهود، قوه‌ای ذهنی است که می‌تواند با کارهای مختلف، رشد کند. از تمرین زیر برای رشد شهود استفاده کنید:

وقتی شاگرد در وضعیتی راحت روی تخت دراز کشیده است، باید همه عضلات بدن فیزیکی خود را شل کند.

لازم است همه توجه خود را بر قلب متمرکز کند و تصور کند نور بسیار روشن خورشید، که از همه سو می‌تابد، از قلب ساطع می‌شود و برای همه موجودات، عشق می‌فرستد و در این حین، مانترای «اونرو[۵۳]» را نیز به این روش، تلفظ کند:

اوووووووننننننننرررررررووووووووووووو

وقتی مانترای «اونرو» را تلفظ می‌کنیم، باید با هر حرف آن، تمام توجه و تصور خود را بر قلب متمرکز کنیم؛ ممکن است چاکرای قلب (آناهاتا) به شکل خورشیدی روشن دیده شود که مانند سوزن گردان ساعت، می‌گردد (در جهت

[53]. ONRO

عقربه‌های ساعت). این تمرین را حداقل یک ساعت در روز انجام دهید تا شهود شما متجلی شود؛ به این ترتیب شاگرد می‌تواند معنای رویاهایش را تفسیر کند.

رویاهای احساسی، جنسی، فکری، حرکتی و غریزی وجود دارند.

مهمترین رویاها، «ژرف‌بینی» نامیده می‌شوند؛ اینها تجربیات اونیریک[۵۴] در جهان رویاها هستند و مراکز برتر وجود را برمی‌انگیزند. این رویاها از مراکز برتر فکری و احساسی می‌آیند؛ بعضی از آنها، تجربیات آگاهانه هستند. هنگامی که این دو مرکز برتر (احساسی و فکری برتر) به کار می‌افتند، نوعی جرقه با ارتعاش کیهانی می‌سازند تا ما را شفا دهند یا درباره خطری به ما هشدار دهند، یا حالات روانی ما را نشانمان دهند، یا آینده‌مان را پیش‌بینی کنند و غیره.

انواع رویاها

هم‌خوانی‌ها: رویاهایی که در آن، آنچه تجربه می‌کنیم، پیوستگی یا قرابتی با موضوع مشابه روانی دارد. مثال: (در رویا) دیدن خودمان در صحرا از نظر روانی با تنهایی هم خوانی دارد. دیدن گاو، یک دوست خطرناک در عرصه فیزیکی یا گناه عصبانیت در روان ما را نشان می‌دهد.

قیاس‌های مغایر: رویاهای بسیاری بر اساس معانی مغایر تفسیر می‌شوند. مثال: شکلات به معنی تلخی، گریه به معنی شادی، و برعکس، تفسیر می‌شوند.

---

[54] . oneiric

پیشگویانه: در طول سفر اثیری آگاهانه، می‌توانیم به آینده برویم و چیزها، کارها، تصاویر یا فرایندهایی را ببینیم که در زمانی نامعین برایمان رخ خواهد داد. این نوع رویاها می‌توانند بر اساس قیاس‌های مغایر، معانی رمزی اعداد، هم خوانی‌ها و غیره نیز باشند. هر پیش‌گویی یا اعلانی می‌تواند به شکل خاص در چهارشنبه‌ها بین ساعت ۹ شب تا ۳ صبح رخ دهد.

قوانین تفسیر رویا

۱.برداشت روانی که آن رویا ایجاد می‌کند را ببینید و تحلیل کنید. اگر رویا ما را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد، به این معنی است که آنچه دیده‌ایم، به شکل مشخصی بر ما یا یکی از عزیزانمان تاثیر خواهد گذاشت. اما اگر رویا تاثیر چندانی بر ما ندارد، به این معنی است که هر اتفاق مثبت یا منفی بیفتد، تاثیری بر ما نخواهد داشت. اما اگر نسبت به آن رویا بی‌تفاوت باشیم، تاثیری بر ما نخواهد گذاشت.

۲. زمانی که (تاریخ) شرایط رویا به شکل فیزیکی رخ خواهد داد. اگر شخص در رویا، حیوانی را ببیند، زمان (تاریخ) آن تجربه رویا، به شکل فیزیکی رخ خواهد داد، و اگر زمان تولد این حیوان را از آغاز آفرینش حساب کنیم، متوجه خواهیم شد آن تاریخ، چه موقع است. مثالی دیگر: اگر یک گیاه را در رویا ببینیم، زمان را مطابق با زمانی که بذر آن شروع به رشد کرده، محاسبه می‌کنیم. اما اگر این شخص، رویای یک شی یا عنصری را ببیند که محاسبه زمان آن دشوار است، به

این معنی است که چنین رویایی، اگر پیشگویانه باشد، در زمانی غیرقابل تشخیص رخ خواهد داد.

۳. رنگ‌ها و صداها در رویا. رنگ‌های سفید و آبی آسمانی و همه رنگ‌های روشن همراه با صداهای آرام و لذت بخش، معانی بسیار مطلوبی دارند. رنگ و صدا به طور کلی پیش‌بینی یا پیش‌گویی را تغییر می‌دهند.

نکته: تنها کسانی که می‌توانند رویاها را به شکل دقیق تفسیر کنند، کسانی هستند که آگاهی بیدار دارند و اساتید «لژ سفید» هستند؛ این افراد، نفس خود را کشته‌اند (نقایص، بدی‌ها، منیت‌ها، گناهان و غیره).

خوانندگان این کتاب نباید به اشتباه، افراد را با توجه به رویاها یا هر چیز دیگری، قضاوت کنند. ما خوابیم و نور لازم برای درک معنای رویاها را نداریم؛ هیچ کس نمی‌تواند فرد دیگری را با توجه به تفاسیرش، قضاوت کند. تنها کسی که حق قضاوت دارد، «وجود» مطلق است. جوینده باید به سختی تلاش کند و نفس خود را بکشد و انرژی جنسی را خاموش کند و برای بشریت، فداکاری کند.

افلاطون می‌گوید «انسان با رویاهایش شناخته می‌شود.»



تجسم اثیری

دوستان من، لازم است ضرورت این موضوع را دریابید که چطور بدن فیزیکی را به اراده خود ترک کنید. می‌خواهم درک کنید بدن فیزیکی، مسکنی است که ما نباید زندانی آن باشیم. ورود ارادی به منطقه مرده، کاری ضروری است، تا بتوانیم از مناطق آسمانی دیدن کنیم و دنیاهای دیگر در فضای لایتناهی را بشناسیم.

شخص در بیرون از بدن فیزیکی می‌تواند خویشاوندان عزیز خود را که درگذشته‌اند و از درهای مرگ عبور کرده‌اند، فرا خواند. آنها با صدای ما، همراه خواهند شد؛ سپس می‌توانیم شخصا با آنها گفتگو کنیم. جادوگران پیشگویی وجود دارند که می‌دانند چطور اشخاص درگذشته را فرا خوانند تا آنها در دنیای فیزیکی، مرئی و قابل لمس شوند. بااینحال ترجیح می‌دهیم به منطقه‌ای که در آن زندگی می‌کنند وارد شویم و آنها را ملاقات کنیم تا بدانیم شرایط‌شان چطور است و غیره.

وقتی بیرون از بدن فیزیکی خود هستیم، می‌توانیم به دانش کاملی درباره رازهای مرگ و زندگی دست یابیم. در بیرون از بدن فیزیکی می‌توانیم فرشتگان را فرا خوانیم تا شخصا و رو در رو با آنها صحبت کنیم.

بنابراین راه خروج از این فرم متراکم و بدن جسمانی، بسیار ساده است. به من توجه کنید، گوش دهید: در لحظات گذاری که بین هشیاری و رویا وجود دارد، می‌توان با اراده خود، از بدن فیزیکی که از گوشت و پوست ساخته شده، خارج شد.

اکنون مورد بسیار خاصی به خاطرم می‌آید: مدت‌ها قبل به شهری رسیدم و در جستجوی یک هتل بودم، اما همه هتل‌ها پر بودند؛ هیچ جای خالی برای هیچ کس نبود. با اینحال در تالار یک مهمانخانه، یک جای خالی پیدا کردم. تخت‌های بسیاری آنجا بود که مهمانان در آن خواب بودند. من پول آخرین تخت خالی در آن تالار را پرداخت کردم و روی آن به خواب رفتم. اما حدود نیمه شب، مردی در آن خانه را زد و درخواست جای خواب کرد. مالک آنجا او را به تالاری که ما در آن بودیم آورد و به او گفت «نگاه کن، تخت خالی ندارم؛ همه تخت‌ها پر است».

مهمان شکایت کرد و گفت «هیچ کجا جای خالی نیست پس من مصمم هستم در این تالار بخوابم، حتی اگر مجبور شوم کف زمین باشم. لطفا، یک تشک، قالیچه یا فرش روی زمین بیندازید و بالشی به من بدهید که به شدت خسته‌ام.»

خانم مالک آن مهمانخانه تحت تاثیر قرار گرفت و با خوشحالی راضی شد درخواست مرد را انجام دهد. من بیدار بودم و همه چیز را می‌دیدم و می‌شنیدم. سپس آن مهمان روی کف زمین دراز کشید و قصد داشت به خواب برود. من درحالیکه مرد در حالت هشیار بود، جزییات را مشاهده کردم: او از یک طرف به طرف دیگر حرکت کرد و به نظر می‌رسید می‌خواهد کمی روی آن زمین سفت، راحت باشد. ناگهان راست نشست و با تعجب بسیار، ابری بیضی شکل و خاکستری دیدم که از پرزهای پوست تمام بدنش ساطع بود. ابر چند ثانیه‌ای بالای آن بدن خسته بود و آخر سر، خودش را در وضعیت عمودی قرار داد و شکل آن زائر را به خود گرفت. او مستقیم به من خیره شده بود و پس از آن، خیلی عادی راه رفت و سالن را ترک کرد.

مراقب باشید دوستان من: این اتفاق همیشه در زمانی که در گذار بین هشیاری و رویا هستید، رخ می‌دهد. زائر به سادگی از فرم متراکم خود خارج می‌شود.

همه شما همین پدیده را تجربه می‌کنید، اما در ناخودآگاه. منظورم این نیست که به شما بگویم مرد این داستان، یک تجسم اثیری آگاهانه را تجربه کرد. با اینحال، می‌توان به خواست خود، همین کار را به شکل مثبت و آگاهانه، انجام داد.

درواقع این فرایندی طبیعی است. بنابراین مطلع شدن از فرایندهای طبیعی‌مان، هیچگاه نمی‌تواند خطرناک باشد. انجام آگاهانه همه این کارکردها به هیچ وجه خطرناک نیست و ناآگاهانه و ناخواسته اتفاق افتادن آنها، به مراتب خطرناک‌تر

است. بنابراین بیش از هر چیز بر ضرورت استفاده از لحظه گذار بین بیداری و رویا تاکید دارم تا در همان لحظات، بدن فیزیکی را ترک کرده و به منطق رازها وارد شویم.

افراد دیرباوری وجود دارند که می‌گویند «شما چه چیز درباره ماورای این جهان می‌دانید؟ از کجا می‌دانید کدام تجربه، از جهان بالاست؟ آیا به جهان دیگر رفته-اید و از آنجا بازگشته‌اید؟» و سوالاتی از این دست.

دوستان عزیز به شما اطمینان می‌دهم با این فرایند می‌توانید به جهان دیگر بروید و از آن بازگردید. می‌توانم برایتان سوگند یاد کنم که بیش از هر چیز در زندگی، مشتاق آنم که هر بار دوست دارم، به جهان دیگر بروم، و شما نیز بتوانید به جهان دیگر بروید. مهم این است که از آن نترسید.

وقتی می‌خواهم بدن فیزیکی خود را به خواست خودم ترک کنم، از لحظه‌ای که در حال چرت هستم استفاده می‌کنم. انسان در آن لحظه نه کاملا بیدار است و نه کاملا خواب. بنابراین دقیقا در همان لحظه، کاری که زائر داستانم انجام داد را انجام می‌دهم. به آرامی بلند می‌شوم، خود را در حالت بخار، سیال و گازی احساس می‌کنم و اتاقم را ترک می‌کنم، همان طور که مرد داستان، مهمانخانه را ترک کرد، و خود را به سوی خیابان هدایت می‌کنم.

فضا لایتناهی است؛ بنابراین هنگام پرواز کردن، می‌توانم به هر نقطه‌ای از زمین یا فضای بیکران بروم. شما دوستان عزیزم نیز می‌توانید همین کار را انجام دهید و فقط کافی است بخواهید.

پیش از هر چیز، نباید به بدن مادی خود توجه کنید. دقیقا در لحظه انجام آزمایش، باید فکر کنید در بدن خود نیستید. باید درک کنید که شما روح هستید. باید خودتان را به صورت یک روح لطیف و سیال تصور کنید. پس از آن، در همان حالت، به سادگی از تخت بلند شوید.

صحبت‌هایم باید به واقعیت‌ها ترجمه شود دوستان من. به دقت به من گوش کنید: موضوع این نیست که فکر کنید از تخت بلند می‌شوید، در غیر این صورت، همان جا در حال فکر کردن باقی می‌مانید و آزمایش را انجام نخواهید داد. تکرار می‌کنم: باید آنچه که بر آن تاکید دارم، به واقعیت‌ها ترجمه شود. باید دقیقا همان کاری را انجام دهید که زائر داستانم انجام داد؛ او خودش را در موقعیت فکر کردن به موقعیتی که داشت بدنش را ترک می‌کرد قرار نداد؛ بلکه به سادگی عمل کرد: او از زمین سختی که روی آن دراز کشیده بود بلند شد. به وضوح تکرار می‌کنم: او به شکل یک روح بخاری و لطیف از جایش بلند شد؛ بنابراین به همین سادگی آن مکان را ترک کرد.

کی قرار است مرا درک کنید؟ در کدام مبدا تاریخ زندگی‌تان می‌خواهید ترک کردن بدن فیزیکی به اراده خودتان را یاد بگیرید؟

آیا می‌خواهید چیزی از ماورا بدانید؟ آیا می‌خواهید با ارواح مقدس، رودر رو صحبت کنید؟ پس وقتی از بدن فیزیکی خود بیرون آمدید، آنها را با فریاد صدا کنید؛ مشخص است آنها با شما همساز می‌شوند، زیرا شما را دوست دارند و می‌خواهند شما را آموزش دهند.

تمام کاری که باید انجام دهید این است که تنبلی را کنار بگذارید و به فرایند رویا پردازی توجه کنید، زیرا پتوها یا ملحفه‌هایی که شما را پوشانده‌اند، بسیار دلپذیر و راحت می‌شوند و ترک بستر با تنبلی و کاهلی، بسیار سخت است. به خاطر داشته باشید قدرت اراده، گریزناپذیر است؛ بنابراین اگر اراده خود را برای ترک بدنتان به کار گیرید، و آموزش ها را به شکل دقیق دنبال کنید، به هدف خود دست می‌یابید.

تمام حکمای قدیم، فرم متراکم خود را ترک کردند تا آگاهانه و مثبت، در فضای بیکران سفر کنند. سپس با خدایان مقدس صحبت کردند؛ بنابراین آموزش های شگفت انگیزی دریافت کردند.

ما می‌توانیم زمانی که خارج از این جهان فیزیکی هستیم، به روش مستقیم، همه رازهای زندگی و مرگ را تجربه کنیم.

اکنون متوجه شدید چرا تا این حد بر ضرورت یادگیری ترک کردن بدن فیزیکی با خواست و اراده خودتان تاکید دارم.

پرسش: استاد، آیا لازم است برای ترک بدن فیزیکی خود، یادگیری قبلی داشته باشیم، و آیا کسی هست که از آغاز تولد بداند چطور این کار را انجام دهد؟ من از بسیاری از مردم شنیده‌ام که می‌گویند«من می‌دانم چطور در دنیای اثیری سفر کنم.» اگر این دو موضوع یکسان هستند، توضیح شما چیست؟

سامائل آئون ویور: بانوی من، پرسش بسیار خوبی مطرح کردید. به نام حقیقت، باید به شما بگویم هیچ کس به من یاد نداده است چطور خودم را به شکل اثیری

تجسم کنم، زیرا با این استعداد به دنیا آمدم؛ به همین دلیل است که رازهای مرگ و زندگی را می‌دانم. اکنون می‌توانید برای خودتان توضیح دهید دانشی که در کتاب‌هایم می‌نویسم را از کجا آورده‌ام.

با اینحال، من یک استثنا هستم: همسر من لیتلانتز نیز می‌داند چطور به اراده خودش، بدن فیزیکی خود را ترک کند. ما با یکدیگر سفر اثیری انجام می‌دهیم: ما معابد اسرار را ملاقات می‌کنیم و به افراد بسیاری از راه دور کمک می‌کنیم و رازها را جستجو می‌کنیم و با خدایان و فرشتگان و دیوهای توصیف نشدنی، صحبت می‌کنیم. بنابراین وقتی به بدن‌های فیزیکی خود برمی‌گردیم، خاطرات یکسانی را با خود می‌آوریم. درست مانند وقتی که دو نفر، خانه خود را ترک می‌کنند تا روز یکشنبه، به تفریح بروند و وقتی بر می‌گردند، درباره وقوع متمایزی از سفر خود صحبت می‌کنند.

افراد بسیاری در بخش‌های مختلف سیاره زمین وجود دارند که می‌دانند چطور با اراده خود، از بدن فیزیکی‌شان جدا شوند. بنابراین لازم است یاد بگیرید چطور این کار را انجام دهید تا شگفتی‌های بزرگ طبیعت و کیهان را بشناسید و بدانید آن سوی مرگ، چیست.

پرسش: استاد، شما به ما می‌گویید برای تجسم در صفحه اثیری، باید از لحظه بین بیداری و رویا استفاده کرد؛ آیا می‌توانیم در سایر لحظات نیز همین کار را انجام دهیم؟

سامائل آئون ویور: بانوی عزیزم، می‌خواهم این را بدانید که وقتی شخص مهارت بسیار زیادی در تجسم اثیری به دست آورد، می‌تواند به خواست خود از بدن فیزیکی بگریزد، حتی اگر بدن جسمانی در حالت نشسته یا ایستاده باشد. اما تکرار می‌کنم که این کار فقط برای افراد بسیار ماهر امکان پذیر است. کار عادی و طبیعی این است که روی تخت دراز بکشید و تجسم اثیری انجام دهید.

پرسش: استاد، آیا می‌توانیم استاد خاصی را فرا خوانیم تا در تجسم اثیری به ما کمک کند؟

سامائل آئون ویور: دوستان، بگذارید به شما بگوییم وجودهای نامرئی که می‌توانند به ما کمک کنند، وجود دارند. با اینحال می‌توانید از مادر مقدس خود نیز درخواست کمک کنید. من به مادر طبیعت خودتان اشاره می‌کنم، زیرا واضح است که هر یک از ما، مادر طبیعت خود را داریم. باید در درگاه او به نام مسیح لابه و التماس کنید تا بتواند شما را دقیقا همان لحظه‌ای که در گذار بین بیداری و رویا هستید، از بدن‌تان خارج کند.

پرسش: استاد، آیا دعای خاصی وجود دارد که مادر طبیعت خاص خود را فرا خوانیم؟ اگر وجود دارد، آیا می‌توانید آن را به ما یاد دهید؟

سامائل آئون ویور: شاگرد نیکخواه من گوش بده، می‌خواهم پندی به تو بدهم که به هر کسی در این جهان نیز کمک می‌کند. باید روی بستر دراز بکشید و صورت تان رو به بالا باشد و بدنتان کاملا رها و شل باشد و در حالی که افکار خود را به خاطر می‌آورید و قلبتان دعا می‌خواند، به حالت خواب بروید:

«من به خدا ایمان دارم،

من به مادر مقدسم ایمان دارم،

و به جادوی سفید ایمان دارم؛

مادر من، مرا از بدنم بیرون ببر.»

باید این دعای جادویی را با خلوص کامل و ایمان قوی تکرار کنید. خواب آلود شوید و اگر لازم است، میلیون‌ها بار دعا کنید. اما این گفته را به خاطر داشته باشید که می‌گوید «مقهور خواست توام، و به خداوند تضرع و لابه می‌کنم.»

بنابراین وقتی خود را در حالت رخوتی که مناسب خواب است احساس کردید و اولین تصاویر رویا در ذهنتان شروع به پدیدار شدن کرد، آنگاه لطفا، التماس می‌کنم تنبلی را کنار بگذارید و خود را مانند یک شبح لطیف و ظریف بدانید و کاری که زائر داستان ما در سالن مهمانخانه انجام داد را در پیش بگیرید. از جایتان بلند شوید و خانه را ترک کنید. متوجه شدید؟

پرسش: استاد آیا می‌توانیم از مادر طبیعت خودمان بخواهیم ما را به محل مشخصی ببرد، یا او مطابق با آمادگی ما، ما را به جایی که باید برویم می‌برد؟

سامائل آئون ویور: سوال بسیار خوبی پرسیدید. مادر مقدس ما می‌داند ما را به چه مکان‌هایی ببرد. با اینحال می‌توانیم از او بخواهیم ما را به مکان خاصی نیز ببرد. پس اگر بخواهد این کار را انجام دهد بسیار خوب است. با اینحال اگر نخواهد ما را به جایی که خودمان می‌خواهیم ببرد، ما را به مکان دیگری می‌برد

و آنگاه، باید تصمیم او را با خوشحالی بپذیریم زیرا معلوم است مادرمان می‌داند چه چیز نیاز داریم و مناسب‌ترین چیز برای ما کدام است.



بدن اثیری

در نوشته‌های علم نهان، مطالب زیادی درباره این بخش جالب از تجسم اثیری نوشته شده است.

در اینجا فرصت خوبی است تا پدیده هیپنوتیزم نامطلوب لورنت[55] را شرح دهیم (۱۰ ژوئیه ۱۸۹۴) که در آن، کلنل روچاس[56] هیپنوتیزم کننده مشهور، هیپنوتیزم یا خواب مصنوعی را تجربه کرد. او با بی‌مبالاتی اسفناکی (مانند کسانی که «یک آزمایش کوتاه عالی از یک تکنیک خطرناک» در روش کلاسیک را پست می‌دانند) به چیزی دست یافت که آن را به اختصار، وضعیت‌های هیپنوتیزمی

55 . Laurent
56 . Colonel Rochas

می‌نامیم که بسیاری از مردم آن را از نوضعیت سستی و کسلی، متمایز می‌دانند (افرادی که خود را وقف این ماجرا کرده‌اند به خوبی همه این مطالب را می‌دانند).

کلنل روچاس وضعیت‌های عمیق‌تر بسیاری را به سه وضعیت شناخته شده هیپنوتیزمی به نام «رخوت، خلسه و خوابگردی» اضافه کرد. این وضعیت‌ها با سستی متوالی که در آن به نظر می‌رسد فرد بیمار، بیشتر و بیشتر می‌خوابد تا هر بار در «وضعیت جدیدی» بیدار شود و از هشیاری بیشتر فاصله گرفته باشد، تفاوت دارد.

در وضعیت پنجم یک شبح آبی در سمت چپ بیمار هیپنوتیزم شده ظاهر می-شود. همچنین در وضعیت شش، شبح دیگری که این بار قرمز است، در سمت چپ بیمار ظاهر می‌شود. وقتی به وضعیت هفت می‌رسم، هر دو شبح یکی می-شوند و در وضعیت هشت، با یکدیگر در نوارهای سفید و بنفش نامنظم نفوذ می‌کنند.

در وضعیت نه، همزاد اثیری که یکپارچه شده است، با آزادی نسبی حرکت، شروع به بالا رفتن می‌کند، هرچند ریسمان نقره‌ای را که به بدن فیزیکی متصل است قطع می‌کند زیرا شکستگی هر ریسمان، موجب مرگ خواهد شد.

در وضعیت هیپنوتیزمی یازده (مطابق گفته‌های کلنل روچاس)، همزاد اثیری به رهایی می‌رسد تا کاملا از پیوندهای فیزیکی خود رها شود، هرچند بعضی فرم‌های متناقض یا «من»های اهریمنی نیز به همزاد وارد و از آن خارج می‌شوند و پرش-های وحشتناکی در بیمار ایجاد می‌کنند.

اکنون به بخشی از مطلب رسیده‌ایم که بهتر است توضیح دهیم کلنل روچاس، «من های» اهریمنی بیمار را «حشرات تنفربرانگیز» نامید.

هنگامی که بیمار غمگین، خودش را می‌بیند که مورد حمله جانوران حیوانی قرار گرفته است (هر بار تعداد آنها بیشتر می‌شود)، احساس می‌کند نیروهای حیاتی-اش از دست رفته است و با عصبانیت درخواست می‌کند بیدار شود و به این ترتیب، از این کابوس رها شود. این وضعیت شماره دوازده است.

وضعیت شماره سیزده، معین است: بیمار هیپنوتیزم شده کاملا از پیوندهای فیزیکی خود رها می‌شود؛ بنابراین آزادانه در ابعاد بالاتر فضا، حرکت می‌کند.

کاملا قابل درک است که همه این آزمایش‌های هیپنوتیزمی، آزمایش‌هایی مجرمانه هستند. فردی که هیپنوتیزم می‌کند مانند کالبد شکاف بیرحمی است که با لاف و گزاف می‌گوید فرد عاقلی است و حیوانات بیچاره را شکنجه می‌کند تا معمای طبیعت را کشف کند. تنها تفاوت این است که در آزمایش هیپنوتیزمی که توضیح دادیم، خوک آزمایشگاهی یک بیمار غمگین هیپنوتیزم شده است.

جنبش جهانی مسیحی گنوسیان، سیستم‌های موثر و عملی تدریس می‌کند تا همزاد را به خواست خودش از بدن فیزیکی جدا کند و همزاد آگاهانه و بدون آثار دردناک و زیان‌بخش هیپنوتیزم، سفر می‌کند.

قانون قیاس‌های مغایر از ما می‌خواهد این موضوع را درک کنیم که اگر سیزده حالت ذهنی و منفی در طول وضعیت هیپنوتیزمی تجسم همزاد وجود داشت،

باید سیزده حالت مثبت و عینی در طول تجسم طبیعی و سالم همزاد وجود داشته باشد.

لازم است درک کنیم هر کس بخواهد یاد بگیرد آگاهانه با همزاد سفر کند، اولین کاری که باید انجام بدهد این است که آگاهی خود را بیدار کند.

وقتی آگاهی بیدار باشد، دیگر تجسم اثیری کار دشواری نیست.

کتب مقدس بر ضرورت بیداری تاکید دارند اما مردم با آگاهی خوابیده خود، زندگی را ادامه می‌دهند.

زمان آن رسیده است که درک کنیم همزماد (که در بعضی فیلم‌های عکاسی ثبت شده و توسط کلنل روچاس تحلیل شد)، بدن اثیری واقعی نیست.

همزاد یک جسم مولکولی، قمری و پروتوپلاسمی بوده، هست و همیشه خواهد بود.

بدن اثیری، بدنی الکترونیکی و خورشیدی است. بدن خورشیدی اثیری هیچ شکل مبهم و بخاری یا ذهنی ندارد. بدن اثیری خورشیدی گوشت و پوست و استخوان است؛ و از گوشت بهشتی ساخته شده است نه گوشتی که از آدم می‌آید.

موجودات عادی (به جز موارد بسیار بسیار نادر) همیشه با همزاد قمری مشهور به دنیا می‌آیند و هیچگاه با بدن اثیری خورشیدی به دنیا نمی‌آیند.

جانور فکری بدبخت، بدن مولکولی یا بدنی با تمایلات یا همزاد قمری دارد. او بدن اثیری خورشیدی ندارد. او باید بدن اثیری خورشیدی را بسازد.

حیوانات فکری، داخل بدن فیزیکی خود زندگی می‌کنند؛ با اینحال در طول خواب عادی و پس از مرگ، خارج از آن زندگی می‌کنند. پس وقتی بیرون از بدن‌های فیزیکی خود هستند، در لباس همزاد مولکولی خود، در اطراف حرکت می‌کنند. مردم شبه سرّی و شبه جوینده، بدن مولکولی را «بدن اثیری» نامیده‌اند. با اینحال این بدن مولکولی، «بدن اثیری» نیست.

«سفرهای غیرمادی» گفته شده، همیشه با همزاد قمری انجام می‌شوند؛ پس از اینکه این همزاد، پیوندهای فیزیکی خود را رها کرد، می‌تواند آزادانه و بدون هیچ خطری در کل کهکشان راه شیری سفر کند.

هر کشیشی می‌تواند «مرکز احساسی برتر» را رشد دهد و اگر واقعا مصمم باشد، می‌تواند تمایلات پست‌تر و خواسته‌های حیوانی خود (که مربوط به طبیعت درونی اوست) را از بین ببرد. با این حال، بدن اثیری به این صورت ساخته نمی-شود.

مسئله ساخت بدن اثیری، همیشه یک مسئله مطلقا جنسی بوده، هست و خواهد بود.

یک پند مکتوم وجود دارد که می‌گوید «هر قدر بالا باشی، پایین نیز هستی». ما هم می‌توانیم بگوییم : «هر قدر پایین باشی، بالا هم هستی.»

اگر برای تولید بدن فیزیکی همیشه به یکی شدن آلت ذکور و زهدان نیاز است، منطقی است که بگوییم عمل جنسی برای تولید بدن اثیری خورشیدی نیز نیاز است.

هر از گاهی در این هزارتوی پیچیده و دشوار شبه علم غیب و شبه سرّی، ممکن است افراد پست و زوال یافته‌ای ظاهر شوند که احتمالا بگویند بدن اثیری می-تواند بدون عمل جنسی نیز ساخته شود زیرا هر یک از ما دو قطب مذکر و مونث داریم.

این جاهلان سبک مغز نمی‌خواهند بفهمند دوران دو جنسی‌های لموریان[۵۷] سپری شده است، و خلق بدون همکاری جنسی و بدون عمل جنسی بین مرد و زن، فقط می‌تواند توسط دو جنسی موثق اتفاق بیفتد.

دو جنسی‌های لومریان، آلت ذکور و زهدان داشتند و همه اعضای زنانه و مردانه در آنها رشد کرده بود. به همین دلیل می‌توانستند خودشان را بدون نیاز به عمل جنسی، بسازند و باز تولید کنند. اما همه افراد شبه سرّی و شبه جوینده علم غیب که از جادوی جنسی متنفرند، هیچگاه نشان نداده‌اند که اعضای جنسی زنانه و مردانه در آنها به طور کامل رشد کرده است.

این تمدن فاسد، خراب و محکوم به فنای آریان[۵۸]، مانند علف‌های هرز، سرشار از دو جنسی‌هاست یا همجنسگرایان لیلیت[۵۹] است.

هیدروژن جنسی در اعضای بدن انسان مطابق با مقیاس موسیقایی دو-ر-می-فا-سل-لا-سی رشد یافته است.

---

57 . Lemurian
58 . Aryan
59. Lilith

هیدروژن جنسی سی-۱۲ در نطفه فراوان است (انرژی جنسی، در بدن زن یا مرد)؛ این نوع هیدروژن در بدن‌های جدید انسان متبلور می‌شود و وقتی به درستی تغییر کند، به شکل بدن اثیری در می‌آید.

با محدود کردن انگیزه جنسی برای اجتناب از انزال منی، هیدروژ جنسی سی-۱۲ شوک شدیدی ریافت می‌کند که آن را به اکتاو دوم بالاتر می‌رساند. این اکتاو جدید مطابق با هفت نت مقیاس دو-ر-می-فا-سل-لا-سی پردازش می‌شود.

یک جوینده علم اسرار هیچگاه نباید این موضوع را نادیده بگیرد که دگرگونی مواد در انسان‌ها، مطابق با «قانون اکتاوها» اتفاق می‌افتد.

یکی شدن هیدروژهای جنسی سی-۱۲ (از یک زن و مرد و هر چیزی که با این دو موجود همراه است) به ما امکان می‌دهد هیدروژن جنسی را به اکتاو برتر دوم دیگری ببریم که نتیجه آن، تبلور هیدروژن گفته شده در شکل فوق العاده‌ای است که بدن اثیری نامیده می‌شود. چنین بدن کاملی، از همان ماده و همان جسمی پدید می‌آید که بدن فیزیکی از آن به دنیا آمده است. درواقع تبدیل مس به طلا همین است؛ یا به عبارت دیگر، تبدیل بدن فیزیکی به بدن اثیری.

موجود زنده به تغذیه احتیاج دارد و بدن اثیری نیز استثنا نیست. تغذیه این بدن اثیری با هیدروژن ۲۴ انجام می‌شود.

کلام پایانی

رویاهای بیهوده

اکنون می‌خواهیم درباره مطلب بسیار مهمی صحبت کنیم: می‌خواهم بطور موکد به موضوعی در رابطه با رویاها بپردازم. زمانی که باید عمیقا این موضوع را بررسی کنیم، از راه رسیده است.

من تصریح می‌کنم که مهمترین کار این است که رویا پردازی را متوقف کنیم، زیرا درواقع، رویاها چیزی به جز تجسم‌های محض ذهن نیستند، بنابراین توهم بوده و بی‌ارزشند.

این دقیقا نفس است که رویا می‌بیند و این رویاها همگی بی فایده هستند.

لازم است ناخودآگاه را به خودآگاه تبدیل کنیم. لازم است نه تنها رویاها را از اساس حذف کنیم، بلکه هر نوع امکان رویا دیدن را از بین ببریم و این کار دشواری است، زیرا بی‌تردید تا وقتی عناصر ذهنی در روان ما وجود دارند، احتمال رویا دیدن نیز وجود دارد.

ما به ذهنی نیاز داریم که تجسم نکند؛ لازم است فرایند فکر کردن را تمام کنیم. ذهن تجسم کننده، رویاها را تجسم می‌کند و رویاها، بیهوده و توهمی هستند.

وقتی درباره ذهن به عنوان یک تجسم کننده صحبت می‌کنم، منظورم فقط «تجسم‌هایی» نیست که توسط مهندسی ساخته شده که طرح‌های یک ساختمان، پل یا جاده را کشیده است؛ خیر؛ وقتی درباره ذهن و تجسم کردن آن صحبت می‌کنم، به ذهن همه حیوانات متفکر اشاره دارم. مشخص است ناخودآگاه همیشه فقط خانه‌ها، ساختمان‌ها یا اشیایی از این دست را تجسم نمی‌کند؛ بلکه خاطرات و خواسته‌ها و احساسات، و شهوات و نظرات و تجربیات خود را نیز تجسم می‌کند. بنابراین ذهن تجسم کننده، رویاها را نیز تجسم می‌کند، و مشخص است این تجسم‌ها تا وقتی ناخودآگاه وجود داشته باشد، وجود دارند. وقتی ناخودآگاه دیگر وجود ندارد و به خودآگاه تبدیل شده است، تجسم‌ها متوقف می‌شوند و دیگر وجود ندارند و ناپدید می‌شوند.

اگر بخواهیم به اشراق واقعی دست یابیم، لازم است ناخودآگاه را به خودآگاه تبدیل کنیم. بی‌تردید چنین تغییری فقط با نابود کردن ناخودآگاه امکان پذیر است. ناخودآگاه همان نفس است؛ بنابراین باید نفس یا «من» خود را از بین ببریم. بله، به این ترتیب ناخودآگاه تبدیل به خودآگاه می‌شود. درنتیجه لازم است ناخودآگاه دیگر وجود نداشته باشد و خودآگاه عینی، واقعی و صحیح آشکار شود و جای آن را بگیرد.

به عبارت دیگر تا وقتی عنصر ذهنی – هر چند ناچیز باشد – در هر یک از ما وجود داشته باشد، احتمال رویاپردازی نیز وجود خواهد داشت؛ درهرحال وقتی

عناصر ذهنی پایان می‌یابند، و حتی یک عنصر ذهنی در روان ما وجود نداشته باشد، نتیجه آن یک اشراق عینی خودآگاه و موثق و صحیح است.

بنابراین فردی که آگاهی عینی دارد و ناخودآگاه را کاملا حذف کرده است، کاملا بیدار، در دنیاهای ماورا زندگی می‌کند و در حالیکه بدن فیزیکی او در خواب است، آزادانه در دنیاهای دیگر حرکت می‌کند: می‌بیند، می‌شنود، و واقعیت‌های بزرگ دنیاهای برتر را دریافت می‌کند.

بنابراین رفتن به درون دنیاهای ماورا با آگاهی عینی یا آگاهی بیدار شده یک چیز است، و انجام این کار در حالت ناخودآگاه ذهنی یا با رویاهای تجسمی، چیز دیگری است.

آری، تفاوت بزرگ بین کسی که با تجسم رویاها به مناطق ماورایی می‌رود، و کسی که بدون هیچ تجسمی در آنجا زندگی می‌کند و آگاهی او کاملا بیدار و روشن است و در هشیاری متعالی به سر می‌برد را درک کنید. فرد دوم آشکارا روشن و بیدار است و اگر بخواهد می‌تواند اسرار زندگی و مرگ را جستجو کند و همه معماهای جهان را بفهمد.

نویسنده‌ای گفته بود رویاها چیزی به جز ایده‌های پنهان شده نیستند، و اگر این نظر درست باشد، می‌توانیم کمی شفاف‌تر صحبت کنیم و بگوییم «رویاها، تجسم-های ذهن هستند» و بنابراین دروغین و پوچند؛ پس هر کس بیدار زندگی کند، دیگر رویا نمی‌بیند.

اگر در درون خود نمیرید، و نفس یا «من» را از بین نبرید، نمی‌توانید بیدار زندگی کنید؛ به همین دلیل است که می‌خواهم همه شما برادران و خواهران من خود را از نفس خود رها کنید، زیرا فقط با رها شدن از سپاه وحشتناک نفس است که می‌توانید از اساس بیدار شوید.

بی‌تردید از بین بردن عناصر ذهنی آسان نیست، زیرا آنها بسیار گسترده و متنوع هستند. این حذف عناصر، به روشی تعلیمی و قدم به قدم انجام می‌شود. بنابراین وقتی فرد این عناصر را حذف می‌کند، آگاهی خود را به عینیت در می‌آورد. پس وقتی حذف این عناصر قطعی شد، آگاهی کاملا عینی و بیدار شده است؛ پس احتمال رویاپردازی از بین رفته و به پایان رسیده است.

اساتید بزرگ «برادران سفید جهان» رویا نمی‌بینند، زیرا آگاهی عینی دارند؛ برای آنها احتمال رویاپردازی از بین رفته است. پس در دنیاهای برتر و در حالت بیداری و روشنایی کامل هستند و جریان قرن‌های بیشمار و قوانین طبیعت را اداره می‌کنند و تبدیل به خدایگانی می‌شوند که فراتر از خیر و شر هستند.

بنابراین لازم است این موضوع به طور عمیق درک شود. پس برای اینکه همه شما خلاصه‌ای از این مطالب را در دست داشته باشید، به شما می‌گویم:

ناخودآگاه همان نفس است؛ پس نفس را از بین ببرید تا آگاهی بیدار شود.

عناصر ناخودآگاه فراتر از عناصر بشریت هستند که هر یک از ما در درون خود حمل می‌کنیم، بنابراین با حذف آنها، احتمال رویا دیدن از بین خواهد رفت.

رویاها تجسم‌های نفس هستند پس بی‌ارزشند.

نفس، ذهن است.

رویاها، تجسم‌های ذهن هستند.

باید مطلب زیرا را دقت بخوانید: توقف تجسم کردن، ضروری است.

نه تنها باید تجسم کردن چیزهای آینده را متوقف کنیم بلکه باید تجسم مسائل گذشته را نیز متوقف کنیم، زیرا دائما با تجسم چیزهایی از گذشته زندگی می-کنیم.

همچنین باید تجسم هر نوع احساس و ناخوشی و هوای نفس را متوقف کنیم.

تجسم‌های ذهن، نامحدود هستند؛ درنتیجه احتمال رویا دیدن، نامحدود است. بنابراین رویا بین چطور می‌تواند تبدیل به فردی روشن شود؟ رویا بین چیزی به جز کسی نیست که هیچ چیز درباره واقعیت اشیا و آنچه فراتر از جهان رویاهاست، نمی‌داند.

لازم است برادران و خواهران جنبش گنوسی ما، خودشان را بیدار کنند. پس لازم است رهایی از «من» و نفس و خودرای بودن را به خود دیکته کنند؛ امیدواریم این اشتغال اصلی آنها باشد.

بر این اساس آنها در خودشان می‌میرند و هر بار، آگاهی‌شان بیشتر و بیشتر عینی می‌شود؛ بنابراین احتمال‌های رویاپردازی هر روز بیش از پیش تقلیل می‌یابد.

مراقبه برای درک خطاهای روانی ما، ضروری است. وقتی شخص متوجه می‌شود نقص یا خطایی وجود دارد، می‌تواند آن نقص یا خطا را حذف کند، که در کتاب «راز شکوفه طلایی» آن را شرح داده‌ام.

حذف این خطاها یا نقایص روانی، معادل حذف توده‌های روانی یا عناصر ذهنی است که احتمال‌های رویا دیدن یا تجسم رویاها را در بر دارند.

وقتی می‌خواهیم نقص یا خطا یا توده‌ای روانی را حذف کنیم، باید ابتدا آن را به خوبی درک کنیم؛ با اینحال برادران و خواهران من، درک کردن به تنهایی کافی نیست، بلکه لازم است در آن عمیق و عمیق‌تر شویم: لازم است اهمیت عمیق آنچه که درک کرده‌ایم را دریابیم و فقط با مراقبه بسیار عمیق و درونی می‌توانیم اهمیت آن را درک کنیم....

کسی که اهمیت عمیق حذف رویاها را درک کرده باشد، می‌تواند آن را حذف کند. حذف توده‌های روانی، امری ضروری است. توده‌ها و نقایص روان، اساسا یکی هستند. پس هر توده روانی، چیزی به جز جلوه‌ای از نوعی از نقص روانی نیست...

معلوم است که باید آنها را حذف کرد. اما باید ابتدا آنها را بفهمیم و اهمیت عمیق آنها را دریابیم. پس به این ترتیب از لحظه‌ای به لحظه دیگر، می‌میریم؛ اتفاق جدید فقط با مردن برایمان رخ می‌دهد.

افراد بسیاری می‌خواهند در صفحه‌های اثیری، ذهنی و غیره بیدار شوند، اما خودشان را مشغول مرگ روانی نمی‌کنند، و حتی بدتر از آن، رویاهای خود را با

تجربیات رازآمیز واقعی، اشتباه می‌گیرند. رویاها که چیزی به جز تجسم‌های ساده ناخودآگاه نیستند، با تجربیات واقعی رازآمیز، تفاوت دارند. هر تجربه واقعی رازآمیز، نیازمند هشیاری و بیداری آگاهی است. من نمی‌توانم تجربیات رازآمیز را با آگاهی که در خواب است به دست آورم. پس تجربه موثق و واقعی و رازآمیز فقط زمانی از راه می‌رسد که به عینیت آگاهی دست یابیم و بیدار شویم.

امیدوارم همه ما برادران و خواهران، درباره این موضوع فکر کنیم. کتاب «راز شکوفه طلایی» را بخوانید. امیدوارم همه با مردن لحظه به لحظه مشغول شوند. زیرا فقط به این طریق می‌توانند به عینیت کامل آگاهی خود دست یابند.

پرسش: استاد، آیا همه این مردم که همه جا می‌روند و دائم مثل دیوانه‌ها در حال دویدن به هر سو هستند، خوابند؟ آیا در حال تجسم به این طرف و آن طرف می‌روند؟ آیا در رویا به سر می‌برند؟ آیا برای خودشان غریبه هستند؟

سامائل آئون ویور: درواقع مردمی که با عجله و مثل دیوانه‌ها به هر سو می‌روند، در حال رویا هستند. برای رویا دیدن نیازی نیست بدن فیزیکی آنها به خواب برود و خروپف کند. مردم همینجا در گوشت و پوست خود، همان موقع که آنها را می‌بینید که مانند دیوانه‌ها در خیابان می‌روند و می‌آیند و مثل ماشین بی هیچ آهنگ یا دلیل یا حتی جهتی، به هر سو حرکت می‌کنند در حال رویا دیدن هستند. بنابراین به همان روشی که بدن فیزیکی آنها در تخت می‌خوابد، به دنیای درون نیز می‌روند.

متاسفانه این مردم در طول روز در زندگی خود در رویا به سر می‌برند و در حالتی که به اشتباه آن را «حالت شب زنده داری» می‌نامند، در حال رویا دیدن هستند (زیرا در این حالت همیشه آنها را در خواب و رویا می‌بینید)، وقتی ساعت خوابیدنشان در تخت می‌رسد، بدن فیزیکی خود را ترک می‌کنند و به جهان‌های ماورایی می‌روند؛ اما رویاهایشان را نیز به آنجا می‌برند. به عبارت دیگر، هر یک رویاهای خود را به دنیاهای درونی حمل می‌کنند، در همان ساعاتی که بدن فیزیکی‌شان در خواب است و حتی پس از مرگ بدن فیزیکی.

درواقع افراد بدون اینکه بدانند چه اتفاقی افتاده است، می‌میرند، و در رویا، به دنیاهای درون وارد می‌شوند و آنجا زندگی و رویا می‌کنند؛ پس از آن بدون دانستن زمان یا علت، به دنیا می‌آیند و باز هم در رویا، به زندگی خود ادامه می‌دهند.

پس عجیب نیست که افراد به شکل تصادفی زیر چرخ ماشین می‌میرند یا دیوانگی به خرج می‌دهند، زیرا آگاهی آنها خواب است و در حال رویا دیدن هستند .....

متوقف کردن رویاپردازی، ضروری است. کسی که اینجا و اکنون رویاپردازی را متوقف کند، رویا پردازی را در هر گوشه‌ای از این جهان نیز متوقف می‌کند و می‌تواند در حال بیداری به هر جایی برود. کسی که در اینجا و اکنون بیدار شود، در لایتناهی و جهان‌های برتر و هر مکانی از این کیهان، بیدار است.

کار مهم ما این است که اکنون و اینجا و در همین لحظه که صحبت می‌کنیم بیدار شویم و از لحظه‌ای به لحظه دیگر، بیدار باشیم.

واژه‌نامه

اثیری: این کلمه به معنی «مربوط به ستاره‌ها» است اما در دانش اسرار، به وجه احساسی بعد پنجم اشاره دارد که در زبان عبری به آن «هاد» می‌گویند.

بدن اثیری: بدنی که توسط آگاهی در بعد پنجم یا دنیای رویاها به کار می‌رود. آنچه که معمولا «بدن اثیری» نامیده می‌شود، بدن اثیری واقعی نیست، بلکه بدن پروتوپلاسمایی قمری است که به نام کاما روپا (کلمه سانسکریت برای «بدن امیال») یا «بدن رویا» (به زبان تبتی رمی-لام-گی لاس) نیز نامیده می‌شود. بدن اثیری واقعی، «خورشیدی» است (برتر از ماهیت قمری)، و باید ساخته شود، همان طور که استاد مسیح در انجیل ژان نشان داد: «انسان نمی‌تواند به قلمرو خدایان وارد شود مگر اینکه از آب و روح به دنیا آمده باشد. آنچه از گوشت به دنیا آمده، گوشت است، و آنچه از روح به دنیا آمده، روح است». بدن اثیری خورشیدی از آغاز سوم اسرار بزرگ (مارهای آتش) ساخته شده است و در مار سوم نور، کامل می‌شود. در آیین بودای تبتی، بدن اثیری خورشیدی به نام بدن فریبنده (سیگیو –لوس) نامیده می‌شود. این بدن مربوط به مرکز احساسی و هاد سپیرا است.

«فقط کسانی که سالها با مایتونا (تانترای سفید) کار کرده باشند می‌توانند بدن اثیری داشته باشند». سامائل آئون ویور- حذف دنباله شیطان.

مراکز، هفت: انسان هفت مرکز فعالیت روانی دارد. پنج مرکز اول عبارتند از مراکز فکری، احساسی، حرکتی، غریزی و جنسی (اینها به عنوان «سه مغز» توصیف

می‌شوند و سه مرکز فیزیکی به صورت یک «مغز» گروه بندی می‌شوند). شخص می‌تواند با توسعه درونی یاد بگیرد چطور مراکز برتر احساسی و فکری را به کار ببرد. بیشتر افراد هیچ وقت از این دو مرکز استفاده نمی‌کنند.

چاکرا: (سانسکریت) در لفظ به معنی «چرخ» است. چاکراها مراکز ظریف تبدیل انرژی هستند. صدها چاکرا در روان پنهان ما وجود دارد اما هفت چاکرا اصلی مربوط به بیداری آگاهی هستند.

چاکراها نقاط اتصال هستند که انرژی مقدس از طریق آن از یک بخش به بخش دیگر بدن انسان، در گردش است – سامائل آئون ویور – جادوی مسیحی آزتک.

آگاهی: «هر جا زندگی هست، آگاهی هست. آگاهی، ذاتی زندگی است، همان طور که رطوبت، ذاتی آب است.» سامائل آئون ویور، مفاهیم بنیادین درون ریز شناسی و جرم شناسی.

در لغتنامه‌های مختلف: ۱.حالت آگاه بودن؛ دانش درباره وجود، شرایط، حواس، عملیات‌های ذهنی، اعمال و غیره در شخص ۲. دانش یا برداشت آنی از حضور یک شی، حالت یا حس ۳. یک حالت شناختی هشیار که در آن از خودتان و شرایط تان آگاه هستید. در آیین جهانی گنوسی، آگاهی‌های بالقوه در «نردبان یعقوب» تمثیل می‌شوند که فرشته‌ها از آن بالا و پایین می‌روند. بنابراین سطوح بالاتر و پایین‌تر آگاهی وجود دارد، که از سطح اهریمنان در کف آن تا سطح فرشتگان در عرش اعلا را در بر می‌گیرد.

«لازم است بدانیم و متقاعد شویم که آگاهی می‌تواند تا حد لایتناهی افزایش یابد.» دالایی لاما چهاردهم.

«نور و آگاهی، دو پدیده یکسان هستند؛ آگاهی تا حد کمتر، با نوری تا حد کمتر متناظر است؛ آگاهی تا حد بیشتر، با نوری تا حد بیشتر متناظر است.» سامائل آئون ویور- رساله اسرار نجوم هرمسی.

نفس: کثرت عناصر روانی تناقض آمیزی که در درون خود داریم، در مجموع، «نفس» نامیده می‌شوند. هر فرد یک «نفس» یا «من» نیز نامیده می‌شود. هر نفس، یک نقص روانی است که رنج را به وجود می‌آورد. نفس، سه (مربوط به سه مغز یا سه مرکز پردازش روانی ما)، هفت (گناهان کبیره)، و لژیون (در تغییرات لایتناهی) است.

«نفس، ریشه نادانی و درد است.» سامائل آئون ویور، رساله اسرار نجوم هرمسی.

«وجود و نفس، ناسازگار هستند. وجود و نفس مانند نفت و روغن هستند. هرگز با یکدیگر ترکیب نمی‌شوند... نابودی توده‌های روان (نفس‌ها) فقط با درک اساسی خطاهایمان از طریق مراقبه و تامل درونی درباره وجود، امکان پذیر است.» سامائل آئون ویور، پیستس سوفیای بی‌حجاب

هیدروژن: (از هیدرو- آب، ژن- تولیدی، ژن ها، تکوین و غیره). هیدروژن ساده- ترین عنصر در جدول تناوبی است و در آیین گنوسی، عنصری است که بلوک ساختمانی همه فرم‌های ماده است. هیدروژن، بسته نور خورشیدی است. نور خورشیدی (نوری که از خورشید می‌آید) انعکاسی از اوکیدانوک، مسیح کیهانی

است که هر جهان را می‌سازد و حفظ می‌کند. این عنصر، آب باور شده، آب تولیدی (هیدرو) است. آب، منبع حیات است. هر چیزی که می‌خوریم، نفس می‌کشیم و همه برداش‌هایی که داریم، به شکل ساختارهای مختلف هیدروژن است. سامائل آئون ویور اغلب یک نت (دو، ر، می...) و تعدادی نت مرتبط با ارتعاش و وزن اتمی را (سطح پیچیدگی) با هیدروژن خاص قرار می‌دهد. مثلا سامائل آئون ویور دائما به هیدروژن سی-۱۲ اشاره دارد. «سی» بالاترین نت یک اکتاو است و نتیجه نت‌هایی است که پیش از آن می‌آیند. این هیدروژن خاص همیشه مربوط به نیروهای یسود است که ترکیبی و انعقادی از همه غذاها، هوا، و برداشت‌هایی است که قبلا دریافت کرده‌ایم. غذا با دو-۷۶۸ شروع می‌شود، هوا در دو-۳۸۴ شروع می‌شود و برداشت ها با دو-۴۸ شروع می‌شوند.

تهی روشنگر: فضای انتزاعی مطلقی که همه چیز از آن ساطع می‌شود و در نهایت به آن بازمی‌گردد. با نام آین سوف، برامان، خالی، ساتوری، سینتایا و غیره نیز شناخته می‌شود.

«توصیف تهی روشنگر با کلمات انسانی، غیرممکن است. زیرا غیرقابل شناسایی یا غیرقابل توصیف است. همان طور که هوای ژانگ استاد ذن می‌گوید «هر چه بگوییم، نکته اصلی را نگفته‌ایم.» تعالیم بودایی درباره خالی بودن، تعالیمی جامع و عمیق است و باید بیشتر مطالعه شود تا آن را درک کنیم. فقط در نبود نفس می‌توانیم به طور مستقیم، تهی روشنگر را تجربه کنیم» سامائل آئون ویور- راز شکوفه طلایی.

آغاز: فرایندی که در «عمق درون» (پدر درون)، شناسایی می‌شود، قدرت می-گیرد و مسئولیت‌های بزرگتری در دنیاهای درون می‌پذیرد و ریز به ریز، به هدف خود نزدیک می‌شود: تامل درونی را کامل می‌کند یا به عبارت دیگر، به مطلق باز می‌گردد. آغاز هیچگاه برای «من» یا شخصیت زمینی ما به کار نمی‌رود.

«نه آغاز رازهای کوچک و هفت آغاز بزرگ رازهای بزرگ وجود دارند. عمق درون، بخشی است که همه این آغازها را دریافت می‌کند. عهد حکمت می‌گوید: «پیش از رسیدن سپیده‌دم کاذب به زمین، کسانی که از طوفان زنده ماندند، «عمق درون» را ستایش می‌کردند، و منادیان سپیده‌دمی بودند که بر آنها ظاهر شد.» «من» روانی، آغازها را دریافت نمی‌کند. شخصیت انسان هیچ چیز دریافت نمی-کند. با اینحال «من» بعضی از آغازها با غرور پر می‌شود و می‌گویند «من استادم، من چنین آغازهایی دارم.» بنابراین «من» خودش را باور می‌کند که یک «آغاز» است و تجسم را برای رسیدن به «خود کامل» ادامه می‌دهد، اما «من» هیچگاه خودش را کامل نمی‌کند. «من» فقط برای راضی کردن امیال تجلی می‌شود. فقط همین است.» سامائل آئون ویور، پیام آکواریان.

دنیاهای درون: ابعاد بسیاری که فراتر از جهان فیزیکی وجود دارند. این ابعاد، ذهنی و عینی هستند. برای شناخت دنیاهای درونی عینی (صفحه اثیری یا نیروانا، یا کلیپات)، باید ابتدا جهان‌های درونی ذهنی و شخصی خود را بشناسیم زیرا این دو، با یکدیگر مرتبط هستند.

«هر کس واقعا بخواهد دنیاهای درون سیاره زمین یا منظومه شمشی کهکشانی که در آن زندگی می‌کنیم را بشناسد، باید قبلا دنیای درونی خود، فردیت خود، و زندگی درونی خود را بشناسد. انسانی که خود را می‌شناسد و خودش، جهان و خدایش را می‌شناسد. هر قدر بیشتر این دنیاهای درون به نام «خودم» را جستجو کنیم، بیشتر متوجه می‌شویم که همزمان در دو دنیا، دو واقعیت، و دو حد زندگی می‌کنیم: دنیای درون و بیرون. به همین ترتیب لازم است یاد بگیریم چطور در دنیای بیرون راه برویم تا به پرتگاه نیفتیم یا در خیابان‌های شهر گم نشویم، یا دوستان خود را انتخاب کنیم، یا با افراد منحرف همراه نشویم یا غذای مسموم نخوریم و به همین ترتیب؛ همچنین در شناسایی روان خود یاد می‌گیریم چطور در دنیای درون راه برویم، که فقط از طریق مشاهده خود امکان پذیر است.»
سامائل آئون ویور- روان شناسی انقلابی.

با انجام خود مشاهده گری، ظرفیت بیداری را در جایی که قبلا خواب بودیم، برای خود ایجاد می‌کنیم: از جمله در دنیاهای عینی درونی.

کابالا: (عبری) همچنین cabala, qabalah نوشته می‌شود و از کلمه عبری KBLH یا QBL به معنی «دریافت کردن» است. تعالیم سرّی کهن و پنهان از آغاز نشده، که شاخه‌ها و انواع مختلف آن در سراسر جهان، به ما رسیده است. کابالای اصلی بسیار قدیمی‌تر از هر مذهب دیگری در زمین است. کابالای واقعی، علم و زبان دنیاهای برتر است و بنابراین عینی، کامل و بدون نقص است؛ گفته می‌شود «همه موجودات اشراقی، موافقند» و توافق طبیعی آنها، تابعی از آگاهی

بیدار آنهاست. کابالا زبان این آگاهی است، بنابراین عدم توافق درباره معنا یا تفسیر آن همیشه مربوط به عناصر ذهنی در روان است.

هدف از مطالعه کابالا، ماهر شدن برای کار در دنیاهای درون است... کسی که آن را درک نکند، در دنیاهای درون گیج می‌ماند. کابالا، مبنایی برای درک زبان این دنیاهاست.» سامائل آئون ویور – تاروت و کابالا.

کوندالینی: «کوندالینی، قدرت مار یا آتش صوفی، انرژی نخستین یا ساکتی است که در حالت سکون یا در چاکرای مولادهارا خوابیده است، که مرکز بدن است. در توضیحات فرم سنگ مار، سرپنتین یا قدرت حلقوی نیز نامیده می‌شود. این یک قدرت سرّی آتشین الکتریکی است، نیروی آغازین عظیمی که در همه مواد ارگانیک و غیرارگانیک وجود دارد. کوندالینی، قدرت کیهانی در بدن‌های هر یک از افراد است. این نیرویی مادی مانند الکتریسیته، مغناطیس، گریز از مرکز یا مرکزگرا نیست. یک ساکتی بالقوه روحانی یا قدرت کیهانی است. در واقعیت، هیچ فرمی ندارد. اوه کندالینی، مادر مقدس، انرژی کیهانی مقدس که در مردان پنهان است! تو کالی، دورگا، آدیساکتی، راجاراجسواری، تریپوراسونداری، ماها-لاکشمی، ماها- ساراسواتی هستی! تو همه این نام‌ها و شکل‌ها را داری. تو به شکل پرانا، الکتریسیته، نیرو، مغناطیس، انسجام، گرانش در این جهان پیدار شده‌ای. تمام این جهان در آغوش تو جای دارد. کرورها سلام بر تو باد. اوه مادر این جهان. مرا هدایت کن تا ساشومنا نادی را باز کنم و تو را در چاکراها در بر گیرم تا چاکرا ساهاسرارا و خودم را در تو و همسرت شیوا، یکی کنم. کوندالینی

یوگا، یوگایی است که به کوندالینی ساکتی، شش مرکز انرژی روحانی (چاکراهای شات) می‌پردازد و کوندالینی ساکتی و شیوا که همراه آن است را در تاج سر در چاکرای ساهاسرارا بیدار می‌کند. این یک علم دقیق است که به نام یوگای لایا نیز شناخته می‌شود. شش مرکز با عبور کوندالینی ساکتی در بالای سر، سوراخ می‌شوند (چاکرا بدا). کوندالا به معنی «چنبره» است. شکل او مانند یک مار چنبره زده است. پس به نام کوندالینی.» سوامی سیواندا، یوگای کوندالینی.

استاد: این واژه نیز مانند بسیاری از عبارت‌های مربوط به روحانیت، به شدت اشتباه فهمیده شده است. سامائل آئون ویور در توصیف عبارت آلمانی Edda نوشت «در تکوین آفرینش، کیمیای جنسی را کشف می‌کنیم. آتش، آب‌های سرد هرج و مرج را آبستن می‌کند. آلفادور مردانه، نفلیهیم زنانه را آبستن می‌کند؛ که تحت سلطه سورتور (تاریکی) است تا حیات را پیش آورد. یمیر پدر هیولاها، خدای درونی هر انسان و استاد، اینگونه به دنیا آمده است. بنابراین استاد، عمق درون، آتمان و پدر است.

«تنها کسی که واقعا عالی است، روح، و عمق درون است. ما حیوانات متفکر، برگ‌هایی هستیم که با باد، به هر طرف می‌رویم... هیچ جوینده اسراری، استاد نیست. اساتید واقعی کسانی هستند که به «آغاز پنجم اسرار بزرگ» می‌رسند. هیچ کس پیش از «آغاز پنجم» استاد نیست.» سامائل آئون ویور، زناشویی کامل.

مراقبه: «وقتی جوینده اسرار در مراقبه غرق می‌شود، در جستجوی اطلاعات است.» سامائل آئون ویور

«لازم است بدانیم چطور مراقبه کنیم تا هر توده روانی یا به عبارت دیگر هر نقص روانی را درک کنیم. لازم است بدانیم چطور با تمام وجود و با همه روح خود کار کنیم تا حذف اتفاق بیفتد.» سامائل آئون ویور- پیستیس سوفیای بی حجاب.

۱.جوینده آیین گنوسی باید ابتدا توانایی توقف افکار خود و ظرفیت فکر نکردن را به دست آورد. درواقع فقط کسی که به این ظرفیت دست بیابد، قادر است صدای سکوت را بشنود.

۲. وقتی شاگرد آیین گنوسی، ظرفیت فکر نکردن را به دست آورد، باید یاد بگیرد افکار خود را فقط بر یک چیز متمرکز کند.

۳. گام سوم، مراقبه صحیح است. به این ترتیب اولین بارقه‌های آگاهی جدید به ذهن می‌رسد.

۴. گام چهارم، تعمق، خلسه یا سامادهی است. این حالت توریا (روشن بینی کامل) است. سامائل آئون ویور- وصال کامل.

عینی: (مشاهده کنید: ذهنی)

پرتو آفرینش: نور آین سوف اور، که به نام اوکیدانوخ، کوتزالکولت، کولکولکان، کرستوس و مسیح نیز شناخته می‌شود. پرتو به شکل زبانه نور می‌رسد و همه سطوح وجود را خلق و روشن می‌کند.

«تنظیم مناسب پرتو آفرینش به صورت زیر است:

۱.مطلق- پروتوکوزموز

۲. همه دنیاهای همه دسته‌های کهکشان‌ها – آیوکوزموز

۳. کهکشان یا گروهی از خورشیدها – ماکروکوزموز

۴. خورشید، منظومه شمسی- دوتروکوزموز

۵. حقیقت یا هر سیاره- مزوکوزموز

۶. زمین فلسفی، انسان- میکروکوزموز

۷. ژرفنا، جهنم – تریتوکوزموز

«برادران و خواهران جنبش گنوسی باید عمیقا دانش سری را که در این پیام کریسمس مطرح می‌کنیم، درک کنند تا دقیقا بدانند پرتو آفرینش در کجاست.»
سامائل آئون ویور- حذف دنباله شیطان

سامادهی: (سانسکریت) در لفظ به معنی «اتحاد» یا «ترکیب» است و معادل تبتی آن «پیروی از چیزی عمیق و مطلق» یا تینگ نگ دزین است به معنی «دارای عقاید محکم و راسخ، بنابراین حرکتی در کار نیست». عبارت‌های مرتبط با آن، ساتوری، خلسه، مانتیا و غیره هستند. سامادهی حالتی از آگاهی است. در غرب این عبارت برای شرح حالت خلسه در آگاهی استفاده می‌شود که در آن، هستی از محدودیت‌های دردناک ذهن، می‌گریزد (من) و بنابراین آنچه واقعی است را تجربه می‌کند: وجود، واقعیت عظیم. سطوح بسیاری از سامادهی وجود دارند. در سوتراس و تانتراس، عبارت سامادهی کاربرد بسیار گسترده‌تری دارد و تفسیر دقیق آن بستگی به این دارد که کدام مکتب و تعلیم را استفاده می‌کند.

«خلسه یک حالت محو نیست، بلکه حالتی متعالی از شگفتی است که با شفافیت ذهنی کامل همراه است.» سامائل آئون ویور، حذف دنباله شیطان.

خود مشاهده‌گری: توجه کردن که در آن فرد یاد می‌گیرد ناظری بی‌تفاوت نسبت به فرایند روان خود شود. خود مشاهده گری کار فعال توجه مستقیم است بدون اینکه دخالت افکار در کار باشد.

«لازم است توجه مستقیما به سوی درون خودمان متمرکز باشد. این یک توجه منفعل نیست. درواقع توجه پویا از کنار ناظر پیش می‌رود درحالیکه افکار و احساسات به بخشی که مشاهده می‌شود تعلق دارد» سامائل آئون ویور- روانشناسی انقلابی.

تاملات درونی: دستیابی به دانش کامل. این عبارت به صورت «تحقق عمیق ترین بخش خود» یا «تحقق طبیعت خود» فهمیده می‌شود. در سطح غایی، دانش آگاهانه و تجربی مطلق است که با خالی بودن، شانواتا یا عدم هم معنی است.

به یاد آوری خود: حالت آگاهی فعال که توسط اراده کنترل می‌شود و با آگاهی از بودن در اینجا و اکنون آغاز می‌شود. این حالت سطوح بسیاری دارد (آگاهی را مشاهده کنید). به یاد آوری درست خود بدون فکر یا پردازش ذهنی اتفاق می- افتد: حالتی از دریافت آگاهانه است و شامل به خاطر سپردن وجود درونی است.

نطفه: انرژی جنسی هر مخلوق یا نهاد. در آیین گنوسی «نطفه» عبارتی است که برای انرژی جنسی مردانه و زنانه به کار می‌رود. برای تعریف کامل، مشاهده کنید: نطفه.

بدن‌های خورشیدی: بدن‌های فیزیکی، حیاتی، اثیری، ذهنی و اتفاقی که از مراحل آغازین آلکمی/ تانترا ساخته می‌شوند و مبنایی برای وجود در سطوح متناظر آنها در طبیعت هستند، همان طور که بدن فیزیکی در جهان فیزیکی به سر می‌برد. این بدن‌ها یا وسیله‌ها به دلیل وجودی که از انرژی خورشید خلق شده است (کریستیک)، برتر هستند، که در مقابل بدن‌های قمری کهتری که از طبیعت دریافت می‌کنیم، قرار می‌گیرند. همچنین به عنوان «لباس عروسی» (مسیحیت)، مرکابا (کابالا)، سوما هلیاکون (یونانی) و ساهو (مصری) شناخته می‌شوند.

«همه اساتید لژ سفید، فرشتگان، فرشته مقرب، اورنگ‌ها، اسرافیل، فضایل و غیره و غیره، از بدن‌های خورشیدی پوشیده شده‌اند. فقط افرادی که بدن‌های خورشیدی دارند، وجود را تجسم می‌کنند. فقط کسی که وجود دارد، یک انسان موثق است.» سامائل آئون ویور، رساله سرّی نجوم هرمسی

ذهنی: «روان شناسان مدرن چه چیز را «عینی» می‌دانند؟ آنها چیزی که خارج از ذهن باشد را عینی می‌دانند: فیزیکی، محسوس، مادی.

«اما کاملا در اشتباهند زیرا وقتی عبارت «ذهنی» را تحلیل می‌کنیم، مشاهده می‌کنیم به معنی «فرع، و زیر» است که پایین‌تر از گستره دریافت‌های ماست. چه چیز زیر دریافت ماست؟ جهان‌های پست‌تر؟ آیا بخش ذهنی نیست که در جهان فیزیکی یا زیر جهان فیزیکی است؟ بنابراین چیزی که واقعا ذهنی است، زیر حدهای دریافت ما قرار دارد.

«روانشناسان نمی‌دانند چطور از این دو عبارت به درستی استفاده کنند.

عینی: نور، شکوه؛ حاوی حقیقت، روشنی و وضوح است.

ذهنی: تاریکی، ظلمات. عناصر ذهنی دریافت، نتیجه دیدن، شنیدن، لمس، بوییدن و چشیدن است. همه اینها برداشت‌هایی از چیزهایی است که در بعد سوم می‌بینیم. مثلا در یک مکعب فقط طول، عرض و ارتفاع را می‌بینیم. ما بعد چهارم را نمی‌بینیم زیرا در نفس خود گیر کرده‌ایم. عناصر عینی برداشت، توسط نفسی از همه «من ها» شکل می‌گیرد. سامائل آئون ویور، تاروت و کابالا

تریاماتزیکامنو: قانون سه، تثلیث، که خلق می‌کند. در هر شکل از آفرینش، همیشه سه نیرو وجود دارد.

یوگا: (سانسکریت) اتحاد. مشابه کلمه لاتین «رلیگار»، ریشه کلمه مذهب. در تبتی، «رنال- بیور» است به معنی «اتحاد با ماهیت اساسی واقعیت».

کلمه یوگا از ریشه yuj می آید که به معنی پیوستن است و در مفهوم روحانی آن، فرایندی است که روح انسان با آن به اتحاد نزدیک و آگاهانه با «روح مقدس» می‌آید یا با آن یکی می‌شود، که مطابق با طبیعت روح انسانی است که از روح مقدس جدا نگه داشته می‌شود (دویتا، ویشیتادوایتا) یا با آن یکی است (آدوایتا). سوامی سیواناندا، یوگای کوندالینی.

پاتانجالی یوگا را تعلیق همه کارکردهای ذهن تعریف می‌کند. از این رو هر کتابی درباره یوگا که به این سه وجه یعنی ذهن، کارکردها و روش تعلیق آنها نپردازد

را می‌توان به راحتی کنار گذاشت زیرا ناقص و غیرقابل اعتماد است. سوامی سیواناندا، درس های عملی درباره یوگا.

کلمه یوگا در کل به معنی پیوستن ذهن فرد با واقعیت واقعی است.... دالایی لامای چهاردهم.

روح به دنبال اتحاد با عمیق ترین بخش خود است، و عمیق ترین بخش، مشتاق اتحاد با گلوریان است. سامائل آئون ویور، انقلاب بعلزب.

هر هفت مکتب یوگا در آیین گنوسی است، با اینحال به روشی ترکیبی و عملی هستند. یوگای تانترایی هاتا در تمرین های مایتونا (جادوی جنسی) وجوود دارد. یوگای راجای عملی در کار با چاکراها وجود دارد. یوگای گنانا در تمرین‌ها و کارهای ذهنی ما وجود دارد که در اسرار میلیون‌ها ساله، رشد می‌یابد. یوگای باکتی در دعاها و مراسم‌های ما وجود دارد. یوگای لایا در مراقبه و تمرین‌های تنفسی انجام می‌شود. سامادهی در تمرین‌های مایتونا و در طول مراقبه‌های عمیق ما وجود دارد. ما مسیر یوگای کارما را در کارهای درست خود و در افکار درست خود و احساسات درست خود، زندگی می‌کنیم. سامائل آئون ویور، انقلاب بعلزب.

یوگایی که امروز نیاز داریم، یوگای مسیحی گنوسی کهن است که قطعا ایده یوگای هاتا را رد می‌کند. ما یوگای هاتا را توصیه نمی‌کنیم، زیرا از نظر روحانی،

آکروبات های این رشته کاملا بی‌ثمر هستند. باید آنها را به آکروبات‌های سیرک بسپاریم. سامائل آئون ویور، کتاب زرد.

یوگا در دنیای غرب بسیار بد تدریس شده است. جمعیت کثیری از یوگی‌های شبه خردمند، باور اشتباهی را منتشر کرده‌اند که یوگی واقعی باید دشمن سکس باشد. بعضی از این یوگی های دروغین هیچگاه از هند بازدید نکرده‌اند؛ آنها شبه یوگی‌های دشمن سکس هستند. این جاهلان معتقدند قرار است به درک عمیقی که فقط در تمرین‌های یوگا وجود دارد دست یابند، از جمله آساناس، پراناياماس و غیره. آنها نه تنها باورهای اشتباهی دارند، بلکه بدتر از آن، این باورها را منتشر می‌کنند؛ بنابراین افراد بسیاری را به اشتباه هدایت می‌کنند و از مسیرهای دشوار و مستقیم و محدودی که منجر به نور می‌شود، دور می‌کنند. هیچ یوگی آغازین موثقی که کار را از هند آغاز کرده باشد، هرگز فکر نمی‌کند با پاراناياماس یا آساناس و غیره می‌تواند به درک نفس درونی خود دست یابد. هر یوگی درستی از هند به خوبی می‌داند تمرین‌های یوگا، فقط کمک هستند که برای سلامتی و رشد قدرت افراد بسیار مفیدند. فقط غربی‌ها و شبه یوگی‌ها باورهایی از این دست را در ذهن خود دارند که می‌توانند با این تمرین‌ها، درک نفس دست یابند. جادوی جنسی به صورت بسیار پنهانی در آشرام‌های هند تمرین می‌شود. هر یوگی واقعی که از هند آغاز به کار کند، با آرکانوم ای. ز. اف شروع می‌کند. این تمرین توسط یوگی کبیر از هند آموزش داده می‌شود که از دنیای غرب دیدن کرده است و اگر توسط این یوگی‌های بزرگ هندوستانی تعلیم داده نشده و در

کتاب‌های آنها منتشر نشده است به این دلیل است که از سواستفاده از آن اجتناب شود. می‌توانید اطمینان داشته باشید یوگی‌هایی که جادوی جنسی را تمرین نکنند، هیچ گاه به تولد در دنیاهای برتر دست نمی‌یابند. بنابراین هر کس خلاف آن بگوید، دروغگو و دغل باز است. سامائل آئون ویور، آلکمی و کابالا.

یوگی: (سانسکریت) تمرین کننده مرد در یوگا

یوگینی: (سانسکریت) تمرین کننده زن در یوگا.

درباره نویسنده

ساموئل آئون ویور نامی عبری است و به صورت ساما ئل آن وی اور تلفظ می‌شود.

ساموئل بین سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۷۷ – فقط بیست و هفت سال – بیش از هفتاد کتاب نوشت و جنبش بین‌المللی گنوسی را در تمام امریکای لاتین بنیان گذاشت: که در بیست کشور و ناحیه‌ای با بیش از ۲۱۰۰۰۰۰۰ کیلومتر گسترده است و مکاتب گنوسی در همه جا حتی در جایی که برق، پیاده رو و اداره پست وجود ندارد نیز گسترده شده است.

در این بیست و هفت سال، با وجود محبوبیت گسترده کتاب‌ها و سخنرانی‌هایش، همه آنچه که بشریت می‌توانست به او دهد را تجربه کرد، از تحسین تا تهدید به مرگ. از کسب درآمد و شناخته شدن امتناع کرد و از مراسم‌های تجلیل دوری کرد و دائما از کسانی که او را پرستش می‌کردند، روی گرداند. همزمان دوست روسای جمهور و دهقانان بود و هنوز برای همه یک راز باقی مانده است.

وقتی درباره تلاش و کوشش در انجام امور هر روز فکر می‌کنیم، می‌توانیم تلاش-های هرکولی را که برای انجام کاری در کوتاه مدت نیاز بود، به یاد آوریم. اما یک دلیل وجود دارد: او مردی بود که می‌دانست کیست و چه کاری باید انجام دهد. اما با وجود حکمت و سخاوتش به بشریت گفت «مرا پیروی نکنید. من فقط یک تابلوی راهنما هستم. به درک نفس خود برسید.» ماموریت او در طول زندگی تحویل علم دقیق و کامل به بشریت بود تا انسانیت کامل را رشد دهند، همان

حکمت کهن و رازآمیز پنهان در شکوفه هر مذهب بزرگ. مطالب بیشتر درباره او در Samaelaunweor.info آمده است.

کتب سامائل آئون ویور

آلکمی و کابالا

پیام آکواریان

جادوی مسیحی آزتک

فراتر از مرگ: کتاب گنوسی مرگ

کشتی‌های کیهانی

تعالیم کیهانی لاما

علوم مقدس (نوشته های گردآوری شده)

نژاد محکوم آریان

یوگای رویا (نوشته های گردآوری شده)

حذف دنباله شیطان

ضروریات تعلیم گنوسی

مفاهیم اساسی درون ریز شناسی و جرم شناسی

خیره به راز

انسان شناسی گنوسی

انجیل گنوسی: پیستیس سوفیا بی حجاب

جادوی گنوسی رونز

شورش کبیر

دوزخ، شیطان و کارما

رز آذرین

مقدمه‌ای بر گنوسی

یوگای کوندالینی: اسرار آتش

نور از تاریکی

رازهای بزرگ

راز شکوفه طلایی

داروی اسرار و جادوی عملی

پارسیفال بی حجاب

وصال کامل: دری برای ورود به آغاز

نجوم عملی (نوشته های گردآوری شده)

انقلاب بعلزباب

Dream Yoga
Samael Aun Weor



خلاصه کتاب:

این کتاب راهنمای کاملی از مطالعه و تمرین عملی را برای هر جوینده‌ای ارائه می‌کند، تا هوشیاری را در جهان درونی خود بیدار کند. آن ابعادی که همه ما هر شب در خواب از آن بازدید می‌کنیم اما آن‌ها را کم به یاد می‌آوریم. سامائل "آرزو و تلاش می‌کند تا از رویای خود آگاه باشد؛ از این رو، او به تماشاگر و بازیگر رویا تبدیل می‌شود با این مزیت که می‌تواند صحنه را به دلخواه خود رها کند تا آزادانه در جهان اختری حرکت کند". فارغ از محدودیت‌های جسمانی، خارج از کالبد فیزیکی، محیط آشنای قدیمی خود را کنار گذاشته و به جهانی که قوانین متفاوتی بر آن حاکم است نفوذ کرده است. نظم، انضباط و حالت رویایی بوداییان تانتریک به طور هوشمند ما را به بیداری آگاهی خود هدایت می‌کند. با به کارگیری تکنیک‌های ارائه شده در این کتاب، هر فردی می‌تواند به بیداری آگاهی دست یابد و از این طریق به حقیقت اسرار خارج از دسترس حواس فیزیکی ما پی ببرد.

درباره سامائل آئون ویور:

ویور اندیشمند و متفکر بزرگی است که در سال ۱۹۱۷ در کلمبیا متولد شده است. او از همان کودکی علاقه‌ی زیادی به ابعاد متعالی زندگی داشت و در جوانی درباره‌ی مکتب‌های تئوسوفی، سیستم گورجیف و علوم باطنی زمان خودش مطالعات زیادی انجام داد. او در مسیر کشف ماهیت و فلسفه‌ی وجودی خودش دست به دامن استادان زیادی شد و به طبیعت پناه برد. ویور هیچ وقت دنبال پیرو و طرفدار نبوده است. همان‌طور که خودش می‌گوید :«من را دنبال نکنید، من فقط یک راهنما هستم. به خداشناسی خود برسید». با این حال محبوبیت این اندیشمند و نویسنده آن‌قدر زیاد است که افراد زیادی در تمام دنیا پیرو افکار و راهنمایی‌های او هستند.



9786220829218